

دفتر سوم

شرح زیارت آل یاسین

# میثاق منتظران

سید مهدی حائری قزوینی





# میان قطب و سران

شریحی بر زیارت آکس

(دقتر سوم)

مولف: سید محمد حائری (واصلی) قزوینی

عنوان قراردادی	: زیارتنامه آلباسین، شرح
عنوان و نام پدیدآور	: میثاق منتظران: شرحی بر زیارت آل یس / مولف مهدی حائری قزوینی
مشخصات نشر	: قم: مسجد مقدس صاحب الزمان (جمکران)، ۱۳۸۲ -
مشخصات ظاهری	: ج.
شابک	: ۸۰۰۰ ریال : ج. ۱ : 964-8484-01-5 : ج. ۲ : 978-964-8956-89-4
یادداشت	: ج. ۱ ( زمستان ۱۳۸۲).
یادداشت	: ج. ۲ (چاپ اول: تابستان ۱۳۸۵).
یادداشت	: ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فبا).
یادداشت	: ناشر جلد سوم: دارالانصار، ۱۳۹۱.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: زیارتنامه آلباسین -- نقد و تفسیر
موضوع	: زیارتنامه‌ها
شناسه افزوده	: حائری قزوینی، مهدی، ۱۳۲۲ -
شناسه افزوده	: مسجد جمکران (قم)
رده بندی کنگره	: ۱۳۸۲ ج ۲ ۷۰۲۲۲ / ۷ / BPTV1/7
رده بندی دیوبی	: ۲۹۷/۷۷۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۲-۲۶۹۱۵م

## میثاق منتظران (دفتر سوم)

- اثر: سید مهدی حائری قزوینی
- ناشر: دارالانصار
- صفحه آرا: همسن تشریحی
- نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱
- تیراژ: ۱۰۰۰
- قیمت: ۳۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۹۵۶-۸۹-۴
- تلفن مؤلف: ۷۷۴۴۹۰۱ - ۰۲۵۱

■ حق چاپ برای مؤلف محفوظ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

۹	..... انتم الاول و الآخر
۱۰	..... محمّد و آل محمّد ﷺ اوّل و آخرند
۱۱	..... برترین آفریدگان
۱۳	..... سخنی از علامه کاشانی:
۱۴	..... آخرین بعثت:
۱۵	..... وَأَنَّ رَجَعْتُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا
۱۵	..... مفهوم رجعت:
۱۶	..... قرآن و موضوع رجعت:
۱۸	..... گفتاری از شیخ مفید:
۲۲	..... يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلُ
۲۲	..... اَوْ كَسَبَتْ فِي اِيْمَانِهَا خَيْرًا
۲۶	..... وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ
۲۷	..... مردن مصلحت است:
۲۸	..... اقسام مرگ:
۳۱	..... وَأَنَّ نَاكِرًا وَ نَكِيرًا حَقٌّ
۳۱	..... فرشتگان بازپرس:
۳۲	..... بیان شیخ مفید:

۳۴	..... وَ أَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ
۳۴	..... معنای نشر
۳۵	..... نشر، حق است
۳۸	..... وَ الْبَعَثَ حَقٌّ
۳۸	..... بیهودگی هرگز
۳۹	..... حکمت و عدل خدا
۴۰	..... وعده تخلف ناپذیر
۴۱	..... پاسخ به شبهات
۴۴	..... وَ أَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ
۴۴	..... معنای صراط
۴۵	..... راه معرفت خدا
۴۶	..... دین حق
۴۷	..... امیر مؤمنان (ع)، صراط مستقیم
۴۸	..... ویژگی‌های صراط
۵۱	..... وَ الْمِرْصَادَ حَقٌّ
۵۱	..... معنای مرصاد
۵۲	..... ایستگاه خطرناک
۵۵	..... وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ
۵۵	..... مفهوم میزان
۵۷	..... حقیقت میزان
۵۸	..... آیا میزان برای همه است؟
۵۹	..... سنگینی میزان
۶۲	..... وَ الْحَشْرَ حَقٌّ
۶۵	..... برهنه‌گی در قیامت
۶۷	..... وَالْحِسَابَ حَقٌّ
۶۸	..... گفتار شیخ صدوق قدس سره

۶۹	چند نکته:.....
۷۲	وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقًّا.....
۷۲	منزلگاه پارسایان:.....
۷۴	خلقت بهشت و دوزخ.....
۷۷	علی <small>علیه السلام</small> بخش‌کننده‌ی بهشت و دوزخ.....
۷۹	توضیحی درباره‌ی خلود.....
۸۱	سخنی از علامه مجلسی:.....
۸۲	چند نکته:.....
۸۴	وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقًّا.....
۸۴	آیاتی از وعد و وعید.....
۸۶	تفاوت وعده و وعید.....
۸۸	يَا مَوْلَايَ شَقِيٍّ مَنِ خَالَفَكَ وَمَنْ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ.....
۸۸	مفهوم سعادت و شقاوت.....
۹۰	معیار سعادت و شقاوت.....
۹۴	فَأَشْهَدُ عَلَىٰ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ.....
۹۴	گواهان مردم.....
۹۶	گواهی چرا؟.....
۹۷	تو در کنار منی.....
۹۸	وَ أَنَا وَلِيُّ لِكَ بَرِيٍّ مِّنْ عَدُوِّكَ.....
۹۸	لزوم ولایت و برائت.....
۱۰۱	ولایت امام عصر <small>عجل الله تعالی فرجه</small> .....
۱۰۳	فَالْحَقُّ مَا رَضِيْتُمُوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخِطْتُمُوهُ.....
۱۰۳	حق و باطل.....
۱۰۵	میزان حق و باطل.....
۱۰۷	وَ الْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ.....
۱۰۷	دو واجب بزرگ.....

۱۰۹	شرایط امر به معروف و نهی منکر
۱۱۰	راه شناخت معروف و منکر
۱۱۱	فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
۱۱۱	حقیقت ایمان
۱۱۳	توحید در زیارت‌نامه‌ها
۱۱۶	وَ بِرَسُولِهِ
۱۱۶	ایمان به رسول خدا ﷺ
۱۱۹	وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
۱۱۹	سرور مؤمنان
۱۲۲	وَ بِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرِكُمْ
۱۲۲	ایمان راستین
۱۲۵	وَ نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ
۱۲۵	آماده باش!
۱۲۹	وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةٌ لَكُمْ
۱۲۹	معنای مودت
۱۳۰	لزوم مودت
۱۳۳	آمِينَ آمِينَ
۱۳۳	توضیحی درباره‌ی آمین
۱۳۴	در پرتو روایات
۱۳۵	آمین در نماز



## أَنْتُمْ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ

اول و آخر (آغاز و پایان) شماست.

اول در لغت: نخست، نخستین، سرآغاز و پیشتر را گویند. و از جمله اسماء حسناى خداى تعالى است.

آخر به معنای عاقبت، نهایت، پایان، کرانه، واپسین و سرانجام است. نیز از اسماء حسناى خداى سبحان می‌باشد، چنان‌که در قرآن کریم آمده است: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ﴾<sup>۱</sup>؛ اوست اول و آخر...

و در تعریف اول گفته‌اند: اول فردی است که از جنس خودش چیزی جلوتر یا مقارن آن نباشد.<sup>۲</sup>

البته راجع به اول و آخر بودن خداى متعال مباحث خاصی در آثار کلامی بیان شده که از دایره نوشتار ما بیرون است و تنها به اشاره بسنده می‌کنم: خداى اول است یعنی آفریدگار یگانه ازلی است و هیچ آغاز ندارد؛ یعنی همیشگی، ابدی، بی‌نهایت و بی‌پایان می‌باشد.<sup>۳</sup>

۲- التعريفات، جرجانی، ۱۷.

۱- سوره حدید، آیه ۳.

۳- مجمع البیان، ۲۳۰/۹.

## محمد و آل محمد ﷺ اوّل و آخرند

روایات فراوانی بر اوّل و آخر بودن محمد و آل محمد ﷺ دلالت دارند و برخی از علما وجوه و توضیحاتی در این باره نگاشته‌اند که نمونه‌ای از آن‌ها را می‌آوریم:

(۱) رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَنَا الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ أَوَّلٌ فِي النَّبُوَّةِ وَ آخِرٌ فِي الْبِعْثَةِ»<sup>۱</sup>.  
یعنی: منم اوّل و آخر که اوّلین برگزیده و آخرین برانگیخته شده‌ام.

بی‌شک نبوت آن حضرت با تعیین جانشینانش ائمه اطهار علیهم‌السلام همراه بوده است، زیرا که ضامن بقای شریعت آن حضرت می‌باشند و پس از دوران بعثت و تبلیغ رسالت، زمان امامت آنان فرا رسیده است.

(۲) امام هشتم حضرت رضا علیه‌السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْوَاحَنَا فَأَنْطَقَهَا بِتَوْحِيدِهِ وَ تَحْمِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ»<sup>۲</sup>

به راستی که خدای عزوجل اوّلین چیزی که آفرید ارواح ما بود و به توحید و حمد و ثنای خویش آنان را گویا ساخت، سپس فرشتگان را خلق کرد...

(۳) جابر بن عبدالله انصاری گوید: رسول اکرم ﷺ فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي فَفَتَقَ مِنْهُ نُورَ عَلِيٍّ ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَ اللَّوْحَ وَ الشَّمْسَ وَ ضَوْءَ النَّهَارِ وَ نُورَ الْأَبْصَارِ وَ الْعَقْلَ وَ الْمَعْرِفَةَ»<sup>۳</sup>

نخستین چیزی که خدا آفرید نور من بود و از آن نور علی علیه‌السلام را شکافت، سپس عرش و لوح و خورشید و روشنایی روز و نور دیدگان و عقل و معرفت را خلق کرد.

۲- عیون اخبار الرضا علیه‌السلام ۱/۲۶۲.

۱- إعلام الوری، ۹.

۳- بحار الانوار، ۱۷۰/۵۷.

## برترین آفریدگان

۴) پیامبر اعظم ﷺ در حدیث دیگری فرمودند: «خداوند من و علی و فاطمه و حسن و حسین را پیش از خلقت آدم آفرید، هنگامی که نه آسمانی بنا شده و نه زمینی گسترده، نه تاریکی و نه نور، نه خورشید و نه ماه، نه بهشت و نه دوزخ بود».

عباس عموی پیامبر ﷺ عرضه داشت: «ابتدای آفرینش شما چگونه بود؟»

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عموا وقتی خدا خواست ما را خلق کند به کلمه‌ای سخن گفت، از آن نوری آفرید، سپس به کلمه دیگری تکلم کرد و از آن روحی پدید آورد، سپس نور را با روح ممزوج ساخت، آن‌گاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین را به وجود آورد، ما او را تسبیح می‌گفتیم آن هنگام که تسبیحی نبود و تقدیس می‌کردیم وقتی که تقدیسی نبود».

و چون خدای تعالی اراده فرمود خلایق را بیافریند، نور مرا شکفت و عرش را از آن آفرید، عرش از نور من است و نور من از عرش برتر است، پس از آن نور برادرم علی را شکفت و از آن فرشتگان را خلق کرد، بنابراین فرشتگان از نور علی هستند و علی افضل از ملائکه است، آن‌گاه نور دخترم را شکفت و از آن آسمان‌ها و زمین را پدیدار ساخت، پس آسمان‌ها و زمین از نور دخترم فاطمه و نور فاطمه از نور خداست و دخترم فاطمه برتر از آسمان‌ها و زمین است».

پس از آن نور حسن را شکافت و از آن نور خورشید و ماه را برآورد، خورشید و ماه از نور فرزندانم حسن به وجود آمده و نور حسن از نور خداست و حسن از خورشید و ماه برتر است».

بعد از آن نور فرزندم حسین را شکافت و از آن بهشت و حورالعین را به وجود آورد که بهشت و حورالعین از نور فرزندم حسین و نور فرزندم حسین از نور خداست، فرزندم حسین از بهشت و حورالعین برتر است.<sup>۱</sup>

(۵) ایشان علیه السلام اول هستند یعنی: شاید بر آنان پیشی گرفت و آخر هستند یعنی: بازماندن و جدا شدن از آنان روا نیست.

در دعای صلوات ماه شعبان از امام سجّاد علیه السلام آمده است: «الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ»<sup>۲</sup>؛ آن که از ایشان جلو افتد از دین خارج شده (سرکشی کرده) و هر که از آنان عقب بماند تباہ گشته و کسی که ملازم و همراه ایشان باشد (به رستگاری نائل شده و) به حق پیوسته است.

(۶) از جابر بن یزید جعفی روایت است که گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: «ای جابر؛ نخستین آفرینش خدای متعال، خلقت محمد و عترت هدایتگر هدایت شده آن حضرت علیه السلام است که ایشان در پیشگاه خداوند اشباح نور بودند.»

جابر گوید: «پرسیدم: اشباح نور چیست؟»

امام باقر علیه السلام فرمود: «سایه نور، بدن‌های نورانی بدون روح و حضرت محمد صلی الله علیه و آله تنها به یک روح تأیید شده و آن روح القدس بود که خود و عترتش به وسیله آن روح خدای را پرستش می‌کردند، بدین جهت خدای متعال ایشان را خویشتن‌دار، دانا، نیکان و برگزیدگانی آفرید که با نماز و روزه و سجده و تسبیح و تهلیل خدای را می‌پرستیدند و نمازها می‌گزاردند و حج به جای می‌آوردند و روزه می‌گرفتند.<sup>۳</sup>»

۲- زاد المعاد، ۵۰.

۱- بحار الانوار، ۱۹۲/۵۷.

۳- الکافی، ۴۴۲/۱، باب مولد النبی (ص)، حدیث ۱۰.

(۷) امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّا أَوَّلُ أَهْلِ بَيْتِ نَوَّةِ اللَّهِ بِأَسْمَائِنَا إِنَّهُ لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَمَرَ مُنَادِيًا فَنَادَى: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - ثَلَاثًا - أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ - ثَلَاثًا - أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا - ثَلَاثًا»<sup>۱</sup>.

ما نخستین خاندانی هستیم که خداوند نام‌های ما را بلند ساخت. هنگامی که آسمان‌ها و زمین را آفرید به یک منادی دستور فرمود تا سه بار اعلام کند: گواهی می‌دهم که معبود حقی جز خدا نیست، سه بار اعلام نماید: گواهی می‌دهم که محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست، سه بار بگوید: گواهی می‌دهم که علی علیه السلام به حق امیر مؤمنان است.

علامه مجلسی فرموده است: تأکید شهادت ثالثه با کلمه: «حقاً» از جهت آن است که خدای تعالی می‌دانست بسیاری از افراد که توحید و رسالت را اقرار می‌نمایند ولایت را منکر خواهند شد<sup>۲</sup>.

### سخنی از علامه کاشانی:

مرحوم علامه بزرگوار حاج میرزا حبیب الله کاشانی در این باره مطالب مبسوطی بیان کرده که بخشی کوتاه از آن را می‌آوریم:

در مورد اول موجودی که خداوند لباس هستی بر آن پوشانیده عبارت‌هایی در احادیث و کلمات اهل رموز و اشارات هست و هر کدام به اصطلاحی سخن گفته‌اند عقل؛ در سفید؛ آب؛ لوح؛ قلم؛ نور؛ روح و مشیت.

۲- مرآة العقول، ۱۹۴/۵.

۱- الکافی، ۱/۱، باب مولد النبی (ص)، حدیث ۸



ولی مقصود همه جز یکی نیست و آن حقیقت مقدّس محمّد و آل محمّد علیهم السلام است و این اختلاف در تعبیر، اشاره است که حقیقت مقدّسه دارای مراتب مختلف و مقامات متعدّد می‌باشد و در هر مقامی به اسمی خوانده می‌شود.

مثلاً اگر شخصی هم عالم و هم شاعر و هم نویسنده و هم خیاط باشد، می‌توانید به هر یک از این اسم‌ها او را بخوانید و مقصود از این اسم‌ها جز یک شخص نخواهد بود و هر اسمی بر کمالی دلالت می‌کند...<sup>۱</sup>

### آخرین بعثت:

در بیان علت تأخیر بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و آخر بودن آن حضرت نسبت به سایر پیامبران از جهت فیزیکی و زمانی و جوهی یاد کرده‌اند:

اول: تعظیم و احترام آن حضرت صلی الله علیه و آله زیرا که دیگر پیامبران علیهم السلام مقدمه و مرّده دهنده وجود شریف و بعثت و ظهور آن جناب بوده‌اند.

دوم: اتمام ادیان پیشین چنان‌که فرمود: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» من برای تکمیل مکارم اخلاق برانگیخته شده‌ام.

سوم: بزرگداشت دین و آیین آن حضرت از جهت نسخ شرایع پیشین و هیچ شریعتی ناسخ شرع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست.

چهارم: زیرا که آن حضرت گواه تبلیغ پیامبران دیگر است.

پنجم: قاعده چنین است که از پایین به بالا ارتقا می‌شود و اگر کسی که مرتبه‌اش پایین‌تر است بعد از شخص برتر آورده شود رتبه و فضل ایشان نمایان نمی‌گردد.<sup>۲</sup>

۲- مرآة العقول، ۳۲/۷.

۱- وسیلة المعاد و ذریعة العباد، ۳-۷.

## وَ أَنْ رَجَعْتُمْ حَقُّ لَّا رَيْبَ فِيهَا

و به راستی که رجعت شما حق است، هیچ تردیدی در آن نیست.

### مفهوم رجعت:

رجعت در لغت به معنای بازگشت چیزی است که در سابق بوده و در اصطلاح: باز آمدن ائمه اطهار علیهم السلام به دنیا است؛ نیز زنده شدن و باز آمدن جمعی از مردگان به دنیا پیش از قیامت می باشد.

عقیده به رجعت از باورهای ضروری شیعه امامیه است - چنان که در کتب اعتقادی به آن تصریح نموده اند و جمعی از دانشوران قدیم و جدید آثار خاصی در این باره پرداخته اند.

از جمله: اثبات الرجعة، تألیف شیخ جلیل فضل بن شاذان نیشابوری (م. ۲۶۰ق) <sup>۱</sup> وی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بوده و آرامگاهش در شهر تاریخی نیشابور قرار دارد.

الایقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة، اثر محدث بزرگ شیعه شیخ محمد بن الحسن حرّ عاملی (م ۱۱۰۴ ق).

وی در این کتاب گران سنگ شصت و چهار آیه و بیش از ششصد حدیث و دلایل فراوان علمی از قدما و متأخرین آورده است.<sup>۱</sup>

انیس المحجة فی کیفیة الرجعة، به زبان فارسی، از آثار ارزشمند مرحوم آیه الله شیخ محمد باقر فقیه ایمانی (م ۱۳۷۰ ق)<sup>۲</sup>.

محاضرات فی الرجعة، از حضرت آیه الله سید علی حسینی صدر<sup>۳</sup>.

### قرآن و موضوع رجعت:

آیاتی از قرآن کریم بر وقوع رجعت در امت‌های پیشین دلالت دارد، نیز برخی آیات به تحقق آن در آینده دلالت می‌کند برای نمونه چند آیه را به همراه قسمتی از روایات می‌آوریم:

۱- ﴿الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾<sup>۴</sup>؛ آیا ندیدی گروهی را که از بیم مرگ از شهر و دیار خویش بیرون رفتند در حالی که هزاران تن بودند؟ خدا به آنها فرمود: بمیرید! (آنها به بیماری طاعون همگی مردند) سپس خداوند آنان را زنده کرد.

این گروه - که از بنی اسرائیل بوده و پس از مرگ دسته جمعی به دعا و تقاضای جناب حزقیل پیامبر علی نبینا و آله و سلم، بار دیگر زنده شدند، مدتی در دنیا زندگی کرده و از نعمت‌های الهی برخوردار بوده سپس به اجل خود وفات یافته‌اند.<sup>۵</sup>

۱- الذریعة، ۵۰۶/۲.  
۲- مقدمه فوز الأكبر.  
۳- محاضرات فی الرجعة، چاپ بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۶.  
۴- سوره بقره، آیه ۲۴۳.  
۵- مجمع البیان، ۳۴۷/۱.

۲- ﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ﴾<sup>۱</sup>.

یابسان شخصی که از کنار یک آبادی عبور کرد که دیوارهای آن فرو ریخته (و استخوان‌های اهل آن نمایان شده) بود، چنین گفت: آیا چگونه خدا این‌ها را پس از مرگ زنده خواهد ساخت؟ خدای او را یک‌صد سال میرانید سپس زنده نمود آن‌گاه به او گفت: چه قدر درنگ داشتی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز! (خدا) فرمود: بلکه یک‌صد سال درنگ داشته‌ای...

این آیه درباره جریان عزیر پیامبر و یا ارمیای پیامبر علی نبینا و آله و علیهما السلام می‌باشد<sup>۲</sup> و نیازی به توضیح ندارد زیرا که در موضوع رجعت صریح است.

۳- ﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾<sup>۳</sup> ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ<sup>۴</sup>.

و آن هنگام (را یاد آورید) که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا که خدای را آشکارا ببینیم، پس صاعقه شما را گرفت درحالی که مشاهده می‌کردید. سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم (و زنده ساختیم) تا شاید سپاسگزار باشید.

۴- ﴿وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ و (یادآور باش) روزی که از هر امتی گروهی از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کنند محشور می‌سازیم و آنان را بازداشت می‌نماییم.

۲- مجمع البیان، ۱/۳۷۰.

۴- سوره نمل، آیه ۸۳.

۱- سوره بقره، آیه ۲۵۹.

۳- سوره بقره، آیات ۵۶ و ۵۵.

این حشر خاصی است غیر از حشر عام که آیات بسیاری بر آن دلالت دارد از جمله: ﴿وَحَشْرَنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾<sup>۱</sup>؛ و آنان را محشور می‌نماییم که احدی را فرو نخواهیم گذارد.<sup>۲</sup>

۵- ﴿قَالُوا رَبَّنَا أُمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾<sup>۳</sup>؛ (آن کافران) می‌گویند: پروردگارا! دوبار ما را میراندی و دو بار زنده ساختی؛ اکنون به گناهانمان اعتراف داریم؛ پس آیا راهی برای بیرون شدن (از عذاب دوزخ) هست؟! در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: این جریان در رجعت خواهد بود.<sup>۴</sup>

### گفتاری از شیخ مفید:

شیخ مفید در چند اثر ارزشمند خود راجع به رجعت مطالب مهمی بیان نموده است، از جمله گوید: «رجعت- به اعتقاد ما- به کسانی اختصاص دارد که ایمان خالص یا کفر خالص داشته‌اند. و هنگامی که خدای تعالی اراده‌اش را در این مورد تحقق بخشد، شیطان برای دشمنان خدا وانمود می‌کند که چون آن‌ها بر خداوند سرکشی داشته‌اند به این دنیا بازگردانیده شده‌اند! لذا بیش از پیش طاغیان خواهند کرد و خدا به نفع اولیای مؤمن خویش از آن‌ها انتقام خواهد گرفت و مؤمنان را بر آنان پیروز خواهد ساخت، در نتیجه همه آن‌ها به سبب عذاب و کیفر خدا غمگین و سرافکنده خواهند ماند و زمین از طاغیان پاک می‌شود و دین برای خدا خالص می‌گردد.

۲- کنز الدقائق، ۵۹۴/۹.

۴- تفسیر القمی، ۲۵۶/۲.

۱- سوره کهف، آیه ۴۸.

۳- سوره غافر، آیه ۱۱.



خلاصه این که رجعت فقط برای مؤمنانی است که ایمانشان خالص و منافقانی که کفر و نفاقشان خالص بوده است نه سایر مردمانی که از دنیا رفته‌اند<sup>۱</sup>.  
نیز در پاسخ به بعضی شبهات فرموده است: «با حضور جمعی از صاحب‌نظران و فقاہت‌جویان در جلسہ‌ای شرکت داشتم که شخصی از معتزلیان به یکی از مشایخ حدیث امامیه چنین گفت: طبق عقیده شما که پیش از هنگامه قیامت در وقت قیام حضرت قائم عجل الله فرجه الشریف برای شفای دل مؤمنان و انتقام از کافران، خداوند مردگان را به دنیا بازمی‌گرداند همان‌طور که در بنی اسرائیل چنین کرد. و به این آیه استدلال می‌نمایید که: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ﴾<sup>۲</sup>؛ سپس بار دیگر شما را بر ایشان غالب ساختیم.

پس چگونه ایمن هستید از این که در زمان رجعت، یزید و شمر و ابن ملجم نیز از کفر و گمراهی خود بازگردند و در این صورت بر شما واجب است با آن‌ها دوستی کنید و به پاداش آن‌ها اطمینان یابید که با مذهب شما مغایرت دارد؟  
آن شیخ در پاسخ گفت: رجعت از اموری است که براساس آموزه‌های دین ثابت است و جای تحقیق عقلی نمی‌باشد و چون حدیثی در این خصوص نیامده از اظهار نظر خودداری می‌کنم و روا نمی‌دانم که از پیش خود پاسخ دهم.  
سؤال کننده و جمعی از معتزلیان به طعن و بدگویی شیخ پرداختند که در جواب فرومانده است.

شیخ مفید در ادامه گوید: این پرسش به نظر من دو پاسخ دارد:  
پاسخ اول: هر چند که از جهت عقلی امکان دارد نام‌برندگان ایمان بیاورند و بر ایمان قدرت یابند، ولی از جهت شرع چنین چیزی ممکن نیست.

زیرا طبق روایات قطعی که از امامان معصوم به ما رسیده، این اشخاص در آتش دوزخ همیشه خواهند بود و مردمان تا آخر الزمان به لعن و بیزاری از ایشان موظف می‌باشند و هیچ شک و تردید نمی‌ماند که این‌ها ایمان نخواهند آورد و بسان فرعون و هامان و قارون و سایر کسانی هستند که خداوند وعده‌ی عذاب دائم به آن‌ها داده است.

خدای تعالی فرموده: ﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾<sup>۱</sup>؛ و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان فرو فرستیم و مردگان با آن‌ها سخن بگویند و همه چیز در برابر آن‌ها جمع کنیم ایمان نخواهند آورد مگر که خدا خواهد.

یعنی: مگر آن‌که خدا به ایمان آوردن وادارشان نماید.

نیز خدای متعال درباره‌ی گروهی فرموده است: ﴿وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ و اگر آنان را (به سخن حق) شنوا سازد باز هم رویگردان شده و سرپیچی می‌کنند.

و خطاب به شیطان فرموده است: ﴿لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ﴾<sup>۳</sup>؛ جهنم را از تو و هر که از آنان (بنی آدم) از تو پیروی کند پُر خواهم ساخت.

و خطاب به شیطان فرمود: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ﴾<sup>۴</sup>؛ و لعنت من تا روز جزا بر تو باد.

و فرمود: ﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ﴾<sup>۵</sup>؛ و هرگاه به دنیا بازگردانیده شوند باز هم به

اموری که منع گردیده‌اند باز خواهند گشت.

۲- سوره انفال، آیه ۲۳.

۴- سوره ص، آیه ۷۸.

۱- سوره انعام، آیه ۱۱۱.

۳- سوره ص، آیه ۸۵.

۵- سوره انعام، آیه ۲۸.

و (راجع به ابولهب) فرمود: ﴿سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ﴾<sup>۱</sup>؛ به زودی در آتشی شعله‌ور وارد خواهد شد.

یعنی او را به طور حتم اهل دوزخ شمرده و اطمینان داده است که به راه راست و مسیر خیر باز نخواهد گشت.

بنابراین پندار معترضان باطل و نادرست است.

پاسخ دوم: این که خدای سبحان هرگاه کافران را در زمان رجعت برای انتقام بازگرداند توبه آن‌ها را قبول نخواهد کرد، همان‌طور که توبه فرعون را در حال غرق شدن نپذیرفت ﴿قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ (فرعون هنگام غرق شدن) گفت: ایمان آوردم که خدایی جز آن که بنی اسرائیل ایمان آورده‌اند، نیست و من از مسلمین هستم.

خدای سبحان در پاسخ او فرمود: ﴿الْآنُ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾<sup>۳</sup>؛ حالا ایمان می‌آوری با این که پیش از این نافرمانی داشتی و از مفسدان بودی؟ خداوند ایمانش را نپذیرفت و پشیمان شدن فرعون در آن هنگام سودی برایش نداشت، چنان‌که توبه کفار در آخرت پذیرفته نیست و پشیمانی آن‌ها سودی به حالشان ندارد که شبیه توبه از روی ناچاری است و به میل و اختیار نمی‌باشد.

گذشته از این که پس از صدور حکم (درباره جنایت‌کار) هرگز توبه‌اش قبول نمی‌شود.....<sup>۴</sup>.

۲- سوره یونس، آیه ۹۰.  
۴- الفصول المختارة، ۱۵۳.

۱- سوره مسد، آیه ۳.  
۳- سوره یونس، آیه ۹۱.

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ  
أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا

آن روز ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در ایمان خود خیر

و سعادت کسب نکرده باشد سود نبخشد.

این فراز اقتباس از آیه کریمه است که خدای تعالی فرموده: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾؛ آیا [منکران] جز این انتظار می‌کشند که فرشتگان بر آنان درآیند یا [فرمان قطعی عذاب پروردگارت بیاید یا برخی آیات تو آشکار شود؟ روزی که بعضی از آیات پروردگارت فرا رسد، آن روز ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در ایمان خود خیر و سعادت کسب نکرده باشد سود نبخشد.

دوران رجعت از نشانه‌های بزرگ قدرت خداست که وقتی فرا برسد فرصت ایمان آوردن افراد کافر، از دست رفته است.

نیز کسانی که بر گناهان پافشاری داشته و در معصیت خدا غوطه‌ور بوده باشند و قبل از آن توبه ننمایند، در آن موقع دیگر راهی به سوی توبه ندارند.

چندین حدیث در تفسیر یا تأویل آیه کریمه وارد شده که پایان فرصت توبه در آن‌ها بیان گردیده است، از جمله:

(۱) در تفسیر عیاشی به روایت محدثان برجسته: زُراره و حُمران و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است که راجع به ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ فرمودند: (آیاتی که هنگام پدیدار شدن آن‌ها ایمان سودی ندارد) طلوع خورشید از مغرب و خروج دابة الارض و دخان است (دود مخصوص که تمام افق را در سطح زمین تیره می‌سازد).

شخصی که بر گناهان اصرار ورزد و عملی براساس ایمان انجام ندهد، سپس آن آیات فرا برسد ایمانش سودی به حالش نخواهد داشت<sup>۱</sup>.

(۲) در تفسیر امام عسکری علیه السلام روایت شده که یکی از صحرانشینان به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و عرضه داشت: توبه تا چه زمانی قبول می‌شود؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «در توبه بر آدمیان گشاده است و بسته نمی‌شود تا هنگامی که خورشید از مغرب خود طلوع کند و همین است (معنای) قول خدا: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾، آیا (منکران) جز این انتظار می‌کشند که فرشتگان بر آنان درآیند یا (فرمان قطعی عذاب) پروردگارت بیاید یا برخی آیات پروردگار تو آشکار شود؟ و آن (آیت) طلوع خورشید از مغرب خود می‌باشد.

۱- تفسیر العیاشی، ۲۸۴/۱.



﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾؛ و روزی که بعضی از آیات پروردگارت فرا برسد، آن روز ایمان کسی که از پیش ایمان نیاورده یا در ایمان خود خیر و سعادت کسب نکرده باشد سود نبخشد<sup>۱</sup>.  
گفتنی است که طلوع خورشید از مغرب در روایات فراوانی از طرق شیعه و سنی نقل شده و از جهت علمی نیز این پدیده کیهانی نادر، پیش‌بینی گردیده و قابل قبول است.

بنابراین تأویل آن به بعضی رویدادهای تاریخی خلاف ظاهر و مردود است.

۳) عبدالله بن سلیمان عامری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: خدای تعالی همواره در زمین حجّتی داشته که حلال و حرام را می‌شناخته و بندگان را به راه خدا فرا می‌خوانده است. حجّت خدا از زمین قطع نخواهد شد مگر چهل روز پیش از روز قیامت که وقتی حجّت برداشته شود، در توبه هم مسدود می‌گردد و ایمان آوردن کسی که پیش از برداشته شدن حجّت ایمان نیاورده، سودی برایش نخواهد داشت. آنان از بدترین مخلوق خدایند که قیامت بر آنها به پا خواهد شد<sup>۲</sup>.

۴) علی بن رثاب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت درباره قول خدای تعالی: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ﴾؛ فرمودند: آیات خدا همان امامان می‌باشند و آیه مورد انتظار حضرت قائم علیه السلام است. پس در آن روز کسانی را که پیش از قیام او به وسیله شمشیر ایمان نداشته‌اند، ایمان آوردن سودی نبخشد؛ هرچند به امامان دیگر از پدران او علیهم السلام ایمان داشته باشند<sup>۳</sup>.

۱- التفسیر المنسوب الی ابی محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام، ۴۷۸.

۲- بحار الانوار، ۴۱/۲۳ به نقل از اکمال الدین، ۱۳۳/۱؛ بصائر الدرجات، ۱۴۱.

۳- اکمال الدین، ۳۳۶/۲؛ سیمای حضرت مهدی (عجل الله فرجه الشریف) در قرآن، ۱۵۰.

(۵) ابوبصیر گوید: حضرت امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام درباره قول خدای - عزوجل - ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا﴾ فرمود: مراد (حق تعالی) خروج حضرت قائم علیه السلام آن مورد انتظار از ما خاندان است.

سپس فرمود: ای ابو بصیر! خوشا به حال شیعیان قائم ما که در روزگار غیبت او، منتظر ظهورش باشند و در زمان ظهورش، او را اطاعت کنند! (آنان) اولیای خدایند که هیچ ترسی برایشان نیست و نه اندوهگین شوند<sup>۱</sup>.

البته با توجه به روایات دیگر، احتمال می‌رود عدم قبولی توبه در ادامه دوران حکومت امام عصر عجل الله فرجه الشریف بوده باشد که به روزگار رجعت منتهی می‌گردد و در ابتدای ظهور توبه کسانی که سایر شرایط در آنها هست پذیرفته است. والله العالم.

۱- اکمال الدین، ۳۵۷/۲؛ سیمای حضرت مهدی (عجل الله فرجه الشریف) در قرآن، ۱۵۱.

## وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ

و به راستی مرگ حق است.

حقیقت مرگ بر ما پوشیده است و بیش از این نمی‌دانیم که مرگ نیز مخلوق خداست و به قدرت و فرمان حضرت حق، همه جانداران را فرا می‌گیرد. خدای تعالی فرموده است: ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾<sup>۱</sup>؛ هر جانداری چشنده مرگ است. یعنی: مزه تلخ و جانکاه آن را درمی‌یابد. نیز آیه دلالت دارد که جان‌ها پس از مرگ باقی هستند، چرا که چشنده به هنگام چشیدن می‌بایست باقی باشد.<sup>۲</sup> ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۖ وَيَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾<sup>۳</sup>؛ هر آن که بر روی آن (زمین) قرار دارد فانی است و تنها وجه پروردگار شکوهمند گرامی تو باقی و پاینده است.

﴿قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ﴾<sup>۴</sup>؛ بگو: به طور حتم مرگی که از آن می‌گریزید سرانجام به شما خواهد رسید.

۲- ریاض السالکین، ۳۷۹-۳۷۸/۷.

۴- سوره جمعه، آیه ۸.

۱- سوره عنکبوت، آیه ۵۷.

۳- سوره الرحمن، آیات ۲۶ و ۲۷.

واقعی بودن مرگ قابل انکار نیست، لذا در این فراز تأکید شده که: «به راستی مرگ حق است». یعنی راست و درست و ثابت و غیرقابل تردید و انکار است، خیال و توهم و پندار نیست.

حمزة بن حرمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند: «خدای عزوجل هیچ یقین بدون شکی نیافریده که به شک بدون یقین، شبیه‌تر از مرگ باشد»<sup>۱</sup>.

### مردن مصلحت است:

بی‌تردید مرگ خلایق به مصلحت آنهاست، زیرا که از فعل خداست و کار بی‌هوده از خدا محال می‌باشد.

هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «قومی از گذشتگان نزد پیامبرشان رفتند و عرضه داشتند: از خدا بخواه که مرگ را از ما بردارد. آن پیامبر دعا کرد و خدای تعالی مرگ را از آن قوم برداشت. جمعیت آنها بسیار افزایش یافت، به طوری که منزل‌هایشان تنگ شد تا آن‌جا که شخص می‌بایست پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ، و نیای خود را مراقبت کند و غذا بدهد و پیوسته آنها را تمیز نماید، بدین ترتیب از کسب و کار بازماندند.

بار دیگر نزد پیامبرشان آمدند و گفتند: از پروردگارت بخواه همان اجل‌های پیشین را برایمان قرار دهد.

آن پیامبر دعا کرد و خدای عزوجل آنان را به همان وضعیت قبلی بازگردانید»<sup>۲</sup>.  
و در حدیثی از طریق محمد بن مسلم آمده که گوید: «به امام محمد باقر علیه السلام عرضه داشتم: بفرمایید برای کافر مرگ بهتر است یا زندگی؟

۱- الخصال، ۱۰/۱.

۲- الکافی، ۷۲/۳؛ امالی، شیخ صدوق، ۳۰۵.

امام علیه السلام فرمود: مرگ برای مؤمن و کافر، خیر است. پرسیدم: چرا؟ فرمود: زیرا که خداوند می فرماید: ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ﴾<sup>۱</sup>؛ و هر آن چه نزد خداست برای نیکان خیر است.

نیز می فرماید: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ نُمْلَى لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلَى لَهُمْ لِيَزْدَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾<sup>۲</sup>؛ کسانی که کفر ورزیده اند مپندارند هر چه ایشان را مهلت دهیم خیر آن هاست، فقط بدین جهت آن ها را مهلت می دهیم تا بر گناهانشان بیفزایند و برای آن ها عذاب خوار کننده است.<sup>۳</sup>

### اقسام مرگ:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَاءِ إِلَى جَنَانِهِمْ وَ جِسْرٌ هُوَ لَاءِ إِلَى جَحِيمِهِمْ»<sup>۴</sup>

دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ، پل آنان به سوی بهشتشان و پل اینان به سوی دوزخشان است.

و به امیر مؤمنان علیه السلام عرض شد: مرگ را برای ما توصیف کنید؟

فرمود: به شخص آگاه مراجعه کردید، مرگ یکی از سه حالت است که به انسان می رسد:

یا مزدگانی به نعمت دائمی است، یا مژده عذاب ابدی. و یا ترسانیدن و اندوهگین ساختن است که وضعیتی مبهمی دارد، نمی داند از کدام گروه می باشد.

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۹۸.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۷۸.

۳- بحار الانوار، ۱۵۴/۶.

۴- تفسیر العیاشی، ۲۰۶/۱.



البته دوست ما که مطیع دستور ماست به نعمت ابدی مزده می‌یابد. اما دشمن ما که مخالف دستور ما می‌باشد به عذاب دائمی خبرش می‌دهند.

و اما کسی که وضعیتی مبهم و نامعلومی را انتظار می‌کشد: مؤمنی است که در کار خود اسراف و در گناه زیاده‌روی نموده است، خبرها را مبهم و ترسناک دریافت می‌کند ولی خداوند هرگز او را با دشمنانمان مساوی و کنار هم قرار نمی‌دهد و سرانجام او را به شفاعت ما از آتش بیرون می‌برد.

پس عمل کنید و اطاعت نمایید و به سستی نگرایید و کیفر خدای را کوچک بشمارید، زیرا که بعضی از مسرفان و گناهکاران پس از سیصد سال عذاب، شفاعت به آنان می‌رسد.<sup>۱</sup>

و از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام سؤال کردند: مرگ چیست که مردمان به حقیقت آن جاهل هستند؟

امام حسن علیه السلام فرمود: بزرگ‌ترین خوشحالی است که بر مؤمنان فرامی‌رسد، زیرا که از سرای محنت و ناخرسندی به نعمت پایدار منتقل می‌شوند و مهم‌ترین ناگواری و تلخ‌کامی کافران است از جهت آن که از بهشت خویش به آتشی منتقل می‌گردند که هرگز از بین نمی‌رود و پایان نمی‌یابد.<sup>۲</sup>

و حضرت امام حسین علیه السلام روز عاشورا به جمع یارانش خطاب فرمود: «صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ، فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرِّ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعْمِ الدَّائِمَةِ، فَأَيُّكُمْ يَكْرَهُ أَنْ يَنْتَقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَضْرٍ، وَ هَوْلَاءِ أَعْدَائِكُمْ كَمَنْ يَنْتَقِلُ مِنْ قَضْرٍ إِلَى سِجْنٍ وَ عَذَابِ أَلِيمٍ»<sup>۳</sup>.

۲- معانی الاخبار، ۲۸۸.

۱- علم‌الیقین، ۸۶۳/۲.

۳- علم‌الیقین، ۸۶۴/۲.

۳۰ ..... شرحی بر زیارت آل یس

ای گرامی زادگان! استقامت کنید که مرگ فقط پلی است که شما را از سختی و رنج به بهشت‌های پهناور و نعمت‌های پایدار عبور می‌دهد، کدام یک از شما خوش ندارد که از زندان به کاخ منتقل شود؟ اما مرگ برای دشمنانتان بسان جابه‌جا شدن از کاخ به زندان و عذاب دردناک است.

و از حضرت امام جواد علیه السلام پرسیدند: چرا کسانی از مسلمانان مرگ را خوش ندارند؟ امام علیه السلام فرمود: زیرا که (حقیقت) آن را نشناخته‌اند بدین سبب خوش ندارند، اما اگر آن را می‌شناختند و به راستی از اولیای خدا بودند آن را دوست می‌داشتند و می‌دانستند که آخرت برایشان بهتر از دنیا است.

سپس فرمودند: ای بنده خدا؛ چرا کودک و دیوانه از مصرف دارویی که بیماری را بهبود می‌بخشد و درد را تسکین می‌دهد، خودداری می‌نمایند؟ آن شخص گفت: زیرا که فایده آن دارو را نمی‌دانند.

امام جواد علیه السلام فرمود: سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت هر کس به طور کامل مهبای مرگ شود، مرگ برایش از داروی شفابخش مفیدتر است، اگر اینان می‌دانستند که مرگ آن‌ها را به چه نعمت‌هایی خواهد رسانید به طور مسلم بیش از شخص خردمند زیرک که در پی دارو می‌رود تا بیماری‌هایش را علاج کند، مرگ را فرامی‌خواندند و از آن خرسند می‌شدند.<sup>۱</sup>

وَ أَنَّ نَاكِرًا وَ نَكِيرًا حَقُّ

و البته ناکر و نکیر حق است.

### فرشتگان بازپرس:

ناکر و نکیر - یا منکر و نکیر - نام دو فرد یا دو نوع از فرشتگان است که برنامه بازپرسی از اموات را به فرمان خدای تعالی انجام می دهند.

نام‌های: انکر، ناکور، رومان، بشیر و مبشر نیز در احادیث و ادعیه آمده است.<sup>۱</sup>

سؤال و آزمون قبر و ثواب و عقاب آن، حقیقتی است که اعتقاد به آن واجب و لازم بلکه از ضروریات دین است.

شخص مسلمان می بایست باور داشته باشد که سؤال قبر حق است و دو فرشته یا بیشتر این وظیفه را بر عهده دارند، گر چه ما آن‌ها را نمی بینیم و صدای آن‌ها را نمی شنویم، زیرا که چشم و گوش ما قدرت و قابلیت ندارد در این دنیا امور ملکوت را دریابند.

---

۱- ریاض السالکین، ۲/۶۶-۶۵

چنان که صحابه راستین پیامبر ﷺ باور داشتند که جبرئیل بر حضرت محمد ﷺ نازل می شود و پیامبر او را مشاهده می کنند، با این که صحابه جبرئیل را نمی دیدند، ولی وجودش را معتقد بودند<sup>۱</sup>.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ»<sup>۲</sup>.

هر کس سه چیز را منکر شود از شیعیان ما نیست. معراج و سؤال در قبر و شفاعت. آری؛ سؤال قبر از عقاید حقه است که قابل انکار نیست هنگامی که میت را به خاک می سپارند فرشتگان نزد او حضور می یابند، از عقیده او درباره خدا و رسول و کتاب دینی و امام و برخی از اعمال عبادی سؤال می کنند.

مؤمنان؛ به تأیید خدا پاسخ صحیح را بیان می نمایند و به پاداش برزخی نائل می شوند، فرشتگان ایشان را مژده می دهند و قبر آنان روشن و فراخ می گردد.

شیخ کلینی قدس سره از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: میت در قبر خود از پنج چیز مورد سؤال قرار می گیرد: از نماز، زکات، حج، روزه و ولایتش نسبت به ما اهل بیت سؤال می شود، ولایت از گوشه قبر به آن چهار (عبادت مهم) می گوید: هر کاستی که در شما وارد شده است اتمامش بر عهده من است.<sup>۳</sup>

### بیان شیخ مفید:

شیخ مفید قدس سره فرموده است: «در بعضی روایات آمده: دو فرشته ای که بر شخص کافر فرود می آیند ناگر و نکیر نام دارند و اسم فرشتگانی که بر مؤمن نازل می شوند مبشر و بشیر است.

۲- امالی، شیخ صدوق، ۱۷۷.

۱- ریاض السالکین، ۶۸/۲-۶۷.

۳- مرآة العقول، ۲۱۴/۱۴.

گویند: بدین سبب دو فرشته کافر را ناکر و نکیر نامیده‌اند که شخص کافر، حق را انکار می‌کند و بازپرسی آن فرشتگان را خوش ندارد. اما فرشتگانی که بر مؤمن نازل می‌شوند او را به نعمت‌های پایدار خدا مژده می‌دهند و خشنودی و ثواب خدای را به او ابلاغ می‌کنند لذا آن‌ها را مبشّر و بشیر خوانند، یعنی این اسم‌ها نشان‌دهنده عمل آن‌ها است»<sup>۱</sup>.

## وَ أَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ حَقٌّ

و گواهی می‌دهم که نشر (زنده شدن مردگان و دسته‌بندی آنان) حق است.

تذکر: در نسخه احتجاج، چاپ نجف اشرف و بحارالانوار چنین آمده: «وَأَشْهَدُ أَنَّ  
النَّشْرَ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ»

### معنای نشر

واژه نشر به معنای گشودن و پراکنده نمودن و گستردن است که هم در امور محسوس و هم در امور نامحسوس به کار می‌رود، چنان‌که گویند: «نَشَرَ الثُّوبَ»، یعنی: جامه را پهن کرد. «نَشَرَ الْمُصْحَفَ»، یعنی: قرآن کریم را گشود. «نَشَرَ الْخَبَرَ»، یعنی: خبر را پراکند.<sup>۱</sup>

اما نشر در این جا ظاهراً به معنای برآوردن مردگان از گورها و پراکنده نمودن آنان در دسته‌های گوناگون در صحرای محشر است.

در چند آیه از قرآن کریم نشر اموات یاد شده است، از جمله:

﴿فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ﴾<sup>۱</sup>

سپس ابر را به سمت سرزمین مرده‌ای رانندیم و به وسیله آن زمین را پس از مرگش احیاء کردیم، نشر [و بر آوردن اموات] نیز چنین است. ﴿لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا﴾<sup>۲</sup> مرگ و زندگی و نشر رستاخیز را نیز (معبودهای باطل) مالک نیستند.

﴿وَالِيَهُ النُّشُورُ﴾<sup>۳</sup>؛ و بازگشت مردگان به سوی اوست.

﴿ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ﴾<sup>۴</sup>؛ سپس هرگاه بخواهد او را زنده خواهد ساخت.

فرق حشر و نشر آن است که: حشر برانگیخته شدن انسان‌ها در قیامت و محصور بودن آن‌ها در صحرای آن است، اما نشر: دسته‌بندی و تعیین جایگاه آنان بر حسب وضعیّت و موقعیّت ایشان از جهت ایمان و کفر است.

### نشر، حق است:

حق، در لغت عرب معانی متعدّدی دارد و در قرآن شریف نیز به چند معنی آمده است. و به کار رفتن این کلمه در مورد معاد، اغلب برای بیان دو معنی است، یکی: حق به معنای مطابق با واقع در مقابل خلاف حقّ به معنای دروغ و باطل. و این در مورد اصول معاد است. یعنی معاد، به وعده قطعی و قضاء حتمی باری تعالی امری است محقق الوقوع و تخلف ناپذیر. پس ایمان داشتن به معاد، ایمان داشتن به یک امر حق و واقعی است.

۲- سوره فرقان، آیه ۳.

۴- سوره عبس، آیه ۲۲.

۱- سوره فاطر، آیه ۹.

۳- سوره ملک، آیه ۱۵.



خدای تعالی فرموده است: ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ﴾<sup>۱</sup>؛ آن روز حق است.

﴿وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ از تو خبر

می‌گیرند که آیا واقعاً آن چه به ما از دین خدا و روز جزا می‌گویی بر حق است و مطابق حقیقت است؟ بگو: آری. به خدایم قسم که آن چه می‌گویم حق است و در آن شک و تردید نیست. و عذاب الهی در قیامت از شما فوت نخواهد شد.

مقصود از کلمه حق در این آیه آن است که به مردم فهمانده شود که معاد، یک امر حقیقی و یک مطلب واقعی است و انبیاء در ابلاغ آن راه خطا نپیموده و به دروغ و باطل، سخن نگفته‌اند.

آیات دیگری هم در قرآن شریف آمده که در آن‌ها نیز کلمه حق به همین منظور به کار رفته است.

﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾<sup>۳</sup>؛ بی‌گمان وعده الهی، حق و تخلف ناپذیر

است. مراقب باشید که علائق دنیوی مغرورتان نکند و شما را از یاد آخرت غافل ننماید.

﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَ رَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ

بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ اگر ببینی زمانی را که منکرین معاد در پیشگاه الهی حضور

یافته‌اند در آن موقع به آنان می‌گوید: آیا روز جزا - یعنی روزی که هم اکنون در آن

۱- سوره یونس، آیه ۵۳.

۲- سوره انعام، آیه ۳۰.

۳- سوره نبا، آیه ۳۹.

۴- سوره فاطر، آیه ۵.

قرار دارید- حق نبود؟ می‌گویند: آری، به پروردگاران قسم حق بود. می‌گوید: اینک عذاب الهی را به کیفر کفری که به روز جزا داشتید بچشید.

دوم: حق به معنای عدل در مقابل خلاف حق به معنی جور و ظلم است. و این در مورد حکم‌های الهی در قیامت است یعنی: حاکم و مالک روز جزاء، ذات اقدس باری تعالی است و پاداش‌ها و کیفرهایی که در آن روز به حکم خداوند برای خوبان و بدان تعیین می‌شود همه بر وفق حق و عدل است و در احکام الهی جور و ستم راه ندارد.

خدای تعالی فرموده است: ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا﴾<sup>۱</sup>؛ فرمان‌روایی مطلق و حاکمیت بر حق در روز جزاء به خداوند رحمان اختصاص دارد و آن روز برای کافران روزی سخت و جانکاه است.

﴿وَ اللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾<sup>۲</sup>؛ خداوند در قیامت به حق و عدل حکم می‌کند و معبودهایی را که مشرکین گزیده‌اند به قضاوتی قادر نیستند چه رسد که شریک خدا باشند که او شنوا و بیناست...<sup>۳</sup>.

۱- سوره فرقان، آیه ۲۶.

۲- سوره غافر، آیه ۲۰.

۳- معاد از نظر روح و جسم، گفتار فلسفی، بخش دوم، ۱۴۸-۱۵۱، با اندکی تصرف.

## وَالْبَعْثَ حَقًّا

و برانگیخته شدن [مردگان] حق است.

بعث، در لغت به معنای برانگیختن، خیزش دادن، فرستادن، بیدار کردن و زنده نمودن است<sup>۱</sup> که در این جا مقصود زنده ساختن مردگان به هنگام قیامت است. ضرورت زنده شدن مردگان در سرای دیگر (معاد) از مهم‌ترین باورهای دینی است که همه پیامبران بر آن تأکید داشته و با دلایل استوار آن را به اثبات رسانیده‌اند، برخی از آن‌ها را به اختصار می‌آوریم:

### (۱) بیهودگی هرگز!

بی‌شک همه افعال خدای حکیم از روی حکمت و براساس مصلحت بندگان بوده و از هرگونه بیهودگی مبرا است.

بنابراین آفرینش انسان بیهوده نیست و نمی‌توان فایده آفرینش را به همین جهان پر درد و رنج و فناپذیر منحصر دانست، بلکه سرای دیگر باید که نعمت‌های آن پایدار و دور از هرگونه درد و رنج باشد.

قرآن کریم اشاره به این دلیل فرموده است: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ آیا پنداشته‌اید شما را بی‌هوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما بازگردانده نخواهید شد؟

## (۲) حکمت و عدل خدا:

براساس حکمت و عدل خدا می‌بایست سرای دیگری باشد که نیکوکاران را به پاداش‌های لازم برساند و بدکاران را کیفر دهد، زیرا که دنیا جای کیفر و پاداش کامل نیست، ستمگرانی را می‌بینیم که با وجود تبه‌کاری‌های فراوان و تجاوزگری به حقوق دیگران در همه عمر در نعمت‌های این جهان غوطه‌ورند و پرونده اعمال ننگین آن‌ها در هیچ دادگاهی رسیدگی نمی‌شود تا هنگامی که از دنیا می‌روند. مظلومان بی‌شماری نیز تا پایان زندگی از رسیدن به حق خویش محروم مانده‌اند.

اگر پرونده‌ها در همین عالم بسته شود و معادی در کار نباشد عدل و حکمت خدای تعالی مورد سؤال قرار می‌گیرد.

خداوند فرموده است: ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى﴾<sup>۲</sup> \* أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي \* ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى \* فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى \* أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى \*<sup>۳</sup>؛ آیا انسان چنین پندارد که بی‌هدف رها می‌شود؟ آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته می‌گردد نبود؟ سپس به صورت خون بسته درآمد و خدا وی را آفرید و موزون ساخت. او را به دوگونه مرد و زن پدید آورد، آیا چنین کسی قادر نیست مردگان را زنده نماید؟

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ \* مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنِدْتُهُمْ حَوَاءً﴾<sup>۴</sup>؛ هرگز گمان مبر

۲- سوره قیامت، آیات ۳۶ تا ۴۰.

۱- سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۳- سوره ابراهیم، آیات ۴۲ و ۴۳.

که خداوند از آن چه ظالمان انجام می دهند غافل باشد! جز این نیست که کیفر آن ها را برای روزی تأخیر می اندازد که چشم ها (بر اثر بیم و هراس) از حرکت باز می ماند، با خواری و شرمساری، سرها را به بالا برداشته بی آن که توان چشم بر هم زدن داشته باشند، اوضاع پر وحشت قیامت را می نگرند و دلهایشان (از شدت نگرانی) تهی خواهد بود.

### ۳) وعده تخلف ناپذیر:

وعده خدای تعالی راجع به معاد و زنده کردن اموات در آیات قرآن کریم تأکید شده است و بی شک وعده خدا تخلف ندارد ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ همان گونه که اولین آفرینش را آغاز نمودیم آن را باز خواهیم گردانید، وعده ای بر ماست که به طور قطع آن را به انجام خواهیم رسانید. ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ خواهند گفت: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! (آری) این همان وعده خدای رحمان است و فرستادگان خدا به راستی خبر دادند.

﴿كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نهارٍ﴾<sup>۳</sup>؛ روزی که وعدهی خدای را در قیامت [بنگرند] به نظرشان می آید که گویی جز یک ساعت از روز در دنیا درنگ نداشتند!

﴿فَذَرَهُمْ يَخْوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ پس آنان را به حال خود واگذار که در باطل فرو رفته و به بازی سرگرم باشند تا روزی را ملاقات کنند که به آن ها وعده داده شده است.

۱- سوره انبیاء، آیه ۱۰۴.

۲- سوره یس، آیه ۵۲.

۳- سوره احقاف، آیه ۳۵.

۴- سوره زخرف، آیه ۸۳.

## پاسخ به شبهات:

منکران معاد بی آن که دلیل عقلی و علمی قابل استنادی ارائه دهند به شبهه‌های سست و دور پنداشتن زندگی پس از مرگ، دست یازیده‌اند. در قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام پاسخ‌های محکمی به گفته‌های آنان آمده است. به ذکر نمونه‌هایی از آیات و روایات بسنده می‌کنیم:

(۱) ﴿أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ \* وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ \* قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ﴾؛ آیا انسان نمی‌نگرد که ما او را از نطفه‌ی (ناچیز) آفریدیم که اکنون آشکارا به خصومت پرداخته است! و برای ما مثلی زده در صورتی که آفرینش خود را فراموش نموده است! وی گفته: چه کسی استخوان پوسیده را زنده می‌کند؟ بگو: همان کسی که اولین بار آن را پدید آورد و به هرگونه آفرینشی داناست، آن را زنده خواهد کرد.

مفسران در شأن نزول این آیات آورده‌اند که ابی بن خلف - یا عاص بن وائل - استخوان قدیمی پوسیده‌ای در دست داشت و خطاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عرض کرد: ای محمد! چنین پنداری که خدا این استخوان را برمی‌انگیزد؟

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: آری. پس از آن آیات کریمه تا آخر سوره نازل گشت.<sup>۲</sup>

(۲) ﴿أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنَّنَا نَجْمَعُ عِظَامَهُ \* بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَن نُّسَوِّيَ بَنَانَهُ﴾<sup>۳</sup>. آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌هایش را جمع نخواهیم کرد؟ چرا توان داریم که سرانگشتانش را (هم بار دگر) مرتب سازیم.

۲- مجمع البیان، ۴۳۴/۸.

۱- سوره یس، آیات ۷۹ و ۷۷.

۳- سوره قیامت، آیات ۴ و ۳.

دلالت این آیات بر معاد جسمانی و تفاوت خطوط سرانگشتان هر یک از افراد بشر با دیگران - که نشانگر اعجاز قرآن کریم است و پس از قرن‌ها کشف گردید و در سراسر جهان برای شناسایی اشخاص مورد استناد قرار گرفت - شایان دقت است.

(۳) قال النبی ﷺ: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَتَمُوتَنَّ كَمَا تَنَامُونَ وَ لَتَبْعُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ»<sup>۱</sup>  
رسول خدا ﷺ فرمودند: سوگند به آن خدایی که مرا به حق برانگیخت، همان گونه که می‌خوابید خواهید مرد و همان‌گونه که بیدار می‌شوید برانگیخته خواهید شد.

(۴) از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: «كَانَ فِيمَا وَعَظَبِهِ لُقْمَانُ عليه السلام ابْنُهُ أَنْ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنْ تَكُ فِي شَكِّ مِنَ الْمَوْتِ فَارْفَعْ عَنْ نَفْسِكَ النَّوْمَ وَ لَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ وَ إِنْ كُنْتَ فِي شَكِّ مِنَ الْبَعْثِ فَارْفَعْ عَنْ نَفْسِكَ الْإِنْتِبَاهَ وَ لَنْ تَسْتَطِيعَ ذَلِكَ فَإِنَّكَ إِذَا فَكَّرْتَ فِي هَذَا عَلِمْتَ أَنَّ نَفْسَكَ بِيَدِ غَيْرِكَ وَ إِنَّمَا النَّوْمُ بِمَنْزِلَةِ الْمَوْتِ وَ إِنَّمَا الْيَقَظَةُ بَعْدَ النَّوْمِ بِمَنْزِلَةِ الْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ»<sup>۲</sup>

لقمان حکیم عليه السلام ضمن پندآموزی به پسرش گفت: پسرم؛ اگر درباره مرگ شک داری خواب را از خودت دور کن - یعنی از خوابیدن خودداری نما - که هرگز نخواهی توانست چنین کنی، و اگر در مورد رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ دچار تردید شوی بیدار شدن را از خودت دور گردان، و کاری کن که بیدار نشوی! که هرگز نتوانی آن را عملی سازی.

پس هرگاه در این دو پدیده اندیشه کنی، خواهی دانست که جانت در دست دیگری است. خواب رفتن بسان مردن است و بیدار شدن بعد از خواب همچون برانگیخته شدن از مرگ می‌باشد (و هر دو به قدرت خدا انجام می‌گردد).

(۵) هشام بن الحکم گوید: یک نفر زندیق به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: روح، چگونه برانگیخته خواهد شد درحالی که بدن می‌پوسد و اعضای آن متلاشی می‌گردد،



عضوی را درندگان شهر و دیاری طعمه خود می‌سازند و عضو دیگری را حشرات از هم گسسته و به صورت ذرات ریز می‌ریزند و عضو سومی مبدل به خاک و گل گشته که از آن دیواری بنا می‌کنند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: همان که او را از هیچ پدید آورده و بدون نمونه و نمایه قبلی آن را صورت‌گری نموده است، قدرت دارد که مانند اول آن را بازگرداند.  
زندیق گفت: سخن خود را توضیح دهید؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: روح، در جایگاه خود اقامت دارد، روح شخص نیکوکار در روشنایی و فراخی به سر می‌برد و روح بدکار در تنگنا و تاریکی قرار می‌گیرد. بدن به خاک تبدیل می‌شود - همان طور که از خاک آفریده شده بود - و هر چه درندگان و حشرات از جوف خود برمی‌افکنند [و از آن‌ها دفع می‌شود] به خاک بازخواهد گشت.  
بنابراین هر چه را جانوران خورده و از هم گسسته‌اند و تمامی ذرات بدن در خاک محفوظ است، نزد خدایی که هیچ ذره‌ای در تاریکی‌های زمین از علم او مخفی نیست، خدایی که شماره‌ی همه اشیا را می‌داند و از وزن آن‌ها آگاه است.

و خاک جانداران بسان ذرات طلا در خاک است، هنگام رستاخیز، باران احیاگر بر زمین می‌بارد و سطح زمین بالا می‌آید، آن‌گاه مانند حرکت دادن مشک (موقعی که بخواهند از دوغ کره بگیرند) به شدت تکان داده می‌شود، پس خاک هر کالبدی به آن منتقل می‌گردد، آن هنگام هر یک از افراد (که برانگیخته شده‌اند) خود را خواهند شناخت.<sup>۱</sup>

## وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ

و این که صراط حق است.

تذکر: در احتجاج و بحار الانوار، ۵۳/۱۷۲ چنین آمده: «وَأَنَّ الصِّرَاطَ وَالْمِرْصَادَ حَقٌّ»  
ولی در بحار الانوار، ۱۰۲/۸۲ طبق عبارت فوق یاد شده است.

### معنای صراط:

صراط در لغت به معنای راه نمایان وسیع است.<sup>۱</sup> اما در اصطلاح دینی: از مواقف بزرگ و حساس قیامت می‌باشد که بخش‌هایی از ویژگی‌های آن در احادیث بیان گردیده است.

«آخرت هر انسان، بازتاب دنیای اوست و آن چه در مواقف آخرت مشاهده می‌کند و هر پاداش یا کیفری که به وی می‌رسد عکس العمل عقاید، افکار، اخلاق، گفتار و رفتار دنیای اوست و گذشتن از صراط آخرت نیز برای هر انسان، وابسته به این است که در

دنیا، راه زندگی را چگونه پیموده، کدام خطی را برای مشی خود انتخاب نموده و در ایام عمر، چه صراطی را طی کرده است.

کسی که در این جهان مسیرش صراط مستقیم انسانیت بوده است او صراط قیامت را به آسانی می‌پیماید و به سعادت ابدی نائل می‌گردد. اما کسی که در این عالم، راه انسانی را ترک گفته به انحراف و کج روی گراییده و به خلق و خوی درندگان متخلق شده است، نمی‌تواند از صراط قیامت بگذرد و ناچار سقوط خواهد کرد.<sup>۱</sup>

صراط دنیا - که پایه اصلی رستگاری آخرت است - در چند حدیث بدین شرح آمده است:

### راه معرفت خدا:

«عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.»<sup>۲</sup>

مفضل گوید: از امام صادق عليه السلام راجع به صراط پرسیدم. امام عليه السلام فرمود: صراط، راه به سوی شناخت خدای عزوجل است...

البته مقصود معرفت صحیح خدای متعال است که براساس توحید کامل استوار و طبق آموزه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام باشد.

### امام مفترض الطاعة:

در ادامه حدیث فوق آمده است:

۲- معانی الاخبار، ۳۲.

۱- معاد از نظر جسم و روح، ۱۸۹/۳.

«وَهُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ  
 الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ الطَّاعَةَ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهُدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ  
 جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى  
 فِي نَارِ جَهَنَّمَ»<sup>۱</sup>

و آن دو صراط است: یک صراط در دنیا، صراط دیگر در آخرت، اما صراطی که در  
 دنیاست امامی که از سوی خدا طاعتش بر مردمان واجب شده است، هر که او را در دنیا  
 بشناسد و به او اقتدا نماید و در مسیر هدایتش قرار گیرد، بر صراط آخرت که پلی روی  
 جهنم است به سلامت خواهد گذشت. و کسی که در دنیا امام را نشناسد قدمش در  
 صراط آخرت خواهد لغزید و در آتش دوزخ سقوط خواهد کرد.

### دین حق:

رسیدن به آنها می‌باشند و مجموعه آنها را دین و شریعت می‌نامند، چنان‌که  
 رسول خدا ﷺ فرموده است: «أَنَّه وَ اللهُ مَا مِنْ عَمَلٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ وَ  
 نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ، وَ مَا مِنْ عَمَلٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ وَ أَمَرْتُكُمْ بِهِ»<sup>۲</sup>.  
 به خدا قسم هر چه شما را به دوزخ نزدیک می‌سازد یادآور شده و شما را از آن باز  
 داشته‌ام و هر عملی که شما را به بهشت نزدیک می‌کند شما را آگاه ساخته و به آن  
 دستور داده‌ام.

۲- تحف العقول، ۳۴.

۱- معانی الاخبار، ۳۲.

نتیجه این که: راه رسیدن به نعمت آخرت و راه کسانی که خداوند به آنان نعمت کامل بخشیده همان دین و عبادت است که خداوند فرموده: ﴿وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾<sup>۱</sup>؛ و این که مرا بپرستید که همین راه مستقیم است.<sup>۲</sup>

و در حدیثی امام حسن عسکری از آباء گرامی خود از جدش امیرمؤمنان علی علیه السلام روایت کرده که فرمودند: «وَالصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ مَا قَصَرَ عَنِ الْغُلُوِّ وَ ارْتَفَعَ عَنِ التَّقْصِيرِ وَ اسْتَقَامَ فَلَمْ يَعْدِلْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ وَ أَمَّا الطَّرِيقُ الْآخِرُ فَهُوَ طَرِيقُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ»<sup>۳</sup>

صراط مستقیم، دو صراط است، یکی صراط دنیا، دیگری صراط آخرت. اما صراط دنیا: راهی که از غلو و افراط فروتر و از کوتاهی و نارسایی فراتر است، در حد اعتدال کامل می باشد که هرگز به سوی باطل نمی گراید. اما صراط آخرت: راه رسیدن افراد با ایمان به بهشت است.

### امیرمؤمنان علیه السلام، صراط مستقیم

امام صادق علیه السلام فرمودند: «الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ علیه السلام».<sup>۴</sup>

[مقصود از] صراط مستقیم، امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

و در حدیث دیگر از آن حضرت علیه السلام آمده که در تفسیر صراط مستقیم فرمودند: امیرمؤمنان و شناخت آن حضرت علیه السلام می باشد. دلیل بر این که مقصود از صراط مستقیم، امیرمؤمنان علیه السلام است در قول خدای متعال آمده که: ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾<sup>۵</sup>؛ و به راستی که او در ام کتاب (لوح محفوظ یا سوره ی حمد) نزد ما بلندپایه و استوار است.

۱- سوره یس، آیه ۶۱

۲- ترجمه مجد البیان، ۱۹۸

۳- معانی الاخبار، ۳۳.

۴- معانی الاخبار، ۳۲.

۵- سوره زخرف، آیه ۴.

اینکه در امّ الكتاب در تعبیر (الصراط المستقیم) مقصود امیرمؤمنان علیه السلام است.<sup>۱</sup> البته برای آن که انسان شیوهی درست حق پرستی و راه و رسم صحیح زندگی را بشناسد و در آن مسیر قرار گیرد، به پیشوای شایسته‌ای نیاز دارد تا از او پیروی کند و گفتار و کردارش را سرمشق خویش سازد.

این پیشوای کامل و مقتدای عادل کسی جز مولای متقیان علی علیه السلام نیست. مفسر والامقام شیعه، شیخ طبرسی در بیان صراط مستقیم چهار وجه بدین شرح آورده است: اول: کتاب خدا. به روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام و ابن مسعود. دوم: اسلام. به روایت جابر بن عبدالله انصاری و ابن عباس. سوم: دین خدا- یعنی آیینی که غیر آن را از بندگان نمی‌پذیرد- به نقل از محمد بن الحنفیه. چهارم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم که جانشینان بر حق آن حضرتند علیهم السلام.

سپس فرموده: «بهتر آن است که آیه را بر عموم حمل کنیم تا همه این تفسیرها را فراگیر باشد، زیرا که صراط مستقیم در حقیقت همان دینی است که خدا به آن فرمان داده از توحید و عدل و ولایت کسانی که اطاعتشان را واجب ساخته است».<sup>۲</sup>

### ویژگی‌های صراط

گفتیم: صراط در آخرت پلی است بر جهنم. طبق روایت امام صادق علیه السلام: «مردمان در دسته‌های گوناگونی بر آن عبور می‌کنند در حالی که صراط از مو نازک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است، برخی همچون برق از آن می‌گذرند و جمعی مانند تاختن اسب و عده‌ای پیاده و گروهی به حالت خزیدن. دسته‌ای هم به آن آویخته می‌گذرند به طوری که آتش بخشی از آنها را می‌گیرد و بخشی را وامی‌گذارد».<sup>۳</sup>

۲- مجمع البیان، ۲۸/۱.

۱- تفسیر القمی ۲۸/۱.

۳- امالی، شیخ صدوق، ۱۰۷.

امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: «محبّت تو در دل هر فرد مؤمنی استوار شود، هر گاه یک گام او بر صراط بلغزد گام دگرش ثابت خواهد ماند تا این که خداوند او را به واسطه‌ی محبت تو به بهشت داخل سازد».<sup>۱</sup>

و امام صادق علیه السلام از پدران گرامی خود علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر یک از شما محبتش نسبت به اهل بیت من قوی‌تر باشد گام‌هایش بر صراط استوارتر خواهد بود».<sup>۲</sup>

در حدیث دیگر امام صادق علیه السلام در وصف صراط فرمود: «هزار سال بالا رفتن است و هزار سال فرود آمدن و هزار سال مسطح است».<sup>۳</sup>

و به روایت ابن عباس: «روی پُل جهنّم (صراط) هفت ایستگاه قرار دارد که بندگان در آنها بازجویی می‌شوند. در صورتی که از عهده‌ی پاسخگویی برآیند به سمت ایستگاه بعدی حرکت خواهند کرد:

ایستگاه اول: شهادت به وحدانیت خداوند و اقرار به شرایط لا اله الا الله.

ایستگاه دوم: نماز مورد پرسش است.

ایستگاه سوم: زکات مورد بازپرسی است.

ایستگاه چهارم: سؤال از روزه است.

۲- فضائل الشیعه، ۵

۱- تسلیة الفؤاد فی بیان الموت و المعاد، ۲۰۳.

۳- بحار الانوار، ۵۲/۸۵



ایستگاه پنجم: راجع به حج پرسش می‌گردد.

ایستگاه ششم: از عمره می‌پرسند.

و ایستگاه هفتم: مظالم (تعدی به حقوق دیگران) مورد بازجویی قرار می‌گیرد.

اگر کسی در این اعمال و دستورات مهم شرعی کوتاهی کرده باشد، خطاب می‌رسد:

بنگرید هرگاه کارهای مستحبی و اعمال نیک انجام داده، واجبات او را به وسیله‌ی آنها

تکمیل نمایید.

وقتی برنامه‌هایش به اتمام رسد او را به بهشت خواهند برد»<sup>۱</sup>.

خداوند گام‌های ما را بر صراط استوار سازد و مشمول لطف و احسان خویش قرار

دهد، به حرمت محمد و آل محمد (صلوات الله علیهم اجمعین).

## وَ الْمِرْصَادَ حَقُّ

و مرصاد حق است.

### معنای مرصاد

مرصاد، در لغت به معنای کمینگاه و دیدبانی است. فیروزآبادی گفته: مرصاد راه یا جایی است که در آن انتظار دشمن می‌کشند.<sup>۱</sup>

و در اصطلاح دینی: ایستگاه مهم و خطرناکی روی پل صراط می‌باشد. در این ایستگاه به شکایت بندگان علیه یکدیگر و حقوق پایمال شده‌ی افراد بشر در دنیا رسیدگی می‌شود.

خدای تعالی فرموده است: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾<sup>۲</sup>؛ به طور مسلم پروردگار تو در کمین است.

البته مقصود از مرصاد نسبت به خدای تعالی جایگاه نیست، زیرا که خداوند منزّه از آن است که مکانی داشته باشد، بلکه منظور مراقبت و آگاهی کامل از اعمال بندگان است.

۲- سوره فجر، آیه ۱۴

۱- القاموس، ۲۹۴/۱

۵۲..... شرحی بر زیارت آل یس

امیرمؤمنان علی علیه السلام در تفسیر آیه‌ی کریمه فرمودند: «معنایش این است که پروردگار تو قادر است گنهکاران را به کیفر برساند»<sup>۱</sup>.

نیز فرمودند: «وَلَيْنَ أُمَّهَلَ اللَّهُ الظَّالِمَ، فَلَنْ يَفُوتَ أَخْذَهُ، وَهُوَ لَهُ بِالْمِرْصَادِ عَلَى مَجَازِ طَرِيقِهِ، وَبِمَوْضِعِ الشَّجَا مِنْ مَسَاغِ رِيقِهِ»<sup>۲</sup>.

اگر خداوند ستمگر را مهلت دهد هرگز ستمگر از کیفر خدا رهایی ندارد و خدا در کمین اوست بر سر راهی که غم و اندوه گلوگیرش شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: مرصاد، پلی روی صراط است، بنده‌ای که حقی بر عهده‌اش باشد اجازه‌ی عبور از آن را ندارد.<sup>۳</sup>

### ایستگاه خطرناک

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده که فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «روح الامین به من چنین خبر داد: خدای تعالی - که خدایی جز او نیست - هرگاه بندگان اولین و آخرین را در موقف قیامت جمع سازد، جهنم را با هزار مهار به صحرای محشر خواهند آورد، هر مهار آن را صد هزار فرشته‌ی درشت‌خوی سختگیر گرفته باشند. صدایی هولناک و شکننده و تنفس خشم‌آلود و وحشت‌انگیزی دارد.

ناگهان نفس عمیقی خواهد کشید که اگر خدای بزرگ بلندمرتبه مردمان را برای حسابرسی به تأخیر نیانداخته بود همگی هلاک می‌شدند.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

۱- مجمع البیان، ۴۸۷/۱۰.

۳- بحار الانوار، ۶۴/۸.

سپس بخشی از آتش بیرون می‌آید و اطراف همه‌ی بندگان - نیکان و بدان - حلقه می‌زند، در آن هنگام تمامی بندگان - حتی فرشتگان و پیامبران - هر یک فریاد برمی‌آورند: یا رَبِّ نَفْسِ نَفْسِ، یعنی پروردگارا به دادم برس به دادم برس! اما تو ای پیامبر خواهی گفت: یا رَبِّ اُمَّتِ اُمَّتِ، یعنی پروردگارا به فریاد اُمَّتِ برس به فریاد اُمَّتِ برس!

سپس بر روی جهنم صراط نصب می‌شود که از موی نازک‌تر و از شمشیر برنده‌تر است و مشتمل بر سه پل می‌باشد:

یکی: امانت و رَحْم (یعنی: رسیدگی به حقوق خدا و خلق و عدم خیانت در آنها. و بررسی صله‌ی رحم و رعایت حقوق خویشاوندان).

پُل دوم: نماز مورد سؤال و بازرسی است.

پل سوم: عدل پروردگار عالمیان است که خدایی جز او نیست.

به خلائق دستور می‌دهند که از آن پل‌ها بگذرند. عده‌ای در پل اول محبوس می‌گردند یعنی امانت و رحم آنان را بازمی‌دارند.

هرگاه از آنها رهایی یابند روی پل دوم نماز آنها را متوقف می‌سازد. در صورتی که از آن نیز رهایی یابند به عدل و جزای پروردگار عالمیان می‌رسند و همین است معنای قول خدای بزرگ: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»؛ به طور مسلم پروردگار تو در کمین است...»<sup>۱</sup> آری، همه‌ی عقاید و اعمال بندگان به طور دقیق ثبت می‌گردد و در سرای دیگر مورد بازرسی قرار می‌گیرد. خدای متعال هرگز ستمکاران را بدون کیفر وانمی‌گذارد و حقوق مظلومان را ضایع نمی‌سازد و در ایستگاه هراسناک مرصاد راه‌گریز برای احدی نیست.

۱- تفسیر القمی، ۴۲۱/۲؛ روضه کافی، ۳۱۲، حدیث ۴۸۶.

وای به حال کسانی که حقوق عترت پیامبر ﷺ را رعایت نکردند و چه جنایت‌ها مرتکب شدند، فرزندان پیامبر ﷺ را به وضع فجیعی شهید و زنان و کودکان را اسیر نمودند.

حضرت زینب کبری علیها السلام در نکوهش کردار ننگین اهل کوفه، خطاب به آنان فرمودند:  
«أَفَعَجِبْتُمْ أَنْ مَطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَ هُمْ لَا يُنصَرُونَ فَلَا يَسْتَحْفَنُكُمْ  
الْمَهْلُ فَإِنَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَا يَحْفِزُهُ الْبِدَارُ وَ لَا يُخْشَىٰ عَلَيْهِ فَوْتُ الثَّارِ كَلَّا إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»<sup>۱</sup>  
آیا تعجب می‌کنید که آسمان خون بارید؟ به یقین رسوایی عذاب آخرت فزون‌تر  
است و در آن روز هیچ یآوری نخواهند داشت، پس مهلتی که خدا به شما داده مبادا  
مغرورتان سازد، زیرا که خدای تعالی به کیفر دادن عجله نمی‌کند و بیم آن ندارد که  
فرصت از دست برود و از فوت و فرار جنایتکار و خونخواهی از او نمی‌هراسد. هرگز  
چنین نیست، که به راستی پروردگار تو در کمین است.

## و الْمِيزَانَ حَقًّا

و میزان حق است.

### مفهوم میزان

میزان، ابزار اندازه‌گیری و سنجیدن اشیا می‌باشد و در دنیا هر چیزی را به وسیله‌ای که برای اندازه‌گیری و تعیین مقدار آن مهیا شده است می‌سنجند.

باسکول و ترازو برای وزن کردن اجسام، اسطرلاب به منظور تعیین اوقات و شناخت اجرام آسمانی، پرگار برای اندازه‌گیری و کشیدن دایره‌ها، شاقول و تراز در شناخت درستی دیوار و ساختمان و فنّ عروض در شعر به کار می‌روند.<sup>۱</sup>

اما میزان قیامت: از ضروریات دین است، چنان که آیات و احادیث فراوان بر ثبوت آن وارد شده است. از جمله خدای تعالی فرموده: ﴿وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾\* وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا

كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ<sup>۱</sup>؛ وزن و سنجش اعمال در آن روز، حق است. پس هر آنکه میزان هایش سنگین باشد، چنان افرادی رستگاراند. و هر کس که میزان هایش سبک باشد، کسانی هستند که بر اثر ستمکاری نسبت به آیات ما خویشتن را باخته‌اند [و سرمایه از کف داده‌اند].

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ و ما، ترازوهای عدل را روز قیامت خواهیم نهاد، پس به هیچ موجودی هیچگونه ستمی نخواهد شد و اگر به مقدار یک دانه خردل هم کار نیکی داشته باشد آن را خواهیم آورد. کافی است که ما حسابرس باشیم.

﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۳</sup> وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ<sup>۴</sup>؛ پس آن که ترازوهای اعمالش سنگین باشد آنان همان رستگاراند و هر آن که میزان هایش سبک باشد، آنها کسانی هستند که خود را باخته و سرمایه از دست داده‌اند، در جهنم جاودان خواهند بود.

﴿فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ﴾<sup>۵</sup> فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ﴾<sup>۶</sup> فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ<sup>۷</sup>؛ پس هر کس ترازوهایش سنگین باشد در زندگانی رضایتبخشی خواهد بود. ولی هر کس ترازوهایش سبک باشد جایگاهش هاویه (از درکات سوزناک دوزخ) خواهد بود. خلاصه این‌که باور داشتن اصل میزان لازم است و انکار آن نشانه‌ی بی‌دینی و دوری از حریم شرع می‌باشد.

۱- سوره اعراف، آیات ۷ و ۸  
۲- سوره انبیاء، آیه ۴۸  
۳- سوره مؤمنون، آیه ۱۰۳  
۴- سوره قارعه، آیات ۶ تا ۹



## حقیقت میزان

وزن و سنجش عقاید و اعمال در قیامت چگونه است؟ و مقصود از میزان چیست؟  
بر اساس بعضی از روایات و به گفته‌ی جمعی از صاحب‌نظران: مقصود از میزان،  
عدل است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که زندیقی ضمن پرسش از باورهای دینی به آن  
حضرت عرضه داشت: آیا اعمال در قیامت وزن می‌شود؟

امام صادق علیه السلام فرمود: خیر، زیرا که اعمال جسم نیست، بلکه [حقیقت وزن: تعیین]  
صفت و چگونگی اعمال بندگان است.

و کسی به وزن کردن نیاز دارد که شماره‌ی اشیاء و سنگینی و سبکی آنها را  
نمی‌شناسد، اما خدای تعالی هیچ چیزی بر او پوشیده نیست.

زندیق گفت: پس معنای وزن چیست؟

امام علیه السلام فرمود: عدل است [یعنی اعمال به طور عادلانه مورد بررسی و داوری قرار  
خواهد گرفت].

مرد گفت: پس معنای قول خداوند چیست که در کتابش فرموده: ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ  
مَوَازِينُهُ﴾ پس هر که ترازوهایش سنگین باشد...؟

امام علیه السلام فرمود: هر که عملش برتری داشته باشد.<sup>۱</sup>

و در احادیث آمده است که میزان، همان پیامبران و امامان علیهم السلام می‌باشند.<sup>۲</sup>

هشام بن سالم گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به آیه: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ  
الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا﴾<sup>۳</sup>؛ و ما ترازوهای عدل را در روز قیامت خواهیم نهاد، پس به

۲- الکافی، ۴۱۹/۱.

۱- الاحتجاج، ۹۸/۲.

۳- سوره انبیاء، آیه ۴۸.

هیچ موجودی هیچ‌گونه ستمی نخواهد شد. پرسیدم. امام علیه السلام پاسخ فرمود: اینان پیامبران و جانشینان ایشان می‌باشند.<sup>۱</sup>

بعضی از علما موضوع میزان را چنین توجیه کرده‌اند که: اشخاص با ایمان در قیامت مقامی بس ارجمند و گران‌سنگ خواهند داشت و همه‌ی اهل محشر وزن و اعتبار آنان را می‌شناسند.

اما افراد بی‌ایمان و تبه‌کار بی‌ارزش و خوار خواهند بود، پس معنای سبک یا سنگین بودن ترازوی قیامت، آشکار شدن این واقعیت در صحرای محشر است.<sup>۲</sup> علامه مجلسی فرموده است: گرچه بعضی اخبار را می‌توان چنین تأویل کرد که پیامبران و جانشینان آنان کنار میزان حضور دارند و فرمان می‌رانند، ولی بعضی از اخبار را جز با تکلف بسیار نمی‌توان این‌گونه تفسیر کرد، بنابراین ما به میزان معتقد هستیم و ایمان داریم و علم آن را به حاملان قرآن بازمی‌گردانیم، و به دانستن چیزی که به روشنی کامل برایمان بیان نشده، خویشتن را به زحمت نمی‌اندازیم.<sup>۳</sup>

### آیا میزان برای همه است؟

از روایات استفاده می‌شود که مردم در رابطه با میزان چهار گروه خواهند بود: گروه اول: بدون میزان وارد بهشت می‌شوند. آنها افراد صالح و درستکاری هستند که بی‌گناه و آمرزیده شده در صحرای محشر حضور می‌یابند.

گروه دوم: بدون میزان وارد جهنم می‌شوند. کسانی که به کفر و شرک آلوده‌اند و هیچ عمل صالحی برای آنها نیست که مورد سنجش قرار گیرد، زیرا که ایمان، شرط قبولی و صحت عمل است.

۲- تصحیح الاعتقاد، ۵۳.

۱- معانی الاخبار، ۳۲.

۳- بحار الانوار، ۲۵۳/۷.

گروه سوم: کسانی که میزان عمل آنان سنگین است. قرآن کریم ایشان را رستگار توصیف می‌کند که با چهره‌ی گشاده و شادمان از موقف میزان خارج می‌شوند.

گروه چهارم: کسانی که میزان عمل آنها سبک می‌باشد. اینان زیانبار و دچار عذاب خواهند بود. مگر این‌که رحمت یا شفاعتی شامل حالشان گردد و نجات یابند.<sup>۱</sup>

امام زین‌العابدین علیه السلام ضمن سخنانی که هر جمعه در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان می‌کردند چنین فرموده‌اند: «وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَهْلَ الشُّرْكِ لَا يُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ وَ لَا يُنْشَرُ لَهُمُ الدَّوَاوِينُ، وَ إِنَّمَا يُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا، وَ إِنَّمَا نَصَبُ الْمَوَازِينِ وَ نَشْرُ الدَّوَاوِينِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ».<sup>۲</sup>

ای بندگان خدا، بدانید که برای مشرکان میزان‌ها نصب نخواهد شد و نامه‌های اعمال آنان گشوده نخواهد گشت، بلکه به صورت دسته‌جمعی به سوی جهنم محشور می‌شوند. فقط قرار دادن میزان‌ها و گشودن پرونده‌ها به مسلمانان اختصاص دارد.

### سنگینی میزان

در میزان اعمال مؤمن از صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله چیزی سنگین‌تر نیست، چنان‌که در احادیث تأکید شده است از جمله:

امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمودند: روز قیامت، من کنار میزان هستم، پس هر که بدی‌هایش بر نیکی‌هایش سنگین‌تر باشد صلواتش را که بر من فرستاده می‌آورم تا حسناتش را به وسیله‌ی آن سنگین نمایم.<sup>۳</sup>

۲- الکافی، ۷۵/۸، حدیث ۲۹.

۱- کلم الطیب، ۷۱۳ تا ۷۱۵.

۳- ثواب الاعمال، ۱۸۶.

۶۰..... شرحی بر زیارت آل یس

نیز محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام نقل کرده که فرمودند: «مَا فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلُ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَتَوْضَعُ أَعْمَالُهُ فِي الْمِيزَانِ فَتَمِيلُ بِهِ فَيُخْرِجُ الصَّلَاةَ عَلَيْهِ فَيَضَعُهَا فِي مِيزَانِهِ فَيَرْجَحُ بِهِ»<sup>۱</sup>.

یعنی: در میزان عمل چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست و بسا که شخصی اعمالش را در میزان قرار می دهند و به سبکی مایل شود، آنگاه صلواتش که بر محمد و آل محمد فرستاده است برآید و آن را در میزان قرار دهد و به سبب آن امتیاز یابد.

و از اموری که میزان عمل را سنگین می سازند، در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله آمده: «خَمْسٌ مَا أَثْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ يُتَوَفَّى لِمُسْلِمٍ فَيُصْبِرُ وَ يَحْتَسِبُ»<sup>۲</sup>.

پنج چیز است که در میزان بسی سنگین است: [گفتن] سبحان الله و الحمد لله و لاله الا الله و الله اكبر؛ و فرزند شایسته‌ی مسلمانی که از دنیا می رود و آن مسلمان در فقدان او برای خدا صبر می کند.

همچنین از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: آیا پنج کلمه به شما بیاموزم که بر زبان سبک و آسان اما در میزان سنگین باشند! خدای رحمان را خوشنود می سازند و شیطان را می رانند و از گنجینه های بهشت زیر عرش قرار دارند و از جمله ماندگارهای شایسته است؟

۱- الکافی، ۲/۳۵۸ و احادیث دیگر: قرب الإسناد، ۹، جامع احادیث الشیعه، ۱۵/۴۶۲.

۲- بحار الانوار، ۱۷۵/۹۳.

اصحاب گفتند: آری یا رسول الله!

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: بگویید: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.<sup>۱</sup>

و راجع به تسبیحات حضرت فاطمه رضی الله عنها ضمن حدیثی از امام باقر رضی الله عنه آمده است: هر چند که شمار این تسبیحات بر زبان صد است ولی در ترازوی عمل هزار محسوب می‌گردد.<sup>۲</sup>

و در روایت از امام زین العابدین رضی الله عنه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

خوش اخلاقی نیکوترین چیزی است که در میزان عمل روز قیامت نهاده می‌شود.<sup>۳</sup> البته این حدیث شریف با احادیث سنگین تر بودن صلوات منافاتی ندارد، حتی بنا بر نقل شیخ صدوق که «سنگین ترین» آمده است،<sup>۴</sup> زیرا که نسبت برتری به صورت اضافی می‌باشد. هیچ مانعی ندارد که ذکر شریف صلوات و خوش خلقی از سایر اعمال نیک سنگینی بیشتری داشته باشند.

۱- بحار الانوار، ۱۷۵/۹۳.

۲- ثواب الأعمال، ۱۹۶.

۳- عیون اخبار الرضا رضی الله عنه، ۳۷/۲.

۴- الکافی، ۹۹/۲.

## وَ الْحَشْرِ حَقُّ

و برانگیختن و جمع‌آوری مردگان حق است.

حشر در لغت آن است که: جماعتی را از قرارگاهشان بیرون کشند و آنها را به سوی جنگ و مانند آن بسیج کنند.<sup>۱</sup>

و در عرف شرع: بیرون آوردن مردگان از قبرهایشان و گردآوری آنان برای حساب و جزا، حشر نامیده می‌شود.

معنای دیگر حشر: جمع کردن و به هم پیوستن اجزای بدن مردگان به همان‌گونه که در دنیا بوده و بازگردانیدن روح به بدن می‌باشد.<sup>۲</sup>

راجع به اثبات حشر و معاد، در فصول پیشین به مقدار لازم سخن گفتیم، در اینجا بخشی از آیات و روایات مربوط به چگونگی حشر نیکان و بدان را مرور می‌کنیم:

۱. ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾<sup>۳</sup>؛ و تقوای خدا پیشه سازید و بدانید که

شما به سوی او محشور خواهید شد.

۲- ریاض السالکین، ۴۰۹/۷.

۱- معجم مقاییس اللغة، ۶۶/۲.

۳- سوره بقره، آیه ۲۰۳.

هر چه ایمان به معاد و محشر قوی تر باشد تقوا و خویشتن‌داری از گناه نیز فزون‌تر خواهد بود.

۲. ﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا﴾<sup>۱</sup>؛ روزی که تقوا پیشگان را [به صورت وفد]

با شکوه و جلال به سوی [پاداش و عنایت] خدای رحمان محشور می‌سازیم.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده که امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره‌ی این آیه از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، وفد جز به سواران نمی‌گویند، اینان مردانی هستند که تقوا پیشه ساخته‌اند، خداوند آنان را دوست داشته و به لطف و عنایت خاص خود اختصاص داده و اعمالشان را پسندیده و ایشان را متقین نامیده است.

سپس فرمود: یا علی، سوگند به خدایی که دانه را در سینه‌ی خاک شکافته و جانداران را آفریده است، اینان در حالی از قبرهایشان بیرون می‌آیند که سفیدی چهره‌هایشان همچون برف خواهد بود. جامه‌هایی بر تن دارند که بسان شیر سفید است. کفش‌های زرین پوشیده‌اند که بندهای آن‌ها از مروارید رخشان است.<sup>۲</sup>

۳. ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾<sup>۳</sup>؛ و هر آن

که از یاد من روی‌گردان باشد البته برای او زندگی تنگی خواهد بود و روز قیامت او را نابینا محشور خواهیم ساخت.

از امام صادق علیه السلام روایت است که مقصود از یاد خدا (ذکر) ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام

است و کوری چشم در سرای آخرت به سبب کوردلی از ولایت در دنیا است.<sup>۴</sup>

۱- سوره مریم، آیه ۸۵

۲- تفسیر القمی، ۵۲/۲

۳- سوره طه، آیه ۱۲۴

۴- الکافی، ۴۳۵/۱، حدیث ۹۲

۴. ﴿وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمَّآ مَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ

زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا﴾؛ و روز قیامت آنان (گمراهان) را بر صورت‌هایشان در حالی که کور و لال و کر باشند محشور می‌کنیم، جایگاه‌شان جهنم است که هرگاه آتش آن فرونشیند شعله‌هایی بر آنان خواهیم افزود.

روایت شده که شخصی به پیامبر اکرم ﷺ عرضه داشت: ای پیامبر خدا، چگونه کافر روز قیامت بر روی صورت خود محشور می‌شود؟

رسول خدا ﷺ فرمود: همان خدایی که در دنیا توان راه رفتن بر پاهایش را عطا کرده می‌تواند روز قیامت او را بر روی صورتش راه ببرد.<sup>۲</sup>

۵. در حدیث آمده که حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام به پدر بزرگوارش عرضه داشت: «ای پدر! خیرم دهید که روز قیامت مردمان چگونه خواهند بود؟»

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: ای فاطمه! مردم [در آن هنگامه] به خود مشغول خواهند بود، هیچکس به دیگری نگاه نمی‌کند، نه پدری به فرزند و نه فرزندی به مادر.

صدیقه‌ی کبری علیها السلام پرسیدند: هنگامی که مردم از قبرها بیرون می‌آیند کفنی در بر دارند؟

پیامبر ﷺ فرمودند: ای فاطمه! کفن‌ها می‌پوسد و بدن‌ها باقی می‌ماند، عورت مؤمنان پوشانیده شده و عورت کافران نمایان است.

حضرت زهرا علیها السلام سؤال کرد: ای پدر! چه چیزی مؤمنان را مستور می‌دارد؟



رسول خدا ﷺ فرمودند: نور درخشانی که بر اثر تابش آن، بدن‌های ایشان را نمی‌بینند.

حضرت فاطمه علیها السلام پرسیدند: ای پدر! روز قیامت شما را کجا ملاقات نمایم؟  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کنار میزان نگاه کن، هنگامی که صدا می‌زنم: پروردگارا هر کس به لا اله الا الله شهادت داده ترازویش را سنگین ساز. و موقع تقسیم پرونده‌ها نظر کن که ندا می‌کنم: پروردگارا حسابرسی امتم را آسان کن.  
و به جایگاه شفاعتم روی پُل جهنم بنگر که هر انسانی به کار خویش پرداخته اما من به امتم مشغول باشم، می‌گویم: پروردگارا امتم را به سلامت بدار [و از عذاب ایمن ساز] پیامبران نیز اطراف من صدا می‌زنند: پروردگارا امت محمد صلی الله علیه و آله را به سلامت بدار.  
رسول خدا صلی الله علیه و آله یادآور شدند که: خداوند همه‌ی خلائق را حسابرسی خواهد کرد مگر کسی که به خدا شرک ورزیده که محاسبه ندارد و دستور می‌رسد او را به جهنم ببرند.<sup>۱</sup>

### برهنگی در قیامت

ممکن است این سؤال به ذهن شما هم برسد که در برخی روایات تأکید شده که مردمان در صحرای محشر برهنه خواهند بود، با این حال در قسمتی از روایات آمده: کفن‌های نیکو برای خویش تهیته کنید که روز قیامت مایه‌ی زینت شما خواهد بود.<sup>۲</sup>  
بین این دو دسته از روایات چگونه می‌توان جمع کرد؟

۲- مرآة العقول، ۱۳/۳۱۸ و ۳۲۰.

۱- جامع الاخبار، ۲۰۴.

در پاسخ به این سؤال علامه سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ ق) چهار وجه بدین شرح آورده است:

اول: تفاوت وضعیت و اختلاف مراتب اهل محشر با یکدیگر که گروهی از آنان برهنه هستند و جمعی از آنان به کفن‌های خود یا به وسیله‌ی پارچه‌های بهشتی پوشش می‌یابند.

دوم: فقط مؤمنان پوشش دارند و کفار برهنه‌اند. و چون مؤمنان در مقایسه با کافران جمعیت کمتری دارند که می‌توان گفت بسان قطره و دریاست، لذا در احادیث به لحاظ اکثریت گروه کافران چنین تعبیر شده که مردم در قیامت عریانند.

سوم: روایات را بر تعدد زمین قیامت و تفاوت حالات مردم در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، می‌توان حمل کرد، که در یک زمین مردمان برهنه‌اند و در جای دیگر پوشش دارند، زیرا که روز قیامت روزی دور و دراز است و با هزار سال از روزهای دنیا برابر می‌باشد. البته در چنان مدت طولانی کفن‌ها و غیره می‌پوسد و از بین می‌رود.

چهارم: هر کس در دنیا از خدا شرم داشته در سرزمین قیامت پوشیده و مستور خواهد بود اما کسانی که از خدا شرم نداشته‌اند و حجاب را رعایت نمی‌کردند، در آن سرای برهنه خواهند ماند- چنان که در حدیث حضرت فاطمه علیها السلام یاد شده است.<sup>۱</sup>

## وَالْحِسَابَ حَقًّا

و حسابرسی [در قیامت] حق است.

دشوارترین و خطرناک‌ترین ایستگاه قیامت، هنگامی است که بندگان در پیشگاه عدل خدای عالمیان، مورد بازپرسی و حسابرسی قرار می‌گیرند. موقف حساب، از ضروریات دین به شمار آمده که منکر آن کافر است و آیات و احادیث بسیار بر آن دلالت دارد. و از نام‌های قیامت: یوم الحساب می‌باشد که در چهار آیه از قرآن کریم این نام آمده است.<sup>۱</sup>

نیز خدای تعالی فرموده است: ﴿وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۲</sup>؛ و اگر هر چه در دل دارید آشکار سازید یا پنهان کنید، خداوند شما را به سبب آن حسابرسی خواهد نمود، پس هر که را خواهد می‌آمرزد و هر که را خواهد عذاب می‌کند.

﴿وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾<sup>۳</sup>؛ و [خردمندان] از بدی حساب [روز قیامت] بیمناکند.

۱- سوره ص، آیات ۱۶ و ۲۶ و ۵۳ و سوره غافر، آیه ۲۷. ۲- سوره بقره، آیه ۲۸۴.

۳- سوره رعد، آیه ۲۱.

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ۖ فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾<sup>۱</sup>؛ پس هر که نامه‌ی اعمالش به دست راستش عطا شود، حسابرسی او آسان خواهد بود.

﴿وَ أَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ ۖ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهٗ﴾<sup>۲</sup>؛ و اما کسی که نامه‌ی اعمالش به دست چپش عطا شود خواهد گفت: ای کاش نامه‌ی اعمالم را به من نمی‌دادند و نمی‌دانستم حساب من چیست!

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾<sup>۳</sup>؛ تا که خداوند به هر کس طبق دستاوردهای خودش جزا دهد که خداوند سریع الحساب است.

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ۖ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾<sup>۴</sup>؛ به راستی که بازگشت [همه] آنان به سوی ماست، سپس حسابرسی آنان هم با ماست.

### گفتار شیخ صدوق قدس سره

شیخ صدوق قدس سره فرموده است: «اعتقادمان راجع به حساب و میزان، حق بودن آنهاست، [حسابرسی] عده‌ای را خدای تعالی خود عهده‌دار می‌باشد و عده‌ی دیگر را حجت‌های او بر عهده خواهند داشت.

بنابراین بازپرسی پیامبران و امامان علیهم‌السلام را خداوند انجام می‌دهد و هر پیامبری جانشینان خود را حسابرسی می‌نماید و اوصیا به حسابرسی امتان خواهند پرداخت.

چنان‌که خدای بزرگ گواه پیامبران و رسولان است و ایشان گواهان بر اوصیا می‌باشند و امامان شاهد بر مردمانند. خداوند فرموده است: ﴿لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾<sup>۵</sup>؛ تا که رسول خدای گواه بر شما باشد و شما بر مردم گواه باشید.

۲- سوره حاقه، آیه ۲۵ و ۲۶.

۴- سوره غاشیه، آیه ۲۵ و ۲۶.

۱- سوره انشقاق، آیه ۷ و ۸.

۳- سوره ابراهیم، آیه ۵۱.

۵- سوره حج، آیه ۷۸.

و فرموده است: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾<sup>۱</sup>؛ پس حال آن‌ها چگونه خواهد بود روزی که از هر امتی گواهی بیاوریم، تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد.

نیز فرموده است: ﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ﴾<sup>۲</sup>؛ آیا کسی که دلیل روشنی از پروردگارش دارد و شاهدی از خودش در پی اوست... و شاهد پیامبر ﷺ، امیرمؤمنان علیه السلام است.<sup>۳</sup>

و قول خداوند: ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾<sup>۴</sup>؛ به راستی که بازگشت [همه] آنان به سوی ماست، سپس حسابرسی آنان هم با ماست...<sup>۵</sup>.

### چند نکته:

۱- رسیدگی به حساب مردم از جهت سختی یا آسان‌گیری متفاوت است. افراد مؤمن و نیکوکار حسابرسی آسانی خواهند داشت و به سرعت و راحتی از موقف حساب خواهند گذشت.

اما کسانی که در دنیا آلوده و تبه‌کار بوده یا نسبت به دیگران سختگیری داشته‌اند، در موقف حساب با سختگیری شدید و بازرسی دقیق مواجه خواهند شد و هیچ‌گونه ارفاق و مسامحه در مورد آنان نخواهد بود. این‌گونه حسابرسی در قرآن کریم به (سوء الحساب) تعبیر گردیده است.

شیخ طبرسی قدس سره در شرح این تعبیر چند قول نقل کرده است:

۲- سوره هود، آیه ۱۷.  
۴- سوره غاشیه، آیه ۲۵ و ۲۶.

۱- سوره نساء، آیه ۴۱.  
۳- شواهد التنزیل، ۳۵۹/۱.  
۵- حقّ الیقین، ۲/۱۱۳.

۷۰..... شرحی بر زیارت آل یس

اول: این که مقصود از سوءالحساب آن است که تمامی گناهان را به شمار آورند و مورد بازخواست و کیفر قرار دهند و از هیچ گناهی گذشت نکنند.

دوم: حسابرسی گنهکاران به منظور سرزنش و سرکوب آنهاست، زیرا که حسابرسی کافر به همین جهت انجام می‌شود و حسابرسی مؤمن برای آن است که به آن چه خداوند برایش مهیا ساخته خرسند گردد.

سوم: سوءالحساب آن است که هیچ کار خیری مورد پذیرش واقع نشود و هیچ کار بدی مورد آمرزش قرار نگیرد. چنان‌که از امام صادق علیه السلام روایت شده است.

چهارم: این که سوءالحساب جزای بد نسبت به گنهکاران است، یعنی: جزای اعمال بد حساب نامیده شده، زیرا که شخص را طبق استحقاقی که دارد جزا می‌دهند.<sup>۱</sup>

و به روایت هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمودند: سوءالحساب آن است که بدی‌های آنان شمارش شود اما نیکی‌هایشان به شمار نیاید، دقت و سختگیری چنین است.<sup>۲</sup>

و حماد بن عثمان از آن حضرت علیه السلام نقل کرده که به شخصی فرمودند: فلانی، با برادر دینی خود چه مشکلی داری [که از تو گلایه می‌کند].

مرد گفت: فدایت گردم، من با او حسابی داشته‌ام که برای وصول آن با او کاملاً دقت و حسابرسی می‌کنم.

امام صادق علیه السلام فرمود: از قول خداوند برایم بگو که می‌فرماید: ﴿وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ﴾؛ از بدی حسابرسی قیامت می‌ترسند. آیا می‌پنداری که بیم آنان از ظلم و

۲- تفسیر العیاشی ۲/۲۱۰.

۱- مجمع البیان، ۵/۲۸۷.

ستم در حسابرسی است؟ هرگز؛ سوگند به خدا که ترس ایشان از دقت کامل و سختگیری شدید است.<sup>۱</sup>

۲- از مولای متقیان علی علیه السلام پرسیدند: با وجود کثرت مردمان، خداوند آنان را چگونه حسابرسی خواهد کرد؟

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: همان‌گونه که علی‌رغم کثرت آنان، به ایشان [همزمان] روزی می‌دهد!

سؤال شد: چگونه آنها را حسابرسی می‌کند و حال آنکه او را نمی‌بینند؟

امام علیه السلام فرمودند: همان‌طور که آنان را روزی می‌دهد با این که او را نمی‌بینند.<sup>۲</sup>

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: نخستین چیزی که مورد بازپرسی بندگان قرار می‌گیرد محبت ما اهل بیت است.<sup>۳</sup>

۴- از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اولین چیزی که از بندگان حسابرسی خواهد شد نماز است که اگر قبول شود سایر اعمال هم پذیرفته می‌شود.<sup>۴</sup>  
بدون شک شرط قبولی نماز محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام است که در چندین حدیث تأکید گردیده است.

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: سه چیز از بنده‌ی مؤمن حسابرسی نمی‌شود: غذایی که می‌خورد و جامه‌ای که می‌پوشد و همسر شایسته‌ای که یاریش می‌کند و از آلوده شدن به گناهان او را نگهداری می‌نماید.<sup>۵</sup>

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۰۰.

۲- تهذیب الاحکام، ۲/۲۳۹.

۳- معانی الأخبار، ۲۴۶.

۴- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۳۹.

۵- المحاسن، ۲/۳۹۹.

## وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقًّا

و بهشت و دوزخ حقیقت است.

اعتقاد به بهشت و جهنم - چنان که در آیات و روایات فراوان آمده - از جمله باورهای بنیادین و از ضروریات دین است و هر کس منکر آنها شود یا آنها را تأویل و توجیه نماید، خارج از دین می باشد.<sup>۱</sup>

نظر به اهمیت این موضوع شرح آن را با اندکی تفصیل طی چند بخش پی می گیرم و به بیان برخی از ویژگی های بهشت و دوزخ که در آیات و احادیث وارد شده است می پردازم:

### منزلگاه پارسایان:

واژه ی جنت در لغت به معنای باغ و بوستان و چمن است که ریشه ی این ماده نشان دهنده ی پوشیدگی می باشد.

---

۱- حق الیقین، شبر، ۱۴۵/۲.



زمین باغ و بستان به وسیله‌ی درخت و گیاه پوشیده است؛ جنّ از چشم انسان‌ها مخفی؛ جنین کودک در شکم مادر و جنّه سپر است که در میدان جنگ، رزمنده را مستور می‌دارد؛ دیوانه را مجنون می‌خوانند، زیرا که عقل او پوشیده شده است.<sup>۱</sup>  
و در اصطلاح دینی: جنت منزلگاه دائمی و اقامتگاه همیشگی مؤمنان و پارسایان است که در فارسی آن را بهشت می‌گویند.

به سبب انبوه درختان یا چون در این دنیا از دیدگان مستور می‌باشد، آن جایگاه مقدّس جنت نام گرفته است.<sup>۲</sup>

قرآن کریم بهشت را به هشت نام یاد و توصیف کرده که نشان‌دهنده‌ی عظمت و خجستگی آن است: ﴿جَنَّةِ النَّعِيمِ﴾<sup>۳</sup>؛ ﴿جَنَّةِ الْفَرْدَوْسِ﴾<sup>۴</sup>؛ ﴿جَنَّةِ الْمَأْوَى﴾<sup>۵</sup>؛ ﴿جَنَّةِ الْخُلْدِ﴾<sup>۶</sup>؛ ﴿جَنَّاتِ عَدْنٍ﴾<sup>۷</sup>؛ ﴿دَارِ السَّلَامِ﴾<sup>۸</sup>؛ ﴿دَارِ الْقَرَارِ﴾<sup>۹</sup>؛ ﴿وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱۰</sup>.

سرنگهبان بهشت، رضوان - یا رُضوان - نام دارد که از ماده‌ی رضا گرفته شده، زیرا خشنودی خدای تعالی بزرگترین سعادت و برترین خواسته‌هاست، لذا خداوند رئیس نگهبانان بهشت را رضوان نامیده است که دخول بهشت و سکونت در آن از آثار خشنودی اوست.<sup>۱۱</sup>

۱- مجمع البحرین، ۲۲۶/۶؛ المعجم الوسیط، ۱۴/۱. ۲- معجم مقاییس اللغة، ۴۲۱/۱.

۳- سوره‌ی شعراء، آیه ۸۵؛ سوره‌ی واقعه، آیه ۸۹؛ سوره‌ی معارج، آیه ۳۸.

۴- سوره‌ی کهف، آیه ۱۰۷؛ سوره‌ی مؤمنون، آیه ۱۱. ۵- سوره‌ی نجم، آیه ۱۵.

۶- سوره‌ی فرقان، آیه ۱۵.

۷- در یازده آیه این ترکیب آمده است، از جمله: سوره‌ی توبه، آیه ۷۲؛ سوره‌ی رعد، آیه ۲۳؛ سوره‌ی نحل، آیه ۳۱ و... .

۸- سوره‌ی انعام، آیه ۱۲۷. ۹- سوره‌ی غافر، آیه ۳۹.

۱۰- سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۳۳؛ ریاض السالکین، ۷۱/۲. ۱۱- ریاض السالکین، ۷۰/۲.

## خلقت بهشت و دوزخ

آیا بهشت و دوزخ هم اکنون آفریده شده و موجودند، یا روز قیامت آفریده خواهند شد؟

بیشتر علمای اسلام - به خصوص شیعیان - معتقدند که بهشت و دوزخ خلق شده اند، فقط شمار اندکی از معتزلیان - همچون ابو هاشم و قاضی عبد الجبار و بعضی دیگر - بر این گمان بوده‌اند که آن‌ها روز قیامت آفریده خواهند شد.

بخشی از دلایل قرآنی و روایی وجود بهشت و جهنم بدین شرح است:

۱- ﴿وَلَقَدْ رَأَوْا نَزْلَةَ أُخْرَىٰ \*عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ \*عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ﴾<sup>۱</sup>؛ و به راستی که

بار دیگری او را دیدار کرد، کنار سدره المنتهی، که جنت المأوی نزد آن است.

۲- ﴿وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾<sup>۲</sup>؛ و

برای ایشان از بهشت مهیا نموده که نهرها زیر درختانش جاری است، رستگاری بزرگ همین است.

۳- ﴿سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ

آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ﴾<sup>۳</sup>؛ و بشتابید به سوی آمرزشی [بزرگ] از پروردگارتان و بهشتی که

عرضه‌ی آن بسان پهنه‌ی آسمان و زمین است، برای کسانی که به خدا و رسولانش

ایمان آورده‌اند مهیا شده است.

۴- ﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾<sup>۴</sup>؛ پس از آتشی پروا

کنید که به سبب مردمان [تبهکار] و سنگ افروخته شده، برای کافران آماده گردیده است.

۱- سوره‌ی نجم، آیات ۱۴-۱۶.

۲- سوره‌ی توبه، آیه ۱۰۰.

۳- سوره‌ی حدید، آیه ۲۱.

۴- سوره‌ی بقره، آیه ۲۴.

۵- ﴿وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ و از آتشی که برای کافران آماده شده است بپرهیزید.

مهیتا بودن بهشت یا دوزخ برای پاداش و عقاب بندگان، نشانه‌ی موجود بودن آنهاست.

۶- احادیث معراج پیامبر اکرم ﷺ بر وجود فعلی بهشت و جهنم دلالت صریح دارند، زیرا که در آنها آمده است: رسول خدا ﷺ داخل بهشت شدند و از میوه‌های آن تناول کردند. آتش دوزخ و انواع عذاب‌های آن را نیز مشاهده نمودند. چنان‌که در بعضی احادیث چنین یاد شده که رسول خدا ﷺ شب معراج از رطب و سیب بهشت خوردند و نطفه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام از آن منعقد گشت، لذا حضرت صدیقه علیها السلام در زیبایی و صفات و اخلاق بسان حور العین بودند و هرگاه پیامبر اکرم ﷺ مشتاق بهشت می‌شدند، فاطمه علیها السلام را می‌بوییدند.<sup>۲</sup>

۷- مرحوم علامه مجلسی قدس سره به نقل از شیخ صدوق قدس سره آورده که اباصلت هروی گوید: به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: یابن رسول الله به من بفرمایید که آیا بهشت و دوزخ در حال حاضر آفریده شده‌اند؟ امام رضا علیه السلام فرمودند: آری، شبی که رسول خدا ﷺ را به آسمان بردند، آن حضرت داخل بهشت گردید و جهنم را مشاهده کرد.

اباصلت گفت: جمعی چنین مدعی هستند که بهشت و دوزخ هم اینک مقدر شده، اما هنوز آفرینش نیافته‌اند؟

۱- سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۳۱.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/۱۱۶.

امام رضا علیه السلام فرمود: این افراد از ما [مسلمانان] نیستند، ما هم از آن‌ها نیستیم؛ هر کس خلقت بهشت و دوزخ را منکر شود، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ما را تکذیب کرده و از ولایت ما بی بهره است و در آتش جهنم خلود خواهد داشت.<sup>۱</sup>

۸- در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام چنین آمده که فرمودند: هر آن که چهار چیز را منکر شود شیعه‌ی ما نیست: معراج پیامبر صلی الله علیه و آله، و سؤال قبر و خلقت بهشت و دوزخ و شفاعت.<sup>۲</sup>

۹- در برخی روایات است که بهشت از نور امام حسین علیه السلام آفریده شده است و هنگام تولد حضرت فاطمه علیها السلام ده حوریه برای خدمتگزاری حضرت خدیجه علیها السلام فرود آمدند و جامه‌های بهشتی آوردند.<sup>۳</sup>

و موقع ولادت امام حسین علیه السلام حوریان - به ویژه لعیا - به زمین نازل شدند و به خدمتگزاری حضرت فاطمه علیها السلام پرداختند.<sup>۴</sup>

۱۰- روایت شده که جبرئیل علیه السلام برای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کافور بهشتی آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بین خود و حضرت فاطمه و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام تقسیم کردند.<sup>۵</sup>

۱۱- حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: هر آن که به رجعت و متعه (ازدواج موقت) و حج تمتع اقرار کند و به معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله و سؤال قبر و حوض کوثر و شفاعت و خلقت بهشت و جهنم و صراط و میزان و بعث و نشور و جزا و حساب ایمان داشته باشد، در حقیقت مؤمن و از شیعیان ما اهل بیت است.<sup>۶</sup>

---

۱- بحارالانوار ۱۱۹/۸. ۲- مستدرک سفینه البحار، ۹۴/۴.  
۳- امالی، شیخ صدوق، مجلس ۸۷. ۴- المنتخب، شیخ طریحی، ۱۴۶/۱.  
۵- بحارالانوار، ۵۰۴/۲۲. ۶- بحارالانوار، ۸/۱۹۷.

۱۲- در ماه مبارک رمضان درهای بهشت گشوده و درهای جهنم بسته می‌شود.<sup>۱</sup>  
این‌ها نمونه‌ای از روایات فراوان است که در موارد گوناگون و مناسبت‌های مختلف وارد شده و بر مخلوق بودن بهشت و جهنم دلالت دارد.

### علی علیه السلام بخش‌کننده‌ی بهشت و دوزخ

روایات فراوان از طرق شیعه و عامه دلالت دارد که امیر مؤمنان علی علیه السلام تقسیم‌کننده‌ی بهشت و جهنم است، چنان‌که علامه مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار بیش از سی روایت در این باره نقل کرده و بر متواتر بودن آن‌ها تصریح نموده و فرموده است: «هیچ خردمندی تردید نمی‌کند که هر کس تقسیم‌کننده‌ی بهشت و دوزخ است، پیرو غیر خود نیست و هرگز عاقلی روا نمی‌دارد که امام برای دخول بهشت به اذن یکی از رعیت خویش نیازمند باشد...»<sup>۲</sup>.

به یک حدیث در این موضوع توجه کنید: مفضل بن عمر جعفی گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: به چه سبب علی بن ابی‌طالب علیه السلام بخش‌کننده‌ی بهشت و دوزخ شده است؟

آن حضرت علیه السلام فرمود: زیرا که دوست داشتن او ایمان و دشمنی با او کفر است و بهشت فقط برای اهل ایمان آفریده شده و دوزخ برای اهل کفر ایجاد گردیده است و آن حضرت علیه السلام بدین سبب، بخش‌کننده‌ی بهشت و جهنم شده است که جز دوستان او به بهشت داخل نمی‌شوند و جز دشمنانش کسی به دوزخ نخواهد افتاد.

مفضل گفت: ای زاده‌ی رسول خدا ﷺ؛ آیا پیامبران و جانشینان آنان هم او را

دوست می‌داشتند و دشمنانشان او را دشمن می‌داشتند؟

امام صادق علیه السلام فرمود: آری.

مفضل پرسید: چگونه؟

امام علیه السلام فرمود: مگر ندانسته‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله روز خیبر فرمودند: «فردا پرچم را به

مردی خواهم سپرد که خدا و رسول را دوست می‌دارد، خدا و رسول هم او را دوست

می‌دارند، باز نمی‌گردد تا این‌که خداوند پیروزی را بر دست او پدیدار سازد!»

مفضل گفت: چرا [دانسته‌ام].

امام علیه السلام فرمود: ندانسته‌ای هنگامی که مرغ بریان برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند چنین دعا

کرد: «خدایا محبوب‌ترین آفریدگان نزد خودت را برایم بفرست تا این مرغ را با من

تناول نماید» و منظورش علی علیه السلام بود!

مفضل گفت: چرا [دانسته‌ام].

امام علیه السلام فرمود: آیا ممکن است پیامبران و رسولان و اوصیای آنان مردی را که

محبوب خدا و رسول است و دوستدار خدا و رسول، دوست نداشته باشند؟

مفضل گفت: خیر.

امام علیه السلام فرمود: آیا رواست که مؤمنان از امت‌های آنان، محبوب و دوستدار خدا و

رسول و پیامبران را دوست نداشته باشند؟

مفضل گفت: خیر.

امام صادق علیه السلام فرمودند: پس ثابت شد که تمامی پیامبران و فرستادگان خدا و همه‌ی مؤمنان، دوستدار علی بن ابی‌طالب علیه السلام بوده‌اند و به اثبات رسید که دشمنان و مخالفان ایشان نسبت به آن حضرت و دوستانش دشمن بوده‌اند.  
مفضل گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: بنابراین داخل بهشت نمی‌شود مگر کسانی از اولین و آخرین که دوستدار او باشند، پس آن حضرت بخش‌کننده‌ی بهشت و دوزخ است.  
مفضل به امام صادق علیه السلام عرضه داشت: ای زاده‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله اندوهم را برطرف ساختی، خدا [اندوهم را بزداید و] گشایشت دهد...<sup>۱</sup>

### توضیحی درباره‌ی خلود

آیات و احادیث فراوانی بر خلود - یعنی جاودانگی - اهل بهشت و دوزخ دلالت دارند، به چند آیه و یک حدیث در این باره توجه کنید:

﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۲</sup>؛ و به آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت بده که برایشان باغ‌هایی از بهشت است که نهرها از زیر درختانش جریان دارد، هر وقت میوه‌ای از آن روزیشان گردد، می‌گویند: این همان است که پیشتر به ما روزی داده می‌شد و همه‌ی آن میوه‌ها یکسان و [در خوبی و لذت] مشابه یکدیگر است و برای آنان همسرانی پاک و در آن جاودانه خواهند بود.

۲- سوره‌ی بقره، آیه ۲۵.

۱- عئل الشرایع، ۱/۱۶۱.

﴿وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ  
 أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup> بلی من کَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهَا خَطِيئَتُهُ فَأُولَئِكَ  
 أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۲</sup> و الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ  
 هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۳</sup>، و [یهودیان] گفتند: به جز روزهای محدود، آتش به ما نخواهد  
 رسید. بگو: آیا پیمانی از خدا گرفته اید - که خداوند هرگز از پیمان خویش تخلف  
 نمی‌کند - یا نسبتی به خدا می‌دهید که نمی‌دانید؟ آری، هر آن‌که گناهی تحصیل کند  
 و گناهش او را فرا گیرد، چنین کسانی یاران آتش می‌شوند و در آن جاودانند. و آنان که  
 ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، اهل بهشت می‌باشند که در آن جاودان  
 خواهند بود.

﴿لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ  
 رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾<sup>۴</sup>؛ برای کسانی که تقوا پیشه ساختند، نزد  
 پروردگارشان بوستان‌هایی در بهشت است که نهرها از زیر درختانش جاری است در  
 آن جاودانند و همسرانی پاک و خشنودی خاص خدا [برای آنان خواهد بود] و خداوند  
 به بندگان بیناست.

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ  
 النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾<sup>۵</sup>؛ و کسانی که کفر ورزیدند، اولیای آنها طاغوت‌ها می‌باشند که  
 ایشان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند، آنها اهل آتشند که همیشه در آن  
 خواهند ماند.

۲- سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۵.

۱- سوره‌ی بقره، آیات ۸۲-۸۰.

۳- سوره‌ی بقره، آیه ۲۵۷.



و در حدیث از امام صادق علیه السلام آمده که فرمودند: فقط به این جهت اهل دوزخ در آتش جاودان خواهند بود که تصمیم داشته‌اند اگر در دنیا جاودان باشند، همیشه نافرمانی خدا کنند. اهل بهشت هم بدین سبب در بهشت خلود می‌یابند که نیت‌های آنان در دنیا چنین است که هرگاه در آن جاودان بمانند، همیشه خدای را اطاعت نمایند. پس هر دو گروه به سبب نیت خویش جاودانی شده‌اند.

آن‌گاه امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کردند: ﴿قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ﴾<sup>۱</sup> بگو: هر کس مطابق شیوهی خود عمل می‌نماید. فرمود: یعنی طبق نیت خویش.<sup>۲</sup>

### سخنی از علامه مجلسی:

مرحوم علامه مجلسی قدس سره فرموده است: «مقتضای جمع بین آیات و اخبار این است که شخص کافری که منکر یکی از ضروریات اسلام باشد در آتش دوزخ جاودان خواهد بود، عذابش تخفیف نخواهد یافت، مگر کسی که مستضعف است یعنی عقل او نارسا می‌باشد یا کسی که حجت بر او تمام نشده و در جستجوی حق کوتاهی نکرده است که احتمالاً در شمار امیدواران امر خدا قرار می‌گیرد؟

اما غیر شیعه‌ی امامیه - از مخالفان و سایر فرقه‌های شیعه که هیچ یک از ضروریات دین اسلام را منکر نیستند، بر دو دسته تقسیم می‌شوند:

یک دسته: متعصب و معاند که حجت بر آنها تمام شده است. اینان در آتش دوزخ خلود خواهند داشت.

۲- الکافی، ۲/ باب النیة، حدیث ۵.

۱- سوره‌ی اسراء، آیه ۸۴

دسته‌ی دوم: افراد مستضعف از آن‌ها همچون زنانی که قدرت تحقیق و جستجوی حقیقت را ندارند، یا کسانی که سطح فکرشان کوتاه است، یا کسانی که حجت بر آن‌ها تمام نشده و در زمان فترت از دنیا رفته باشند و یا در جایی می‌زیسته‌اند که خبر از حجت الهی به آنان نرسیده است.

همه این‌ها در شمار امیدواران به رحمت خدایند که یا عذابشان کند و یا مشمول عفو و رحمت قرار دهد. خلاصه امید نجات از آتش برای ایشان هست.

اما شیعیانی که گناهان کبیره مرتکب شده‌اند، بین علمای امامیه اختلافی نیست که در جهنم خلود نخواهند داشت، ولی این‌که داخل جهنم هم می‌شوند یا نه؟ اخبار درباره‌ی آنان مختلف است و احتمال می‌رود که داخل آتش بشوند، بعد از آن به شفاعت نجات یابند... یا پیش از دخول به آتش، شفاعت شامل حالشان گردد...<sup>۱</sup>.

### چند نکته:

۱- واژه‌ی نار به معنای آتش دوزخ، حدود یکصد و هجده بار در قرآن کریم به کار رفته است. نام‌های دیگری نیز برای قرارگاه اهل عذاب در قرآن و روایات آمده است، مانند: جهنم - که هفتاد و هفت نوبت در قرآن کریم یاد شده؛ جحیم؛ حطمه؛ سعیر؛ سقر و هاویه. - که در مواردی از آیات یاد شده است.

۲- رئیس نگهبانان آتش دوزخ، مالک نام دارد - چنان‌که در قرآن (سوره‌ی زخرف، آیه ۷۷) یاد شده است. نوزده فرشته، نگهبان آتش و مأمور عذابند، در تعبیر قرآن: اصحاب النار! خدای متعال آنان را با قدرت فوق العاده‌ای مجهز ساخته است.<sup>۲</sup>

و برای دوزخ هفت در است، یعنی هفت بخش از عذاب که هر گروه از تبهکاران به مقدار استحقاق خود کیفر می‌بینند.

۳- امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوار خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت آورده‌اند که آن حضرت فرمودند: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَ لَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ آلِي لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ إِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِ مِائَةِ عَامٍ»<sup>۱</sup>.

یعنی: هر آن‌که بر من صلوات فرستد ولی بر آل من صلوات نفرستد، بوی بهشت را نخواهد شنید، در حالی که بوی بهشت از مسافت پانصد سال راه به مشام می‌رسد.

۴- امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: «مَنْ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قَطْرَةً وَ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ غُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا»<sup>۲</sup>.

هر آن‌که چشمانش در مورد ما قطره‌ای اشک بریزد و دیدگانش برای ما نمناک شود، خداوند به سبب آن در بهشت منزل‌های بلندی برایش مقرر می‌سازد که همیشه در آن‌ها بماند.

۱- بحار الانوار، ۵۶/۹۴ به نقل از امالی شیخ صدوق، ۱۲۰. ۲- کامل الزیارات، ۲۰۲ باب ۳۲ حدیث ۴.

## وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ بِهِمَا حَقُّ

وعدده و تهدید به آنها (بهشت و دوزخ) نیز حق است.

معنای وعد و وعید و فرق بین آنها در شرح جمله ی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ»، گذشت.

وعدده به بهشت و تهدید به دوزخ واضح است و در آیات قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام بسیار آمده است - که چند آیه را در ادامه برای نمونه نقل خواهیم کرد -  
وعدده به جهنم نیز در بعضی آیات تعبیر شده است. اما فرض وعید و تهدید نسبت به بهشت چنین تصویر می‌گردد که اعمالی مایه‌ی محروم ماندن از بهشت است و آنها را هشدار داده اند.

### آیاتی از وعد و وعید

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ»؛ خداوند مردان و زنان مؤمن را بهشت‌هایی وعده داده که نهرها از زیر درختانشان [پیوسته] جاری است.

﴿جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا﴾<sup>۱</sup>؛ بوستان‌های جاودانه‌ی بهشت که خدای رحمان بندگان را غایبانه وعده داده است، به طور حتم وعده‌ی او آمدنی است.

﴿وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ و اهل بهشت، دوزخیان را صدا می‌زنند که: هر آنچه پروردگاران به ما وعده داده بود حق یافتیم، آیا شما هم آنچه پروردگارتان وعده کرده بود حق یافتید؟ خواهند گفت: آری. آن وقت است که نداکننده‌ای بین آنان اعلام می‌دارد که: لعنت خدا بر ستمکاران باد.

﴿مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ...﴾<sup>۳</sup>؛ آن بهشتی که تقوا پیشگان وعده شده‌اند به مثل [چنین است که] نه‌هایی در آن جاری است که آب آن‌ها گواراست و هرگز بدبو نمی‌شود.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ﴾<sup>۴</sup>؛ خدا به مردان و زنان منافق و کافران وعده‌ی آتش جهنم داده که در آن جاودانه خواهند ماند، همان برایشان بس!

﴿النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾<sup>۵</sup>؛ آتش که خداوند به کافران وعده کرده است و چه بد سرانجامی است!

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ﴾<sup>۶</sup>؛ و در «صور» دمیده می‌شود آن روز تهدید بزرگ است.

۱- سوره‌ی مریم، آیه ۶۱

۲- سوره‌ی اعراف، آیه ۴۴

۳- سوره‌ی محمد، آیه ۱۵

۴- سوره‌ی توبه، آیه ۶۸

۵- سوره‌ی حج، آیه ۷۲

۶- سوره‌ی ق، آیه ۲۰

## تفاوت وعده و وعید

البته وعده‌های خدا تخلف‌ناپذیر است و بی‌شک وعده به بهشت برای مؤمنان و پرهیزگاران قطعی است، اما در خصوص وعید (هشدار و تهدید خدای تعالی) خواه نسبت به کافران و خواه نسبت به گنهکاران لازم الاجرا نیست. بنابراین هرگاه کافر به اسلام گراید و گنهکار توبه کند، کیفر از او برداشته می‌شود و احیاناً گنهکار مشمول شفاعت می‌گردد.

شیخ صدوق قدس سره فرموده است: «عقیده‌ی ما [شیعیان] در مورد وعد و وعید آن است که هر کس را خدای تعالی در مورد عملی وعده‌ی پاداش دهد، طبق آن رفتار خواهد کرد و تخلفی ندارد.

و هر که را بر عملی وعده‌ی عقاب دهد، هم می‌تواند براساس قانون عدل و داد او را عقوبت کند و مجازات نماید و هم می‌تواند به فضل و بزرگواریش او را ببخشد و گذشت کند، خداوند به هیچ وجه بر بندگانش ظلم نمی‌نماید، خدای عزوجل فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ**<sup>۱</sup>؛ خدا هرگز نمی‌بخشد که به او شرک ورزیده شود و کمتر از آن را برای هر که خواهد [و شایسته بداند] می‌آمرزد.<sup>۲</sup>

و در حدیث از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین آمده که فرمودند: **«مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَابًا فَهُوَ مُنْجَزٌ لَهُ وَ مَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ»**<sup>۳</sup>.

۲- اعتقادات، شیخ صدوق، ۸۶

۱- سوره‌ی نساء، آیه ۴۸.

۳- بحار الانوار، ۳۳۴/۵.

یعنی: هر که را خداوند به پاداش عملی وعده دهد، آن را به طور حتم تحقق می‌بخشد و به انجام می‌رساند، و هر که را به کیفر عملی تهدید کند، می‌تواند از آن کیفر بگذرد.

و در یکی از دعاها آمده است: «یا مَنْ إِذَا وَعَدَ وَفَا، وَإِذَا تَوَعَّدَ عَفَا»

یعنی: ای خدایی که هرگاه وعده کند وفا می‌نماید و هرگاه تهدید کند عفو می‌فرماید.

بی‌شک وعده و تهدید خدای تعالی نسبت به بهشت و دوزخ واقع شده است - چنان‌که آیات و روایات بر آن دلالت دارند - اما عملی ساختن و اجرای وعده و تهدید به مشیت او بستگی دارد. امیدواریم خدای تعالی همه ما را مشمول عفو و رحمت خویش قرار دهد.

## يَا مَوْلَايَ شَقِيٍّ مَنِ خَالَفَكَ وَمَنْ سَعِدَ مَنْ أَطَاعَكَ

ای مولای من هر که با شما مخالفت کند، شقاوتمند است و هر آن که اطاعت شما نماید، سعادتمند است.

### مفهوم سعادت و شقاوت

دو مفهوم سعادت و شقاوت از مفاهیم بلند قرآن و احادیث است. سعادت در لغت به معنای نیک‌بخشی و کامیابی، شقاوت به معنای سیه‌روزی و بدبختی و رنج و سختی است.

خدای تعالی عاقبت کار سعادتمندان و شقاوتمندان را بیان فرموده است: ﴿فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ و ﴿أَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ﴾؛ پس گروهی نگون‌بخت و گروهی نیک‌بخت هستند. اما کسانی که نگون‌بخت [و شقاوتمند] باشند، در آتش دوزخند که در آن ناله‌های طولانی دارند، جاودانه در آن خواهند بود تا آسمان‌ها و زمین برپاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد که هر چه



پروردگارت اراده می‌کند، به انجام می‌رساند. و اما آنان که سعادت‌مند شدند، در بهشت، جاودانه باشند تا آسمان‌ها و زمین بر پاست، مگر آنچه پروردگارت بخواهد، بخششی که هرگز قطع نخواهد شد.

سعادت و شقاوت بر دو گونه است: دنیوی و اخروی. سعادت و نیک‌بختی دنیوی: دست‌یابی به زندگی نسبتاً خوب و راحت و نایل شدن به امکانات مطلوب می‌باشد. بدبختی دنیا آن است که شخص از دست‌یافتن به خواسته‌ها و آرزوهایش محروم بماند و در رنج و زحمت به سر برد. برای نمونه چند حدیث را می‌آوریم:

قال رسول الله ﷺ: «أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَ أَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ فَأَلْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ السَّعَادَةِ الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ وَ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ وَ الْجَارُ الصَّالِحُ وَ الْمَرْكَبُ الْبَهِيُّ وَ الْأَرْبَعُ الَّتِي مِنَ الشَّقَاوَةِ الْجَارُ السَّوُّءُ وَ الْمَرْأَةُ السَّوُّءُ وَ الْمَسْكَنُ الضَّيِّقُ وَ الْمَرْكَبُ السَّوُّءُ»<sup>۱</sup>

رسول خدا ﷺ فرمودند: چهار چیز از سعادت‌مندی است و چهار چیز از شقاوت‌مندی، آن چهار که از سعادت است: همسر شایسته و مسکن وسیع و همسایه‌ی شایسته و وسیله‌ی سواری نیکو.

و آن چهار که از شقاوت است: همسایه‌ی بد و زن ناشایست و مسکن تنگ و مرکب بد می‌باشد.

عن الصادق عن ابیه ﷺ قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُشْبِهَهُ وَلَدُهُ، وَ الْمَرْأَةُ الْجَمَلَاءُ ذَاتُ دِينٍ، وَ الْمَرْكَبُ الْهَنِيُّ، وَ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ»<sup>۲</sup>.

رسول اکرم ﷺ فرمودند: از نیک‌بختی مرد مسلمان آن است که فرزندش به او شباهت داشته و همسر زیبای دیندار و مرکب راحت و منزل وسیعی داشته باشد.

۲- بحار الانوار، ۱۰۳/۲۱۷؛ قرب الاسناد، ۳۷.

۱- مستدرک سفینه البحار، ۴/۴۸۸.

عن علی بن الحسین علیه السلام قال: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ مَتَجِرُهُ فِي بِلَادِهِ وَ يَكُونَ خُلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ وَ مِنْ شَقَاءِ الْمَرْءِ أَنْ تَكُونَ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ يُعْجَبُ بِهَا وَ هِيَ تَخُونُهُ فِي نَفْسِهَا»<sup>۱</sup>.

امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: از نیک‌بختی مرد آن است که محل کسب و کارش در شهر و دیار خودش باشد و یارانش افراد شایسته‌ای باشند و فرزندان‌ی داشته باشد که از آنان در امور زندگی کمک جوید. و از تیره‌روزی‌های مرد آن است که همسری مورد علاقه داشته باشد ولی آن زن به او خیانت کند.

اما سعادت حقیقی رستگاری اخروی و عاقبت به خیری است، شقاوت حقیقی هم آن است که سرانجام کار انسان به شرّ و بدی ختم گردد و مستحق عذاب و دخول جهنّم باشد.

مولای متقیان علی علیه السلام فرمودند: «إِنَّ حَقِيقَةَ السَّعَادَةِ أَنْ يُخْتَمَ الرَّجُلُ عَمَلُهُ بِالسَّعَادَةِ وَ إِنَّ حَقِيقَةَ الشَّقَاءِ أَنْ يُخْتَمَ لِلْمَرْءِ عَمَلُهُ بِالشَّقَاءِ»<sup>۲</sup>.

حقیقت سعادت آن است که مرد عملش به سعادت و نیک‌بختی پایان یابد و حقیقت تیره‌بختی آن که عمل شخص به بدی تمام شود.

### معیار سعادت و شقاوت

در حدیث معتبری آمده که: امام باقر و امام صادق علیهما السلام سفری به حج رفتند. همان سال هشام بن عبد الملک بن مروان نیز به حج رفته بود. امام صادق علیه السلام در میان جمعی از مردم چنین فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَ أَكْرَمَنَا بِهِ، فَنَحْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ خَيْرَتُهُ مِنْ عِبَادِهِ، فَالسَّعِيدُ مَنْ اتَّبَعَنَا، وَ الشَّقِيُّ مَنْ عَادَانَا وَ خَالَفَنَا...<sup>۳</sup>

۲- معانی الأخبار، ۳۴۵.

۱- بلاغة الامام علی بن الحسین علیهما السلام، ۱۷۶.

۳- الأمان من أخطار الأسفار و الأزمان، ۵۲.

حمد به خداوند اختصاص دارد که حضرت محمد ﷺ را به حق به پیامبری برانگیخت و ما را با انتساب به او گرامی داشت که ما برگزیدگان خدا و جانشینان او بر آفریدگانش هستیم و نخبگان از بندگان اویسیم، بنابراین سعادت‌مند آن است که از ما پیروی کند و تیره‌بخت کسی است که با ما دشمنی ورزد و مخالفت نماید.

و از جابر بن عبد الله انصاری است که ضمن نقل بعضی حالات و سخنان رسول اکرم ﷺ نزدیک وفات چنین آورده است:

سپس رسول خدا ﷺ فرمود: یا علی به من نزدیک شو. علی ؑ کنار پیامبر ﷺ قرار گرفت. رسول خدا ﷺ فرمود: گوش خود را به دهانم نزدیک کن. علی ؑ چنین کرد. رسول اکرم ﷺ فرمود: برادر نشنیده‌ای که خدا در کتاب خویش فرموده است. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾<sup>۱</sup>؛ به راستی آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند بهترین آفریدگانند.

علی ؑ گفت: آری، [شنیده‌ام] ای رسول خدا.

پیامبر ﷺ فرمود: این گروه، تو و شیعیانت هستید. در حالی [به قیامت] می‌آید که چهره‌هایتان سفید و درخشان است؛ سیر و سیراب باشید. آیا نشنیده‌ای قول خدای عز و جل را که در کتاب خود فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾<sup>۲</sup>؛ به درستی کسانی از اهل کتاب که به کفر گراییده‌اند و مشرکان، در آتش دوزخ خواهند بود و جاودان در آن ماندگارند، اینان بدترین خلق می‌باشند.

۲- سوره‌ی بینه، آیه ۶

۱- سوره‌ی بینه، آیه ۷.

علی علیه السلام اظهار داشت: چرا [شنیده‌ام] ای رسول خدا.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این‌ها دشمنان تو و پیروانشان می‌باشند، روز قیامت در حالی می‌آیند که چهره‌هایشان سیاه است، به شدت تشنه‌اند و تشنه خواهند ماند، شقاوت‌مندانی که در عذاب به سر می‌برند، کافران منافق. آن نوید برای تو و شیعیانت و این عذاب برای دشمنان تو و پیروان آن‌هاست.<sup>۱</sup>

و در زیارت جامعه‌ی کبیره است: «سَعِدَ مَنْ وَالَاكُمْ وَ هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ».<sup>۲</sup>  
هر آن‌که از شما پیروی کند سعاتمند است و هر که با شما دشمنی کند، تیره‌بخت است.

و در حدیث شریف کساء آمده است: «فَقَالَ عَلِيُّ لِأَبِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا لَجَلُوسْنَا هَذَا تَحْتَ الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَ اصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا إِلَّا وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ اسْتَغْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَ اللَّهُ فُزْنَا وَ فَازَ شِيعَتُنَا وَ رَبَّ الْكَعْبَةِ فَقَالَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ يَا عَلِيُّ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا وَ اصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا وَ فِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَ فَرَّجَ اللَّهُ هَمَّهُ وَ لَا مَغْمُومٌ إِلَّا وَ كَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ وَ لَا طَالِبُ حَاجَةٍ إِلَّا وَ قَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ فَقَالَ عَلِيُّ إِذَا وَ اللَّهُ فُزْنَا وَ سَعِدْنَا وَ كَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَازُوا وَ سَعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَبَّ الْكَعْبَةِ»<sup>۳</sup>

۱- بحار الانوار، ۵۴/۶۸.

۲- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۷۴ و در آن آمده: سَعِدَ وَ آلِهِ مِنَ الْاَلَاكِمِ

۳- وقایع الایام، تنقه محرم الحرام، خیابانی، ۳۹۲.

حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید: آن گاه حضرت علی علیه السلام به پدرم گفت: ای رسول خدا، خبرم دهید که این نشست ما زیر کسا نزد خدا چه فضیلت و مزیتی دارد؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی؛ سوگند به آن [خدایی] که مرا به حق به پیامبری برانگیخت و برای انجام رسالت نجات بخش برگزید که این سرگذشت ما در هیچ مجلسی از مجالس اهل زمین که در آن جمعی از شیعیان و دوستان ما باشند، یاد نشود مگر آن که رحمت ویژه‌ای بر آنان نازل گردد و فرشتگان در اطراف ایشان حضور می‌یابند، برایشان طلب آمرزش می‌کنند تا وقتی متفرق شوند.

علی علیه السلام در این هنگام گفت: به خدا سوگند که ما رستگاریم و شیعیان ما نیز، به پروردگار کعبه قسم، رستگار شدند.

پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی سوگند به آن [خدایی] که مرا به حق به پیامبری فرستاد و برای انجام رسالت نجات بخش برگزید که این سرگذشت در هر مجلسی از مجالس زمینیان یاد شود که جمعی از شیعیان و دوستان ما در آن حاضر باشند، اگر اندوهگینی در آنها هست، خداوند اندوه او را می‌زداید و اگر غمناکی بین آنان باشد، خداوند غم او را برطرف می‌سازد و هر حاجت‌مندی بین آنهاست، خداوند حاجتش را برآورده می‌کند.

علی علیه السلام اظهار داشت: بنابراین سوگند به خدا رستگار شدیم و شیعیانمان رستگار شدند و سعادت‌مند گشتند در دنیا و آخرت، به پروردگار کعبه قسم!

خلاصه: سعادت حقیقی در دنیا و آخرت پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت پاک اوست، زیرا که خدای عزوجل ایشان را برای هدایت بشر مأمور ساخته و آنان را به امامت خلق برگزیده و تنها وسیله‌ی نجات قرار داده است.

و تخلف از شیوه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام مایه‌ی هلاکت و تیره‌روزی در دنیا و آخرت است.

## فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ

پس بر آنچه تو را بر آن گواه گرفتم، گواه باش.

مفهوم شهادت و چگونگی شاهد بودن پیامبر ﷺ و امامان ﷺ را در شرح جمله:  
«أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ أَنِّي أَشْهَدُ...»

اندکی توضیح دادم، اکنون مباحث دیگری در این رابطه می‌آورم:

### گواهان مردم

آیات قرآن کریم و احادیث معصومین ﷺ دلالت دارند که حجت هر زمان، گواه بر مردم آن زمان است و پیامبر اکرم ﷺ شاهد همه‌ی شاهدان می‌باشد.

و در تفسیر قول خدای تعالی: ﴿لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾<sup>۱</sup>؛ تا گواهان بر مردم بوده باشید. سه قول است:

اول: مقصود آن است: در دنیا و آخرت بر مردم گواه باشید، نسبت به اعمالی که بر خلاف حق انجام داده‌اند، چنان‌که در آیه‌ی دیگر فرموده است: ﴿وَجِئَ بِالنَّبِيِّنَ وَالشُّهَدَاءِ﴾<sup>۲</sup>؛ و پیغمبران و گواهان را خواهند آورد.

۲- سوره‌ی زمر، آیه ۶۹

۱- سوره‌ی بقره، آیه ۱۴۳.

دوم: یعنی تا بر مردم حجت باشید که حق و دین را برای آنان بیان نمایید و رسول بر شما گواه باشد و دین را به شما برساند.

سوم: این که امامان علیهم السلام شاهد پیامبران پیشین علیهم السلام خواهند بود علیه امت‌هایی که تکذیب آنان نمودند، یعنی امامان گواهی می‌دهند که پیامبران، حقایق دین را به امت‌های خویش ابلاغ کردند...<sup>۱</sup>.

نیز خدای تعالی فرموده: «وَنَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا»<sup>۲</sup>؛ و [آن روز] از هر امتی شاهدی برمی‌آوریم.

مرحوم شیخ طبرسی قدس سره گفته است: یعنی از هر امتی شاهدی برمی‌گیریم که به تبلیغ خودشان (شاهدان) و رفتار و واکنش امت‌ها گواهی می‌دهند. و گویند: آنان (شاهدان) عدل‌مداران آخرت می‌باشند که در هر دوره‌ای میان مردم حضور دارند و بر اعمال آنان گواه خواهند بود.<sup>۳</sup>

و در بیان قول خدای تعالی: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»<sup>۴</sup>؛ و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا گواهان بر مردم بوده باشید و رسول خدا بر شما گواه باشد.

امام باقر علیه السلام فرمودند: هر زمانی شاهدی از ما هست، علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خود، امام حسن علیه السلام در زمان خود، امام حسین علیه السلام در زمان خود و هر یک از ما که به امر خدا دعوت می‌کند.<sup>۵</sup>

۲- سوره‌ی قصص، آیه ۷۵.

۴- سوره‌ی بقره، آیه ۱۴۳.

۱- مجمع البیان، ۲/۲۲۵-۲۲۴.

۳- مجمع البیان، ۷/۲۶۳.

۵- بحارالانوار، ۳۳۷/۲۳ به نقل از تفسیر فرات کوفی، ۸.

و از امام صادق علیه السلام روایت است که در مورد همین آیه فرمودند: اگر پنداری مقصود خداوند از این آیه ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ...﴾ همه‌ی موحدان اهل قبله (مسلمانان) است [اشتباه کرده‌ای] به نظر تو، کسی که در دنیا بر یک پیمانۀ خرما گواهی پذیرفته نیست، خداوند در روز قیامت در حضور همه‌ی امت‌های پیشین، چنین کسی را گواه می‌گیرد و گواهی چنین شخصی را می‌پذیرد؟

هرگز؛ خداوند مانند این مخلوق را منظور ندارد، بلکه مقصود امتی است که دعای حضرت ابراهیم علیه السلام درباره‌ی آنان مستجاب شده است:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾؛ شما بهترین امتی بوده‌اید که برای مردمان برآورده شده‌اند.

اینان امت میانه‌رو می‌باشند، بهترین امتی که به اعتبار مردمان برگرفته شده‌اند.<sup>۲</sup>

## گواهی چرا؟

سؤال: خدای دانای غیب و شهود، از چه جهت پیامبران و امامان علیهم السلام را گواه می‌آورد؟ و شاهد بودن ایشان چه فایده دارد؟

جواب: فایده‌ی برانگیختن شاهدان - با وجود علم و آگاهی خدای تعالی به همه‌ی امور - این است که هول و هراس مردم از صحنه‌های قیامت فزون‌تر شود و با تصور خطر رسوایی در برابر نخبگان محشر، از گناه و عصیان خودداری کنند و از نافرمانی خداوند بپرهیزند.

۲- تفسیر العیاشی، ۶۳/۱ حدیث ۱۱۴، کنزالدقائق، ۱۷۹/۲.

۱- سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۱۰.



هنگامی که شخص مؤمن توجه داشته باشد که پیامبر و امام، اعمال او را می بینند و از گفتار و کردار او خبر دارند، خود را بیشتر کنترل خواهد کرد و از آن چه مایه‌ی شرمساری نزد آنهاست و ناراحتی ایشان در پیشگاه خداست، پروا خواهد نمود.<sup>۱</sup>

### تو در کنار منی

ولی تو را ز دل و جان، جدا نمی بینم	اگر به دیده‌ی ظاهر، تو را نمی بینم
به هر چه می نگرم، جز تو را نمی بینم	چنان که شیفته‌ی آن جمال زیبایم
که در جمال تو، غیر از خدا نمی بینم	بود جمال تو آینه‌ی خدا، مهدی
که این سجّیه، به جز از شما نمی بینم	نمی کنی ز مراعات حال ما، غفلت
گدای کوی تو را، من گدا نمی بینم	بلا‌ی عشق تو را من، بلا نمی دانم
کسی به نام تو، نا آشنا نمی بینم	به هر کتاب توان یافتن نشان از تو
تو در کنار منی، من تو را نمی بینم	ز بس که پرده‌ی عصیان گرفته چشمم را

وَ أَنَا وَلِيُّ لِك بَرِيءٌ مِّنْ عَدُوِّكَ

و من دوست تو هستم، از دشمنانت بیزارم

### لزوم ولایت و برائت

دوستی خدا و رسول و امامان علیهم الصلوة و السلام و دوستی با دوستان و پیروان ایشان واجب و لازم است. چنان که بیزاری از دشمنانشان، دستور شرعی و امری ضروری است.

خدای متعال فرموده است: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾<sup>۱</sup>؛ بگو ای پیامبر، بر رسالت اجری نخواهم مگر مودت (مهریزی با) خاندانم را.

نیز فرموده است: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾<sup>۲</sup>؛ نمی یابی کسانی که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورند و با آنهایی که با خدا و رسول دشمنی دارند دوستی نمایند هر چند که آنها پدرانشان یا فرزندانشان یا برادران و یا خویشاوندانشان باشند.

۲- سورهی مجادله، آیه ۲۲.

۱- سورهی شوری، آیه ۲۳.

و در حدیث از حضرت امام حسین علیه السلام است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «الزُّمُومَا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ يَوَدُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا»<sup>۱</sup>.

به مودت ما اهل بیت پایدار باشید، زیرا که هر کس روز قیامت در حالی خدای را ملاقات کند که مودت ما را داشته باشد، به شفاعت ما داخل بهشت خواهد گشت. سوگند به آن که جانم به دست [قدرت] اوست، عمل هیچ بنده‌ای برایش سودمند نیست، مگر به شناخت حق ما.

و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: «كَمَالُ الدِّينِ وَلَايَتُنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا»<sup>۲</sup>.

کامل شدن دین، به ولایت ما و بیزارى جستن از دشمنان ماست.

نیز امام رضا علیه السلام در نوشتار خود برای مأمون راجع به اسلام خالص چنین مرقوم فرمودند: «وَ حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَاجِبٌ وَ كَذَلِكَ بُغْضُ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ الْبِرَاءَةُ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَيْمَتِهِمْ وَ بُرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ»<sup>۳</sup>.

و محبت اولیای خدا واجب است، نیز دشمنی با دشمنان خدا و بیزارى جستن از آنها و از پیشوایانشان و نیکی به پدر و مادر واجب است.

و از حضرت امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام روایت آمده که فرمود: حضرت موسی علیه السلام از کنار مردی گذشت که دست به سوی آسمان برداشته بود و دعا می‌کرد. پس از هفت روز بار دیگر از آن محل عبور نمود و آن مرد را دید که هنوز دست دعا به سوی آسمان بلند کرده است.

۲- بحار الانوار، ۵۸/۲۷.

۱- بحار الانوار، ۱۷۰/۲۷.

۳- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱۲۴/۲.

حضرت موسی به درگاه خدا عرضه داشت: پروردگارا این بنده‌ی تو هفت روز است که دست به سوی تو دراز نموده و حاجت می‌خواهد؛ آمرزش می‌طلبد و تو دعایش را مستجاب نمی‌کنی؟!!

خدای تعالی به او وحی فرمود: ای موسی اگر این شخص آن قدر مرا بخواند تا دست‌هایش از کار بیفتد یا قطع بشود یا زبانش جدا گردد، هرگز دعایش را به اجابت نمی‌رسانم، مگر آن‌که از دری وارد شود که به آن فرمان داده‌ام.<sup>۱</sup>

و در خبر است که مردی از بنی اسرائیل چهل شب به عبادت کوشید، سپس به دعا پرداخت و از خدا حاجتی خواست، اما دعایش مستجاب نشد. نزد حضرت عیسی علیه السلام رفت و از این وضع شکوه کرد و از آن جناب تقاضای دعا نمود.

حضرت عیسی علیه السلام تطهیر کرد و به دعا پرداخت. خداوند به او وحی فرمود: ای عیسی؛ این شخص از غیر دری که می‌بایست از آن به سوی من روی آورند، وارد شده است، او در حالی مرا می‌خواند که دلش نسبت به تو شک داشت، اگر آن قدر مرا بخواند که گردنش قطع شود یا انگشتانش فرو ریزد، دعایش را مستجاب نخواهم کرد.<sup>۲</sup>

یعنی ولایت حضرت موسی و حضرت عیسی علیه السلام در زمان خودشان، یگانه راه به سوی خدای تعالی بوده است و هر کس به غیر طریق ایشان می‌خواست به درگاه خدا تقرب جوید، مورد پذیرش نبود.

و در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که خطاب به مولای متقیان علی علیه السلام فرمودند: یا علی تو مولای مؤمنان هستی، یا علی تو بعد از من حجت بر همه‌ی مردمان هستی، هر که ولای تو دارد شایسته‌ی دخول به بهشت است و هر آن‌که با تو دشمنی ورزد، سزاوار دخول به دوزخ می‌باشد، یا علی؛ سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت و بر آفریدگانش برگزید که اگر بنده‌ای هزار سال خدای را پرستش کند، خداوند

عبادتش را نمی‌پذیرد مگر به ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو، البته ولایت تو جز با بیزاری از دشمنانت و دشمنان امامان از فرزندانانت پذیرفته نیست، جبرئیل علیه السلام این مطالب را به من خبر داد، پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کفر بورزد.<sup>۱</sup> به امام صادق علیه السلام عرض شد: فلانی از دوستان شماست، ولی در بیزاری از دشمنان شما سستی دارد.

امام علیه السلام فرمود: هرگز [چنین شیوه‌ای پذیرفته نیست] کسی که از دشمنان ما بیزاری نجوید، در ادعای محبت ما دروغگو است.<sup>۲</sup>

### ولایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمودند: «هر آن‌که به امامت امامان از پدران و فرزندانم اقرار داشته باشد ولی مهدی از فرزندانم را منکر شود، مثل آن است که تمام پیامبران را پذیرفته ولی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار نماید».<sup>۳</sup>

مرحوم علامه سید محمد تقی موسوی اصفهانی گوید: «در محبت آن حضرت ویژگی‌ای است که امر مخصوص از سوی خدای تعالی را مقتضی گردیده، با این‌که محبت همه‌ی امامان علیهم السلام واجب است و سرّ این مطلب چند چیز است، از جمله:

- ۱- محبت و شناخت آن حضرت از محبت و معرفت امامان دیگر علیهم السلام جدا نمی‌گردد، ولی عکس آن چنین نیست (یعنی ممکن است کسی نسبت به امامان دیگر محبت و معرفتی داشته باشد، اما نسبت به آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفت و محبت نداشته باشد).

۲- بحار الانوار، ۵۸/۲۷.

۱- بحار الانوار، ۱۹۹/۲۷.

۳- کمال الدین، ۳۳۸/۱.

بنابراین اگر انسان آن بزرگوار را بشناسد و او را دوست بدارد، حقیقت ایمان در وی کامل می‌گردد. شاهد بر این است آنچه در مجلد نهم بحار الانوار، به نقل از کتاب الفضائل آمده، از امام رضا علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی که در آن نام‌های امامان علیهم السلام را یاد کرده تا آن جا که فرمود: هر کس مایل است در حالی خدای را ملاقات کند که ایمانش کامل و اسلامش نیکو باشد، باید که ولایت حجت منتظر صاحب الزمان را دارا گردد، پس اینان چراغ‌هایی در تاریکی و امامان هدایتگر و نشانه‌های تقوایند، هر که آنان را دوست بدارد و ولایتشان را داشته باشد، من برای او ضامنم که خداوند او را به بهشت خواهد برد.<sup>۱</sup>

۲- پیروزی گسترده‌ی دین و غالب شدن مسلمین بر کافرین به دست آن حضرت، چیزی است که از نظر عقل و شرع، موجب محبت آن حضرت به طور خاص می‌باشد.

۳- آنچه در بعضی روایات آمده که آن حضرت بعد از امیر مؤمنان و امام حسن و امام حسین علیهم السلام از سایر امامان افضل است، چنان‌که سید بحرانی در کتاب غایه المرام - باب بیست و سوم - از نعمانی به سند خود، از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند از بین روزها، روز جمعه و از ماه‌ها، ماه رمضان؛ و از شب‌ها شب قدر را برگزید و از مردم، پیامبران را اختیار کرد و از میان پیامبران، رسولان را و از رسولان مرا و از من علی را برگزید و از علی حسن و حسین را اختیار فرمود و از حسین اوصیا را برگزید که از قرآن، تأویل یاوه‌گویان و کج‌روی باطل‌جویان و توجیه جاهلان را دور می‌سازند و نهمین ایشان باطن و ظاهر آنان است و او افضل آنها می‌باشد...<sup>۲</sup>

۱- بحار الانوار، ۲۹۶/۳۶.

۲- غایه المرام، ۱۸۸، باب ۲۳، ح ۱۰۱. مکیال المکارم، ترجمه فارسی، ۱۸۲/۲-۱۸۱.

## فَالْحَقُّ مَا رَضِيتُمْوهُ وَ الْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمْوهُ<sup>۱</sup>

حق آن است که خوشایند [و پسندیده‌ی] شما باشد و باطل، هر آنچه

ناخوشایند شماست.

### حق و باطل

علمای لغت گفته‌اند: حق در اصل هر آن چیزی است که با واقع مطابق و موافق باشد و هر عقیده یا گفتار یا کردار که با فرمان شرع و عقل تطبیق می‌کند حق است، در مقابل آن باطل هر آنچه از دیدگاه شرع و عقل مردود و ناپسند است و بر خلاف واقع و حکمت می‌باشد.<sup>۲</sup>

حق از مفاهیم بلند قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام است. حق از اسماء الله به شمار آمده و خدای تعالی آفرینش را براساس حق بنا نهاده است.

---

۱- گفتنی است که در نسخه‌ی الصحیفه المهدیه، اثر مرحوم شیخ مؤید الدین ابراهیم بن المحسن کاشانی، صفحه‌ی ۱۸۷، نیز در نسخه‌های مفاتیح الجنان، اثر مرحوم حاج شیخ عباس قمی، چنین آمده: (وَ الْبَاطِلُ مَا اسَخَطْتُمْوهُ). اما در نسخه‌های: احتجاج و بحار الانوار و ابواب الجنات و الفوز الاکبر، به گونه‌ی فوق ضبط شده است.

۲- لسان العرب، ۴۹/۱۰: المفردات، ۱۲۵.

﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ﴾<sup>۱</sup>؛ آن خداوند، پروردگار شما حق است.  
 ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾<sup>۲</sup>؛ چنان است که خدا همان حق است.  
 ﴿فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾<sup>۳</sup>؛ که بلند مرتبه است خدای فرمانروای حق.  
 ﴿قَوْلُهُ الْحَقُّ﴾<sup>۴</sup>؛ سخنش حق است.  
 ﴿وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ﴾<sup>۵</sup>؛ و خدای حق می‌گوید.  
 ﴿نَزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ﴾<sup>۶</sup>؛ کتاب (قرآن) را به حق بر تو فرو فرستاد.  
 ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ﴾<sup>۷</sup>؛ ای مردم به راستی که فرستاده‌ی خدا به  
 حق به سویتان آمد.  
 ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ﴾<sup>۸</sup>؛ اوست خدایی که فرستاده‌اش را به  
 هدایت و دین حق فرستاد.

و موارد فراوان دیگر از آیات ... و بدون شک حق، ثابت و پایدار است و باطل  
 زوال‌پذیر و از بین رفتنی است، چنان‌که خدای متعال چنین مثال آورده: ﴿أَنْزَلَ مِنَ  
 السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ  
 ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَاَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ  
 اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْاَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ﴾<sup>۹</sup>؛ خداوند از سوی  
 آسمان آبی فرو فرستاد که جویبارها و دره‌ها به مقدار آن سیلاب‌ها جریان یافت و بر  
 روی آن‌ها کف‌هایی پدید آمد. و از آنچه به منظور ساختن زیور یا وسایل زندگی [در

۱- سوره‌ی یونس، آیه ۳۲.  
 ۲- سوره‌ی حج، آیه ۶ و ۶۲.  
 ۳- سوره‌ی طه، آیه ۱۱۴؛ سوره‌ی مؤمنون، آیه ۱۱۶.  
 ۴- سوره‌ی انعام، آیه ۷۳.  
 ۵- سوره‌ی احزاب، آیه ۴.  
 ۶- سوره‌ی آل عمران، آیه ۳.  
 ۷- سوره‌ی نساء، آیه ۱۷۰.  
 ۸- سوره‌ی توبه، آیه ۳۳؛ سوره‌ی فتح، آیه ۲۸.  
 ۹- سوره‌ی رعد، آیه ۱۷.



کوره‌ها] آتش بر آن می‌افروزند کفی مانند آن برمی‌آید. خداوند حق و باطل را چنین مثال می‌زند که: کف‌ها بیرون ریخته شده و هرچه برای مردم سودمند است [آب‌ها و فلزها] باقی می‌مانند. خداوند چنین مثال‌هایی می‌زند.

## میزان حق و باطل

میزان حق، دلخواه و هوای نفس نیست<sup>۱</sup>. و حق و باطل را به گفتار و رفتار پدران یا بزرگان<sup>۲</sup> یا رأی اکثریت نمی‌توان سنجید،<sup>۳</sup> بلکه معیار حق و باطل، گفتار و کردار معصومین است که هرچه می‌گویند یا انجام می‌دهند، مطابق وحی و براساس فرمان خداست. هنگامی که پیامبران و پیشوایان دینی مردم را به پیروی از دستورات الهی فرا می‌خواندند، آن‌ها در جواب می‌گفتند: ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌نماییم.

قرآن سخن آن‌ها را رد کرده، چنین می‌فرماید: ﴿أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ هر چند که پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نشده بودند [باز از پدران خود پیروی می‌کنند؟]

و در حدیث از پیامبر اکرم ﷺ آمده که راجع به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام فرمودند:

«وَلَا تُعَلِّمُوهُمْ وَلَا تَتَقَدَّمُوهُمْ وَلَا تَخْلَفُوا عَنْهُمْ فَإِنَّهُمْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُمْ لَا يُزَالُوهُ وَلَا يُزَالِيهِمْ»<sup>۵</sup>

۱- سوره‌ی مؤمنون، آیه ۷۱. ۲- سوره‌ی احزاب، آیه ۶۷.

۳- سوره‌ی انبیا، آیه ۲۴؛ سوره‌ی مؤمنون، آیه ۷۰ و موارد فراوان دیگر.

۴- سوره‌ی بقره، آیه ۱۷۰.

۵- کتاب سلیم بن قیس، ۴۶۴؛ فرائد السمطين، ۳۱۶، باب ۵۸؛ حق با علی است، ۱۳۱.

در صدد نباشید که علمی به آنها بیاموزید یا در برابر آنان ادعای علم کنید. بر ایشان پیشی نگیرید و از آنان تخلف مجوید که ایشان برحقند و حق با آنهاست، نه آنان از حق جدا می‌شوند و نه حق از ایشان جدا خواهد شد.

و در زیارت جامعه‌ی کبیره است: «وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ»<sup>۱</sup>؛ که حق با شما و در بین شما و از سوی شما و در جهت شماست.

و در حدیث مشهور از پیامبر اکرم ﷺ آمده: «الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ يَدُورُ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ كَيْفَ مَا دَارَ»<sup>۲</sup>

حق با علی است و علی با حق است، حق با علی می‌گردد هرگونه که او بگردد.

و راجع به آیه: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾<sup>۳</sup>؛ و بگو: حق آمد و باطل تباه شد که در حقیقت باطل تباه شدنی است.

امام باقر علیه السلام فرمود: «اِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ»<sup>۴</sup>. هرگاه حضرت قائم علیه السلام بپا خیزد، حکومت باطل از بین می‌رود.

مرحوم علامه مجلسی قدس سره گوید: تعبیر آیه کریمه به فعل ماضی برای تأکید وقوع آن است، یعنی هیچ تردیدی در آن نیست، گویی حق نمایان شده و باطل از میان رفته است.<sup>۵</sup>

و از جناب حکیمه دختر امام جواد علیه السلام روایت است که ضمن بیان ولادت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گوید: در این هنگام سرورم (حضرت مهدی علیه السلام) را در حال سجده دیدم که بر بازوی راست او نوشته شده بود: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾<sup>۶</sup>.

۲- حق با علی است، به نقل از مناقب خوارزمی، ۲۲۳.

۴- الکافی، ۲۸۸/۸.

۶- بحارالانوار، ۱۹/۵۱.

۱- روضة المتقين، ۴۷۶/۵.

۳- سوره‌ی اسراء، آیه ۸۱.

۵- بحارالانوار، ۳۱۴/۲۴.

## وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَ الْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ عَنْهُ

و نیکی آن است که شما به آن واداشته اید و ناپسند آنچه شما از آن نهی نموده‌اید.

### دو واجب بزرگ

امر به معروف و نهی از منکر، از فروع دین به شمار می‌آیند که در آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام مورد تأکید فراوان می‌باشد.

معروف: شناخته شده؛ هر کار نیک و پسندیده که مورد قبول شرع است.

منکر: ناشناخته و نا پسندیده؛ هر کار زشت و بد و نامشروع را گویند.

زعیم عالی قدر شیعه مرحوم آیت الله خویی فرموده است: «از مهمترین واجبات دینی، امر به معروف و نهی از منکر است. خدای تعالی فرموده است: ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup>؛ و می‌بایست جمعی از شما به نیکی دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، که آنان همان رستگارانند.

۱- سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۰۴.

و پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: چگونه خواهید بود هنگامی که زنانتان فاسد و جوانانتان به گناهان آشکار آلوده شوند و شما امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟

گفتند: ای رسول خدا، آیا چنین روزگاری خواهد آمد؟!

پیامبر ﷺ فرمود: آری، بدتر از این هم خواهد شد، چگونه خواهید بود اگر به کارهای ناپسند امر کنید و از کارهای پسندیده باز بدارید؟

پرسیدند: آیا چنین وضعی شدنی است؟!

پیامبر ﷺ فرمود: آری، بدتر از این هم خواهد شد، چگونه خواهید بود اگر کار نیک را بد بشمارید و کار بد را نیک بدانید؟<sup>۱</sup>

و در احادیث ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام آمده است: به وسیله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، سایر واجبات به پا می‌گردد و آیین‌ها ایمن و کسب‌ها حلال و از ستمکاری‌ها پیشگیری و زمین آباد و برای مظلوم از ظالم انتقام‌گیری می‌شود.

تا وقتی مردم امر به معروف و نهی از منکر داشته باشند و در کارهای نیک با یکدیگر همکاری کنند، همواره در خیر و خوشی خواهند بود، اما اگر چنین نکنند برکت‌ها از ایشان بر گرفته می‌شود و بر یکدیگر چیره می‌گردند و نه در زمین یار و یاور خواهند داشت و نه در آسمان!

- امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است، یعنی اگر یک نفر به آن اقدام کند از دیگران ساقط است، اما هرگاه هیچ یک از افراد به آن اقدام ننمایند، همگی گناهکار و سزاوار کیفر خواهند بود.

- اگر کار نیک مستحب باشد، امر به آن نیز مستحب است، یعنی اگر شخصی به آن امر کند، مستحق ثواب خواهد بود و اگر به آن امر ننماید، معصیت نکرده و کیفری بر او نیست.

### شرایط امر به معروف:

امر به معروف واجب و نهی از منکر چند شرط دارد:

اول: شناخت معروف و منکر - هر چند به صورت مجمل - یعنی می‌بایست کارهای نیک و بد را بشناسد.

دوم: احتمال بدهد که امر و نهی او مؤثر می‌باشد، بنابراین اگر احتمال تأثیر ندهد و بداند که مخاطب او، لأبالی است و به امر و نهی وی اعتنایی ندارد، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به او واجب نیست.

سوم: شخص مورد نظر نسبت به ترک واجب یا ارتکاب گناه اصرار ورزد [نه این‌که مثلاً فقط یک بار چنین عملی از او سرزند و پیوسته وظیفه‌ی شرعی خود را وا نگذارد و به کارهای ناپسند نپردازد]

چهارم: شخص مورد نظر در ترک واجب یا انجام منکر عذری نداشته باشد. مثل این‌که شخص بر اثر اشتباه در موضوع یا اشتباه در حکم - از روی اجتهاد یا تقلید - عملی را واجب یا حرام نداند، لذا آن را واگذارد یا مرتکب شود که در این صورت امر و نهی نسبت به او واجب نیست.

پنجم: به سبب امر به معروف و نهی از منکر، ضرری به جان یا آبرو یا مال وی یا مسلمان دیگری وارد نشود. بلکه - ظاهراً - هرگاه گمان یا احتمال عقلایی به ضرر داشته باشد، نیز تکلیف امر به معروف و نهی از منکر ساقط است.

۱۱۰..... شرحی بر زیارت آل یس

البته این شرط در صورتی است که اطمینان نداشته باشد امر یا نهی او مؤثر است، پس اگر بداند که امر و نهی او تأثیر دارد، می‌بایست اهمیت موضوع را در نظر بگیرد و طبق آن به مراتب امر به معروف و نهی از منکر بپردازد، زیرا که گاهی با علم و اطمینان به ضرر نیز، امر به معروف و نهی از منکر واجب می‌شود تا چه رسد که گمان یا احتمال ضرر باشد...»<sup>۱</sup>

### راه شناخت معروف و منکر

با توجه به شرط اول وجوب امر به معروف و نهی از منکر، معنای جمله‌ی مورد شرح: «و نیکی آن است که شما به آن واداشته اید و ناپسند آنچه شما از آن نهی نموده‌اید» روشن می‌شود، زیرا که احدی جز پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام به تمامی حقایق و احکام دین به طور کامل و همه جانبه، آگاهی ندارد.

آری، دیگران به تفصیل و به طور کامل کارهای نیک و بد را نمی‌شناسند و بسا که در تشخیص موارد به خطا و اشتباه دچار گردند، یا در انجام وظیفه سستی و کوتاهی نمایند، ولی امامان علیهم‌السلام همواره وظیفه را شناخته و طبق آن رفتار کرده اند، لذا برای سایر افراد الگوی خوبی هستند.

و در حدیث آمده که مولای متقیان علی علیه‌السلام فرمودند: «اعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ، وَ الرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ، وَ أُولَى الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ»<sup>۲</sup>

خدای را به خدا بشناسید و رسول را به رسالت [و شئون پیامبری] و اولی الامر را به نشانه امر به معروف و عدالت و نیکوکاری بشناسید.

گفتنی است: در شرح جمله‌ی: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ... حدیثی آورده‌ام که در این جا نیز مناسب است، مورد مطالعه قرار گیرد.

۲- الکافی، ۱/ باب انه لا يعرف الا به، حدیث ۱.

۱- منهاج الصالحین، ۱/۱-۳۶۱-۳۵۹.

## فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ

پس جان و دلم به خدای یکتایی که هیچ شریکی ندارد، مؤمن است.

### حقیقت ایمان

با عنایت به حرف: «ف» در آغاز این جمله‌ی زیارت - که در کتاب‌های ادبی از آن به فاء تفریع تعبیر می‌کنند - نتیجه‌گیری از جمله‌های پیشین است. گویی تاکنون زائر، حقایق دین را به زبان خود اقرار کرده و اظهار نموده است، در این جا تأکید می‌کند که آنچه بر زبان آوردم از ایمان قلبی من حکایت دارد و همه‌ی این باورها در جانم نقش بسته است.

و ایمان در لغت از ریشه‌ی أمن گرفته شده که در مقابل بیم و هراس می‌باشد، سپس به معنای تصدیق به کار رفته است.

اما در قرآن و حدیث به چند معنی آمده است:

اول: مترادف با اسلام: خدای تعالی فرموده: ﴿يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمِنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ﴾؛ ای قوم من اگر به خدا ایمان آورده اید، پس به او توکل داشته باشید، اگر [به راستی] مسلمانید.

نیز خداوند فرموده: ﴿يَمُنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>۱</sup>؛ بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند! بگو بر من منت نگذارید که اسلام آورده‌اید، بلکه خدا بر شما منت نهاده که شما را به ایمان رهنمون شده است، اگر [در ادعای اسلام] راستگو باشید.

دوم: در مقابل اسلام و دایره‌ی تنگ‌تر از آن. خدای تعالی فرموده است: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾<sup>۲</sup>؛ بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آورده‌ایم. بگو ایمان نیاورده‌ای، د ولی بگوئید: اسلام آورده‌ایم که هنوز ایمان به دل‌های شما وارد نشده است.

و در حدیث آمده که سماعه بن مهران گوید: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا اسلام و ایمان با هم تفاوت دارند؟

امام علیه السلام فرمود: البته ایمان با اسلام شرکت دارد، اما اسلام با ایمان مشارکت ندارد. عرضه داشتیم: پس آن‌ها را برایم توصیف کنید.

امام صادق علیه السلام فرمود: اسلام، گواهی دادن به یگانگی خدا و تصدیق رسول خداست، به سبب آن خون مصون می‌گردد و ازدواج و ارث بر اساس آن جریان می‌یابد و عموم مردم در ظاهر به آن پایبند هستند.

ولی ایمان هدایت [راستین] است و هر آنچه از صفت اسلام پایبند می‌ماند و عمل به آن آشکار می‌شود. بنابراین ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است. در حقیقت ایمان در ظاهر با اسلام شرکت دارد ولی اسلام در باطن با ایمان شریک نیست، هر چند که در گفتار و توصیف با هم اجتماع دارند»<sup>۳</sup>.

۱- سوره‌ی حجرات، آیه ۱۷.

۲- سوره‌ی حجرات، آیه ۱۴.

۳- الکافی، ۱/ باب ان الایمان یشرک الاسلام، حدیث ۱.



سوم: ایمان؛ به معنای تصدیق قلبی و اقرار زبانی است.

چهارم: تصدیق قلبی و اقرار به زبان، به اضافه‌ی پرهیز از گناهان کبیره و انجام واجباتی که ترک آن‌ها گناه کبیره است مانند: نماز و زکات و حج و ... چنان‌که در حدیث آمده: تارک الصلاة کافر است.

پنجم: تصدیق و اقرار به تمام عقاید صحیح و پرهیز از گناهان و مکروهات و انجام واجبات و مستحبات.

این درجه‌ی ممتاز ایمان است که بر اثر آن انسان مؤمن به درجات والایی نایل می‌شود.

ششم: برترین درجه‌ی ایمان آن است که: افزون بر مراتب پیشین با تمام وجود به عالم ملکوت روی آورد، یعنی شبانه‌روز متوجه خدای تعالی باشد و اوقات خویش را به طاعت و عبادت بگذراند و حتی به امور مباح نپردازد.

این همان ایمان کامل است که پیامبران بزرگ و امامان علیهم‌السلام به آن نائل شده‌اند.<sup>۱</sup>

### توحید در زیارت‌نامه‌ها

توحید مطلق و نفی هرگونه شرک، اصل اول از اصول دین است که هرگاه کسی به دل و زبان منکر آن باشد کافر است. این اصل در همه‌ی عبادت‌ها و آیین‌های دینی مورد اهتمام و تأکید قرار گرفته است.

مثلاً: در تشهد نماز می‌خوانیم: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» و در تلبیه‌ی عمره و حج می‌گوییم: «لَيْتَكَ اللَّهُمَّ لَيْتَكَ، لَيْتَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَيْتَكَ»  
در دعاها و زیارت‌ها نیز اعتقاد به یگانگی خدای را اظهار می‌نماییم، از جمله در این

۱- حق‌الیقین، شبر، ۲/۲۳۱؛ منهاج البراعة، ۷/۲۸۵.

زیارت شریف دو نوبت عبارت: «وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» (خدای یکتایی که هیچ شریک ندارد) تکرار شده است. این گونه تعبیر که بر توحید و یگانگی خدا دلالت می‌کند، در زیارت‌نامه‌ها فراوان به چشم می‌خورد.

برای نمونه در زیارت جامعه‌ی کبیره، امام هادی علیه السلام چنین فرمودند: «هنگامی که به درگاه [هر یک از امامان] رسیدی بایست در حالی که غسل کرده باشی - و شهادتین بر زبان جاری کن، یعنی بگو أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ

و هرگاه داخل حرم شدی و قبر را مشاهده کردی بایست و سی مرتبه بگو: الله اکبر. پس از آن اندکی با آرامش جسم و جان راه برو، گام‌هایت را نزدیک هم بگذار، سپس بایست و سی نوبت بگو: الله اکبر. بعد از آن نزدیک قبر مطهر برو و چهل مرتبه الله اکبر بگو...»<sup>۱</sup>.

به گفته‌ی مرحوم علامه شیخ محمد تقی مجلسی: «گویا این دستور برای آن است که بسیاری از مردم به غلو تمایل دارند، مبادا بعضی از عبارتهای امثال این زیارت سبب شود که آن‌ها به غلو دچار گردند، یا از بزرگی و عظمت حضرت حق غفلت کنند و یا به جهت دیگر...»<sup>۲</sup>.

نیز در متن زیارت جامعه‌ی کبیره بیش از پنجاه نوبت نام مقدس الله یاد شده که نشانه‌ی توجه کامل به توحید خالص و دور بودن از هرگونه شرک است. آری، شیعیان به هیچ وجه مشرک نیستند و این که وهابیان، ایشان را به شرک متهم می‌سازند، نشان از بی‌شرمی و نابخردی آنان دارد.

۲- لوامع صاحبقرانی، ۶۶۶/۸ با ویرایش.

۱- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۷۲.

وهابیان که در عرصه‌های علمی با کمال خواری شکست خورده‌اند و برای اثبات ادعای خود هیچ دلیل روشنی ندارند، با هیاهو و جنجال و مغالطه سعی می‌کنند باطل را به صورت حق جلوه دهند.

از سوی دیگر ناجوانمردانه با ترورهای وحشیانه و شیوه‌های ددمنشانه، می‌خواهند از پیشرفت سریع تشیع در سراسر جهان مانع شوند، غافل از آن‌که:

**چراغی را که ایزد برفروزد هر آن کس پف کند، ریشش بسوزد**



بعضی از مفسران، نخستین خطاب این آیه را مربوط به ایمان ظاهری و دستور دوم را در مورد ایمان قلبی و باطنی دانسته‌اند.

قول دیگر آن‌که خطاب به مؤمنان اهل کتاب است که به همه‌ی رسولان حق و کتاب‌های آسمانی ایمان کامل و عام داشته باشند.

قول سوم آن‌که خطاب به مسلمانان است یعنی: بر این ایمان پایدار باشید و ثابت بمانید.

و بعضی گویند: ابتدا به طور اجمال دستور به ایمان صادر شده، پس از آن تفصیل و بیان چگونگی ایمان آوردن است.<sup>۱</sup>

گفتنی است که: معنای واژه‌ی رسول و اندکی از ویژگی‌های رسالت پیامبر اکرم ﷺ در شرح جمله‌ی: «وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ» گذشت. در این جا به نقل سه روایت بسنده می‌کنیم:

(۱) شیخ صدوق قدس سره ضمن حدیث جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا ﷺ آورده است که خدای تعالی خطاب به آن حضرت فرمود: «فَقَدْ أَرْسَلْتُ كُلَّ رَسُولٍ إِلَيَّ أُمَّتِهِ بِلِسَانِهَا وَ أَرْسَلْتُكَ إِلَيَّ كُلِّ أَحْمَرٍ وَ أَسْوَدٍ مِنْ خَلْقِي...»<sup>۲</sup>

در حقیقت هر فرستاده‌ای را به سوی امتش برانگیختم که به زبان خود آن‌ها تبلیغ کند، ولی تو را به همه‌ی افراد - از سرخ پوست و سیاه پوست - از آفریدگانم فرستادم...  
(۲) نبی اعظم ﷺ فرمودند: جایگاه من در میان پیامبران، بسان مردی است که خانه‌ای کامل و زیبا بسازد، مگر جای یک خشت که آن را خالی بگذارد. هر آن‌که داخل آن خانه شود و از آن بازدید کند خواهد گفت: این خانه چقدر زیباست! فقط جای این یک خشت در آن خالی است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من جای آن خشت هستم که خداوند پیامبران را به من ختم فرموده است.<sup>۱</sup>

(۳) در توقیع شریف امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به احمد بن اسحاق چنین آمده است: «ثُمَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ وَ تَمَّمَ بِهِ نِعْمَتَهُ وَ خَتَمَ بِهِ أَنْبِيَاءَهُ وَ أَرْسَلَهُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً وَ أَظْهَرَ مِنْ صِدْقِهِ مَا أَظْهَرَ وَ بَيَّنَّ مِنْ آيَاتِهِ وَ عَلَامَاتِهِ مَا بَيَّنَّ...»<sup>۲</sup>

سپس خدای تعالی، حضرت محمد ﷺ را رحمت بزرگ و فراگیری برای عالمیان برانگیخت و نعمتش را به وجود او تمام کرد و پیامبرانش را به او پایان داد و او را به همه‌ی مردمان فرستاد و راستی او را نمایان ساخت و معجزات و نشانه‌هایش را بیان داشت.

## وَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

و به امیر المؤمنین علیه السلام [از دل و جان ایمان دارم]

### سرور مؤمنان

چنان‌که پیش از این در شرح جمله‌ی: «أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ» یادآور شدیم، لقب امیر المؤمنین به حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام اختصاص دارد و به کار بردن آن در مورد کسی غیر از آن بزرگوار جایز نیست، و مرحوم سید جلیل ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر - معروف به سید ابن طاووس حلی - کتابی با عنوان: الیقین فی اختصاص مولانا علی علیه السلام بامرة المؤمنین، تألیف کرده و در آن احادیث فراوان - بالغ بر سیصد طریق از روایات غیر شیعه - فراهم آورده است. بسیاری از علما نیز قسمتی از احادیث را در آثار خویش روایت کرده‌اند، برای نمونه چند مورد را در این جا نقل می‌نماییم:

(۱) بُرَيْدَةُ بْنُ الْخَصِيبِ اسْلَمِيٌّ گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا ضمن هفت نفر از جمله ابوبکر و عمر و طلحه و زبیر، دستور داد و فرمود: به علی با عنوان امیر المؤمنین سلام کنید، ما این دستور را اطاعت نمودیم، در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بین ما زنده بودند.<sup>۱</sup>

۱- الارشاد، شیخ مفید، ۴۸/۱؛ نهج الایمان، ۴۶۲.

(۲) حارث بن الخزرج - پرچمدار انصار در غزوه‌های رسول خدا ﷺ - گوید: از رسول اکرم ﷺ شنیدم که خطاب به علی ﷺ می‌فرمود: یا علی هر که پس از من از تو پیشی گیرد، کافر است و به راستی که اهل آسمان‌ها تو را امیرالمؤمنین می‌نامند.<sup>۱</sup>

(۳) از ابن عباس روایت آمده که رسول خدا ﷺ فرمودند: به خدایی که مرا به حق مژده دهنده و هشدار دهنده فرستاد، سوگند که کرسی و عرش خدا استقرار نیافت و آسمان‌ها و زمین برپا نگشت مگر آن‌که بر هر یک از آن‌ها نوشته و ثبت شد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ».<sup>۲</sup>

(۴) امام باقر ﷺ فرمود: اگر مردم می‌دانستند چه موقع حضرت علی ﷺ امیرالمؤمنین نامیده شده، امامتش را انکار نمی‌کردند و نفی نمی‌نمودند.

راوی پرسید: چه وقت این نامگذاری انجام شد؟

امام باقر ﷺ فرمود: پروردگار متعال هنگامی که از فرزندان آدم ﷺ پیمان گرفت و آن‌ها را بر خودشان گواه ساخت، فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>

(۵) و در حدیث آمده که از امام باقر ﷺ راجع به این آیه سؤال شد: ﴿فَاسْئَلِ الَّذِينَ يَفْرءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ﴾؛<sup>۴</sup> از آنان که پیش از تو کتاب آسمانی را می‌خوانند بپرس. گفتند: اینان چه کسانی هستند؟

امام باقر ﷺ پاسخ داد: رسول خدا ﷺ فرمودند: شبی که مرا به آسمان چهارم بردند، جبرئیل اذان و اقامه گفت و پیامبران و صدیقان و شهیدان و فرشتگان را جمع کرد، آنگاه من جلو رفتم و نماز را به پا داشتم. پس از نماز جبرئیل گفت: از اینان بپرس به چه گواهی می‌دهید؟ گفتند: گواهی می‌دهیم که جز الله معبود حقی نیست و تو رسول خدایی و علی امیرالمؤمنین ولی خداست.<sup>۵</sup>

۲- بحارالانوار، ۳۷/۳۳۸.

۱- الیقین، ۷۸؛ بحارالانوار، ۳۷/۳۱۰.

۴- سوره‌ی یونس، آیه ۹۴.

۳- الیقین، ۲۳۱.

۵- تفسیر فرات الکوفی، ۱۸۱.



۶) عیاشی روایت کرده که شخصی به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و به آن حضرت این گونه سلام کرد: السّلام علیک یا امیر المؤمنین! امام صادق علیه السلام [از شدت ناراحتی] به پا ایستاد و فرمود: خاموش باش که این اسم سزاوار کسی جز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نیست، خداوند او را بدان نام نهاده است و هر که به این اسم خوانده شود و به آن خشنود گردد، مفعول می‌باشد و اگر به این ننگ مبتلا نباشد، پس از آن دچار خواهد گشت. این است [مقصود] قول حق تعالی که در کتابش فرموده: ﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾<sup>۱</sup> به جای خدای جز مادگانی [یا ماده صفتانی] را پرستش نمی‌کنند و فقط شیطان سرکش را پرستش می‌نمایند.

راوی پرسید: پس قائم شما علیه السلام را چه می‌خوانند؟ فرمود: به آن جناب خطاب می‌شود: السّلام علیک یا بقیة الله، السّلام علیک یا بن رسول الله.<sup>۲</sup>

۷) حارث بن مغیره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیرامون عرش نوشتاری است که بدین ترتیب آفریده شده است: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>

یعنی: منم الله که هیچ معبودی جز من نیست، محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست، علی علیه السلام امیرالمؤمنین است.

بخش بسیار اندکی از روایات را نگاشتم، و گرنه اخبار از طریق معصومین علیهم السلام بی‌شمار است، از طرق اهل سنت نیز روایات صحیح و معتبر فراوان و بیش از حد تواتر نقل شده است.

با این حال لقب امیرالمؤمنین را درباره‌ی حاکمان ستمگر و غاصبان خلافت به کار می‌برند!

۲- تفسیر عیاشی، ۲۷۶/۱؛ تفسیر البرهان، ۴۱۵/۱.

۱- سوره‌ی نساء، آیه ۱۱۷.

۳- الیقین، ۳۶-۳۷؛ بحار الانوار، ۳۰۲/۳۷.

## و بِكُمْ يَا مَوْلَايَ أَوْلَكُمْ وَ آخِرِكُمْ

و به شما - ای مولای من - به اول و آخر شما [ایمان قلبی دارم].

### ایمان راستین

ایمان ناتمام در حقیقت نوعی کفر است، مثل این که کسی بگوید: من بخشی از قرآن را قبول دارم و بخش دیگری را نمی‌پذیرم! یا کسی مدعی شود: من به فلان پیامبر عقیده ندارم و به نبوت او مؤمن نیستم!

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَفْتَوْمِنُونَ بَعْضَ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾<sup>۱</sup>؛ آیا به قسمتی از دستورات کتاب آسمانی ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟  
و در مورد قوم نوح علیهم‌السلام می‌فرماید: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحِ الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>۲</sup>؛ قوم نوح رسولان را تکذیب نمودند.

نیز درباره‌ی قوم لوط فرموده است: ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطِ الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>۳</sup>؛ قوم لوط رسولان را تکذیب کردند.

۲- سوره‌ی شعرا، آیه ۱۰۵.

۱- سوره‌ی بقره، آیه ۸۵.

۳- سوره‌ی شعرا، آیه ۱۶۰.

بی شک هر یک از این اقوام در زمان پیامبران خویش می زیستند، اما خدای تعالی تکذیب همان رسول را تکذیب همه‌ی رسولان دانسته است.<sup>۱</sup>

نسبت به امامان نیز مطلب چنین است که عقیده به همه‌ی امامان شرط ایمان تمام و کامل می باشد، نه این که امامت یک یا چند امام را پذیرفته و سایر امامان را منکر شود، حتی انکار یک امام با انکار همه‌ی امامان مساوی است.

در این احادیث دقت کنید:

(۱) رسول خدا ﷺ ضمن سخنانی هنگام وفات خود به مولای متقیان علی علیه السلام فرمودند: «يَا عَلِيُّ الْمُنْكَرُ لَوْلَايَتِكَ بَعْدِي كَالْمُنْكَرِ لِرِسَالَتِي فِي حَيَاتِي لِأَنَّكَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ...»<sup>۲</sup>

یا علی هر آن که ولایت تو را بعد از من منکر شود، مانند کسی است که رسالت مرا در زمان حیاتم انکار نماید، زیرا که در حقیقت تو از منی و من از تو هستم.

(۲) امام هشتم حضرت رضا علیه السلام به نقل از پدران گرامی خویش روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند: یا علی تو و امامان از فرزندان بعد از من حجت های خدا بر خلق و نشانه های او در آفریدگانش هستید، هر کس یکی از شما را منکر شود، مرا انکار نموده و هر که یک تن از شما را عصیان کند، مرا نافرمانی کرده است.

و هر کس یکی از شما را جفا نماید، با من به جفاکاری پرداخته و هر که یکی از شما را صله کند، پیوند مرا حرمت نهاده است، هر که مطیع شما باشد در حقیقت مرا اطاعت

۲- الخصال، ۶۵۲/۲

۱- المختار من کلمات الامام المهدي علیه السلام، ۹۹/۳

نموده و هر آن که پیروی از شما دارد، از من پیروی کرده و هر که با شما دشمنی ورزد، با من به دشمنی پرداخته است، زیرا که شما از من هستید، از سرشت من آفریده شده‌اید و من از شمایم.<sup>۱</sup>

(۳) حضرت امام حسن عسکری علیه السلام خطاب به یکی از شیعیان فرمودند: گویی می‌بینم که شما پس از من در مورد جانشین من با هم اختلاف خواهید کرد، توجه داشته باشید که هر کس به امامت امامان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله اقرار کند، ولی فرزندم را منکر شود مانند کسی است که حقانیت همه‌ی پیامبران و فرستادگان خدا را تصدیق کند، اما نبوت حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله را منکر باشد.

انکار رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند انکار همه‌ی پیامبران است، زیرا که اطاعت آخرینمان همچون اطاعت از اولین فرمان است و منکر آخرین، بسان منکر اولین شخص است. توجه کنید که فرزندم غیبتی خواهد داشت که مردمان در آن زمان به تردید می‌افتند، مگر کسانی که خدای عزوجل آنان را محفوظ بدارد.<sup>۲</sup>

۲- بحار الانوار، ۵۱/۱۶۰.

۱- اکمال الدین، ۲۳۰؛ بحار الانوار، ۲۳/۹۷.

## وَ نُصْرَتِي مُعَدَّةٌ لَكُمْ

و یاریم برای شما مهیاست.

### آماده باش!

در این فرازهای آخر زیارت اعلام آمادگی برای یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تصمیم جدی برای کمک و تقویت دین خدا و اولیای خداست. یعنی: در انتظار قیام و ظهور حکومت شمایم تا از شما حمایت کنم و با دشمنانتان نبرد نمایم و در راه شما به جهاد پردازم. یا نیروی خویش را برای تقویت آیین شما مهیا ساختم تا به گفتار و کردار، شما را یاری کنم.

در برخی از زیارت‌نامه‌های دیگر نیز عین همین جمله یا مشابه آن آمده است، مانند زیارت جامع‌ی کبیره که چنین تعبیر شده: «وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يُحْيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ...»<sup>۱</sup> و یاریم نسبت به شما آماده است، تا هنگامی که خدای تعالی دین خود را به وسیله‌ی شما زنده نماید...

البته در دوران غیبت هم یاری امام علیه السلام لازم و از نشانه‌های ایمان است و به گونه‌های مختلفی می‌توان آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف را یاری نمود،<sup>۱</sup> مانند: دعا برای تعجیل ظهور، بازگو نمودن فضائل و صفات و معجزات و تشرّفات؛ بررسی نشانه‌های ظهور؛ یاری کردن شیعیان و دوستان آن حضرت؛ تألیف و نشر و هدیه‌ی کتاب‌ها و آثاری به نام آن بزرگوار؛ تشکیل مجالس توسل و دعا و ... به چند حدیث نورانی در مورد یاری ائمه اطهار علیهم السلام و به خصوص امام عصر ارواحنا فداه توجه کنید:

(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند: در حقیقت موقعیت و جایگاه تو [نزد خدا] مانند سوره‌ی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است، زیرا که هر کس یکبار آن را بخواند، گویی یک سوم قرآن را خوانده است و هر که دو نوبت آن را بخواند، گویی دو سوم قرآن را خوانده است و هر که سه نوبت آن را قرائت نماید، گویی همه‌ی قرآن را قرائت کرده است.

همچنین کسی که تو را به دل دوست بدارد، بسان یک سوم اعمال بندگان را خواهد داشت و هر که به دلش تو را دوست بدارد، به زبانش هم یاریت نماید، همچون دو سوم اعمال بندگان برایش خواهد بود و هر آن که به دلش تو را دوست بدارد و با زبان و دست خود یاریت کند، مانند ثواب [تمامی] بندگان برای اوست.<sup>۲</sup>

(۲) حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمودند: «مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِبِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ مَعَنَا فِي الْغُرْفَةِ الَّتِي نَحْنُ فِيهَا وَ مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَنَا بِلِسَانِهِ فَهُوَ دُونَ ذَلِكَ بِدَرَجَةٍ وَ مَنْ

۱- برای توضیح بیشتر به کتاب: شیوه‌های یاری قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف، اثر مرحوم آیت الله فقیه ایمانی و جزوه‌ی: چگونه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را یاری کنیم، از این حقیر مراجعه کنید.

۲- بحار الانوار، ۹۴/۲۷ به نقل از کتاب المحاسن، برقی.

أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ وَكَفَّ يَدَيْهِ وَ لِسَانِهِ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ»<sup>۱</sup>.

هر که ما را در دلش دوست بدارد و با دست و زبانش ما را یاری نماید، در غرفه‌ای (جایگاه بلند بهشت) که در آن استقرار یابیم، همراه ما خواهد بود. و هر کس که به دل دوستان بدارد و به زبان یاریمان کند یک درجه از او پایین‌تر خواهد بود و کسی که در دل ما را دوست بدارد، ولی به دست و زبانش ما را یاری ننماید، در بهشت خواهد بود. (۳) حضرت امام علی بن الحسین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: در بهشت سه درجه و در دوزخ سه درک وجود دارد. بالاترین درجه‌های بهشت از آن کسی است که ما را در دلش دوست بدارد و به زبان و دست خود یاریمان کند. و هر آن که در دلش دوستان بدارد و به زبانش یاریمان نماید در درجه‌ی دوم خواهد بود.

و در درجه‌ی سوم آن است که ما را در دلش دوست بدارد.

اما در پست‌ترین درک جهنم کسی است که در دلش ما را دشمن بدارد و با دست و زبان علیه ما اقدام نماید. درک دوم جهنم از آن کسی است که بغض و دشمنی ما را به دل گیرد و زبان خود را علیه ما به کار بندد. و هر که به دل دشمنی ما را داشته باشد، به درک سوم دوزخ خواهد افتاد.<sup>۲</sup>

(۴) عبد الحمید واسطی می‌گوید: به حضرت ابو جعفر امام باقر علیه السلام عرض کردم: اصلحک الله؛ به خاطر انتظار این امر بازارهایمان را ترک گفتیم، تا جایی که بیم آن می‌رود بعضی از ما به گدایی افتند!

امام باقر علیه السلام فرمود: ای عبد الحمید آیا می‌پنداری هر کس خودش را در راه خدا

۲- بحارالانوار، ۹۳/۲۷.

۱- امالی، شیخ مفید، ۳۳، مجلس چهارم، حدیث ۸.

۱۲۸ ..... شرحی بر زیارت آل یس

وقف کرد، خداوند برایش راه درآمدی فراهم نخواهد ساخت؟ چرا به خدا سوگند که خداوند برای او گشایشی پیش می‌آورد، رحمت خدا بر آن بنده باد که امر ما را زنده بدارد.

عرضه داشتم: اصلحک الله؛ این مرجئه<sup>۱</sup> می‌گویند: بر ما باکی نیست که بر عقاید خود پایدار باشیم تا هنگامی که آنچه شما می‌گویید، فرا برسد، پس ما و شما یکسان می‌شویم.

امام علیه السلام فرمود: ای عبد الحمید آنان درست می‌گویند [زیرا که] هر کس توبه کند خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد و هر که از روی نفاق و دورویی عمل کند، خدا بینی‌اش را به خاک می‌مالد؛ و هر آن‌که امر ما را افشا نماید، خدا خونش را هدر می‌دهد، خدا چنین کسانی را بر اسلام ذبح خواهد کرد، همان‌گونه که قصاب گوسفند خود را سر می‌برد.

عبد الحمید گوید: آیا در آن روز ما و دیگر مردمان مساوی خواهیم بود؟  
امام علیه السلام فرمود: خیر، شما ارکان زمین و فرمانروایان آن خواهید بود، در آیین ما جز این نیست.

راوی گفت: اگر پیش از آن‌که قائم علیه السلام را درک کنم، بمیرم چه؟  
امام علیه السلام فرمود: البته هر یک از شما تصمیم داشته باشد که هر گاه قائم آل محمد علیه السلام را دریابد او را یاری کند، مانند کسی است که در حضور او با شمشیر خود جهاد نماید و شهادت در رکاب آن حضرت مساوی با دو شهادت است.<sup>۲</sup>

۱- مرجئه کسانی را گویند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را خلیفه‌ی چهارم شمارند و آن حضرت را از رتبه‌اش تأخیر اندازند. و یا کسانی که پندارند ایمان؛ صرف عقیده است و هیچ گناهی به آن ضرر نرساند، یعنی عذاب را از گناه تأخیر دهند.

۲- الکافی، ۸۰/۸ حدیث ۳۷.



## وَ مَوَدَّتِي خَالِصَةً لَكُمْ

و مهر و رزیم خالص برای شماست.

### معنای مودّت

گفته اند: مودّت به معنای محبت و آرزو داشتن است.

و به قولی: مودّت، شدت محبت است.

با بررسی موارد کاربرد واژه‌ی مودّت و مشتقات آن به دست می‌آید که: مودّت تنها محبت قلبی نیست، بلکه محبت توأم با شناخت و رفتار مناسب است، به گفته‌ی مرحوم آیت الله موسوی اصفهانی: «مودّت همان محبت قلبی است با همه‌ی آثار ظاهری که دارد و نشانگر محبت قلبی می‌باشد، لذا در تفسیر قمی، مودّت به آثاری که لازمه‌ی محبتند، تفسیر شده است.

وی چنین فرموده: اجر نبوت آن است که نزدیکان آن حضرت را آزار ندهید و با ایشان قطع رابطه نکنید و حق آنان را نربایید و با آنان پیوند و ارتباط داشته باشید و پیمان خدای را در مورد آنان نشکنید...»<sup>۱</sup>.

مرحوم علامه شیخ محمد تقی مجلسی فرموده است: «کمترین مرتبه‌ی مودت اهل بیت علیهم‌السلام آن است که ایشان را از خودمان بیشتر دوست بداریم و بالاترین مرتبه‌ی آن دلباختگی است»<sup>۱</sup>.

به هر حال مودت بدون معرفت و ولایت و پیروی ممکن نیست و با تعبیرهای محبت رفتاری، مهرورزی و دوستی کردن، می‌توان از آن نام برد.

### لزوم مودت

خدای تعالی فرموده است: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾<sup>۲</sup> ای پیامبر! بگو من از شما بر انجام آن (رسالت) چیزی نمی‌خواهم مگر مهرورزی درباره‌ی نزدیکانم.

شیخ صدوق قدس سره روایت کرده که حضرت امام رضا علیه‌السلام ضمن گفتگو با علمای عراق و خراسان در مجلس مأمون، به دوازده آیه از آیات اصطفاء (گزینش و تعیین اهل بیت از سوی خدا) استدلال نمودند و فرمودند:

«ششم: قول خدای بزرگ: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾<sup>۳</sup>؛ و این خصوصیتی برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قیامت و خصوصیتی برای آل اوست نه غیر ایشان، زیرا که خداوند در مورد نوح علیه‌السلام در کتاب خود فرموده است: ﴿وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾<sup>۴</sup>؛ ای قوم! من بر تبلیغ این رسالت از شما مالی نمی‌طلبم که مزد من بر خداست؛ و آنان را که ایمان آورده‌اند از خود نمی‌رانم، اینان به لقای پروردگارشان خواهند رسید، ولی من شما را افرادی می‌بینم که جهل می‌ورزید.

۲- سوره‌ی شوری، آیه ۲۳.

۴- سوره‌ی هود، آیه ۲۹.

۱- روضة‌المتقین، ۴۹۶/۵.

۳- سوره‌ی شوری، آیه ۲۳.

و از هود ع حکایت کرده که چنین گفت: ﴿يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾<sup>۱</sup> ای قوم من! بر این رسالت اجرتی از شما درخواست نمی‌کنم، اجرت من فقط بر خدایی است که مرا آفریده، آیا تعقل نمی‌کنید؟  
اما خدای بزرگ به پیامبرش ص فرمود: [ای محمد] بگو از شما بر این رسالت چیزی درخواست نمی‌کنم، جز مهرورزی درباره‌ی نزدیکانم.

خدای تعالی مودت و مهرورزی نسبت به آنان را واجب ننمود، مگر آن‌که می‌دانست که آن‌ها هرگز از دین جدا نمی‌شوند و هرگز به گمراهی روی نمی‌آورند.  
دیگر این‌که: هرگاه مردی با دیگری دوست باشد، اما شخصی از خاندانش با وی دشمن باشد، دل او نسبت به آن شخص با صفا و سالم نمی‌ماند. خدای متعال دوست داشته که در دل رسول خدا ص نسبت به مؤمنان هیچ ناراحتی نباشد، پس مودت خاندانش را بر آنان فرض و لازم ساخت.

بنابراین هر کس این دستور لازم را به کار بندد و رسول خدای را دوست بدارد، خاندانش را نیز دوست بدارد، رسول خدا ص را نشاید که بغض او را در دل بگیرد. و هر آن‌که این فرمان را رها کند و این فریضه را به کار نیندد و خاندان پیامبر ص را دشمن بدارد، بر رسول خداست که او را دشمن بدارد، زیرا که او یکی از واجبات الهی را ترک کرده است و کدام فضیلت و شرافت برتر یا نزدیک به این فضیلت می‌باشد؟

خدای تعالی این آیه را بر پیامبر ص نازل فرمود: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ

فِي الْقُرْبَىٰ﴾

آن‌گاه رسول خدا ﷺ در جمع اصحابش بپاخواست و حمد و ثنای خدای را به جا آورد و فرمود: ای مردم! خدا برای من بر شما چیزی را فرض و لازم ساخته است، آیا شما آن را ادا می‌کنید؟

هیچ کس به آن حضرت ﷺ پاسخی نداد، بار دیگر فرمود: ای مردم! این شیء، طلا و نقره نیست، خوردنی و آشامیدنی نیست.

گفتند: پس آن را بیان کنید. در این هنگام پیامبر ﷺ آیه را بر آنان تلاوت نمود. آن‌ها گفتند: این فرمان را آری، ادا می‌کنیم. ولی بیشتر آنان ادا نکردند و به قولشان وفاداری نداشتند...<sup>۱</sup>

---

۱- امالی، شیخ صدوق، ۴۲۴، مجلس ۷۹؛ مکیال المکارم؛ ترجمه فارسی، ۴۱۴/۲.

## آمِنَ آمِنَ

چنین باد، چنین باد

### توضیحی درباره‌ی آمین

واژه‌ی آمین پس از دعا‌های بسیار به کار رفته، و موقعی که شخص دعا می‌کند، شنونده‌ای که موافق آن خواسته است، این کلمه را بر زبان جاری می‌نماید و به اصطلاح: آمین می‌گوید.

تلفظ این کلمه را چهار گونه یاد کرده اند:

- (۱) آمین - بر وزن هابیل و قابیل - با مدّ ما بعدِ همزه.
- (۲) اِمین - به اِماله و تمایل به حرکت زیر (کسره) با همان مدّ.
- (۳) آمین - بدون مدّ بر وزن قدیر.
- (۴) آمین - با مدّ و تشدید میم.

این کلمه اسم فعل است به معنای: اجابت کن و مستجاب گردان یا چنین باد می‌باشد.<sup>۱</sup> از امام صادق علیه السلام است که: یعنی خدایا چنین کن.<sup>۲</sup>

۱- ریاض السالکین، ۵۲۱/۲.

۲- معانی الاخبار، ۳۴۹.

از ابن عباس روایت کرده‌اند که گوید: از پیامبر اکرم ﷺ راجع به معنای آمین پرسیدم. فرمود: [یعنی] انجام ده.

و از ابو حاتم نقل شده که گوید: یعنی چنین بادا.

و به قولی: آمین یکی از نام‌های خدای تعالی است به معنای المؤمن، تفسیرش این است: ای آمین اجابت کن.

صاحب مطالع گفته است: این سخن نادرست می‌باشد، زیرا که در اسماء الله اسم مَبْنِی و اسم بدون اعراب نیست، گذشته از این که اسماء خدای تعالی فقط به قرآن و سنت اثبات می‌شود و در مورد آمین دلیلی از قرآن و سنت وجود ندارد.

با این حال واحدی - از غیر شیعه - به روایت از امام صادق علیه السلام آورده که فرمودند: تأویلش این است: خدایا تصمیم داریم روی به سوی تو آریم و تو گرامی‌تر از آنی که قاصد کوی خویش را ناامید سازی.<sup>۱</sup>

### در پرتو روایات

در احادیث شیعه و عامّه آمده است که آمین مانند مهر زدن خدای تعالی بر نامه است. ابو زهیر نمیری یکی از صحابه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله گوید: شبی به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله سفر کردیم، مردی به دعا پرداخته بود و به حاجت‌خواهی اصرار می‌ورزید.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر خواسته‌اش را مهر زند، به آن خواهد رسید.

یکی پرسید: به چه چیزی آن را مهر زند؟

فرمود: به آمین گفتن، زیرا که اگر به آمین ختم کند، آن را به ثبت رسانیده است.<sup>۲</sup>

۲- ریاض السالکین، ۳/۲۱۵؛ بحار الانوار، ۳۹۴/۹۳.

۱- ریاض السالکین، ۲/۵۲۲.

نیز پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «الدَّاعِي وَ الْمُؤْمِنُ فِي الْأَجْرِ شَرِيكَانِ»<sup>۱</sup>

دعاگوی و آمین‌گوی در پاداش شریک هستند.

و از ابو خالد قَمَاط روایت است که گوید: امام باقر ﷺ فرمودند: زودترین دعایی که به اجابت کامل و دستیابی به خواسته می‌رسد، دعای برادر دینی برای برادرش در غیاب اوست. وقتی به دعا کردن برای برادرش می‌پردازد، فرشته‌ای که موکل بر او می‌باشد، آمین می‌گوید و اظهار می‌دارد: برای خودت دو برابر آن است [ یا: دو برابر آن باد<sup>۲</sup> و از امام صادق ﷺ روایت است که فرمود: «كَانَ أَبِي ﷺ إِذَا حَزَنَهُ أُمَّرٌ جَمَعَ النَّسَاءَ وَ الصَّبِيَّانَ، ثُمَّ دَعَا وَ أَمَّنَا»<sup>۳</sup>

پدرم ﷺ چنین بود که هرگاه رویداد ناگواری پیش می‌آمد، زنان و کودکان را جمع می‌کرد سپس دعا می‌نمود و آن‌ها آمین می‌گفتند.

نیز امام صادق ﷺ فرمود: هر جا سه نفر به بالا از مؤمنان جمع شوند، به همان تعداد فرشتگان نزد ایشان حضور می‌یابند که هرگاه دعای خیر کنند، فرشتگان آمین خواهند گفت.<sup>۴</sup>

## آمین در نماز

طبق تصریح دانشوران و محققان: آمین، قرآن و دعا و تسبیح نیست، بلکه ختم دعا را به آن می‌نمایند، بنابراین گفتن آمین در نماز و پس از سوره حمد موجب بطلان نماز است.

۲- الکافی، ۳۶۸/۲.

۴- جامع احادیث الشیعه، ۳۰۰/۱۵.

۱- الکافی، ۳۵۳/۲.

۳- مرآة العقول، ۷۷/۱۲.

در رساله‌ی توضیح المسائل آمده: «چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد - در صورتی که قصد دعا نکند و یا به قصد این که جزء نماز باشد - آمین بگوید، بلکه گفتن آن بعد از خواندن حمد به قصد دعا هم محل اشکال است، ولی اگر جاهل قاصر باشد و یا اشتباهی یا از روی تقیه بگوید، نمازش اشکال ندارد»<sup>۱</sup>.

و این که در بعضی روایات آمده که آمین اسم خداست، باید گفت: در منابع معتبر ضمن اسماء الله به شمار نیامده و نمی‌توان به صورت خطاب گفت: یا آمین. و بر فرض که بپذیریم آمین اسم خداست، تلفظ به آن در نماز به طور جدا و بدون ترکیب، جایز نیست، و در احادیث اهل بیت علیهم السلام از آن نهی شده و از بدعت‌های عمر به شمار آمده است.

و در حدیثی از امام صادق علیه السلام است که این کلمه را نصارا در نماز می‌گفتند.<sup>۲</sup>

\*\*\*

سخن را با حمد و ثنای خدا و درود بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و دعا برای تعجیل ظهور حضرت صاحب الزمان ارواحنا فداء پایان می‌دهم و از خوانندگان عزیز تقاضای دعای خیر دارم.

۲۴/جمادی الاولی/۱۴۳۳

۲۸/فروردین/۱۳۹۱

سید مهدی حائری قزوینی